



سال همت مضاعف، کار مضاعف

■ ۲/ سرمقاله ■ ۴/ با نان معلمی بسازیم / آزاده شاکری ■ ۱۰/ ضرورت تغییر در ساختار ارزش‌یابی / آزاده شاکری ■ ۱۴/ آیا غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟ / فاطمه اصلانی منفرد ■ ۲۰/ برنامه‌ی درسی ملی ■ ۲۲/ نگاهی به جایگاه آموزش دین و اخلاق در سایر کشورها (۲) / مریم جزایری ■ ۲۵/ نقد کتاب دین و زندگی (۱) توسط دانش‌آموزان ■ ۲۸/ شفاعت در قرآن / هادی کردان ■ ۳۲/ پرورش خلاقیت و نوآوری از طریق ارزش‌یابی / سعید راصد ■ ۳۸/ پژوهشی درباره‌ی تعداد شهدای کربلا / محمدرضا دهلست ■ ۴۴/ بررسی و شناسایی علل افت تحصیلی / سکینه بابایی جذابه، جمیله داریس ■ ۵۱/ مسابقه / پای سخن شما ■ ۵۲/ تفسیر آیات کتاب دین و زندگی پایه‌ی چهارم متوسطه / فاطمه حسین زاده نیک ■ ۵۸/ معرفی کتاب / یاسین شکرانی ■ ۶۰/ استعانت از نماز و روزه ■ ۶۱/ معرفی سایت‌ها، نهادها و مؤسسات دینی / شهربانو شکیبافر ■ ۶۲/ جدول شماره ۴ / شهربانو شکیبافر ■ ۶۳/ با مجله‌های رشد آشنا شوید ■ ۶۴/ سخنی با خوانندگان / مریم جزایری

۷۹ شَد

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی
دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

www.roshtmag.ir

امورنظارفکر

فصلنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره‌ی بیست و سوم ■ شماره‌ی ۲ ■ زمستان ۱۳۸۹ ■ ۵۰۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

• تلفن: ۹-۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱ (داخلی ۳۷۴) • نمایر: ۸۸۳۰۱۴۸۲ • وب‌گاه: www.roshtmag.ir • رایانامه: maarefslami@roshtmag.ir • تلفن پیامگیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲ • کد مدیر مسئول: ۱۰۲ • کد دفتر مجله: ۱۱۳ • کد مشترکین: ۱۱۴ • تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۵۵ و ۷۷۳۳۶۵۶ - ۰۲۱ • شمارگان: ۱۲۵۰۰ نسخه • چاپ: شرکت افست (سهامی عام)	• مدیر مسئول: محمد ناصری • سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی • مدیر داخلی: دکتر فضل‌الله خالقیان • هیئت تحریریه: دکتر حسین سوزنجی، دکتر حمید رضا حیدری، ناصرنادری، مریم جزایری، فاطمه سلگی، شهربانو شکیبافر • ویراستار: دکتر حسین داوودی • طراح گرافیک: نریا میلانی • نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵
---	---

• قابل توجه نویسندگان و مترجمان •

– مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. – مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. – مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی سی دی یا فلاپی و یا از طریق رایانامه‌ی مجله ارسال شوند. – نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. – محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. – مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. – کلمات حاوی مفاهیم نماییه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. – مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. – معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. – مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. – مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. – آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

انقلابی‌گری



بنابراین، «انقلابی‌گری» در فرهنگ پدید آمده از انقلاب اسلامی، ویژگی یک مسلمان حقیقی است که در بازگشت به اسلام، بر اصول بنیادین آن تأکید می‌کند و زندگی سیاسی و اجتماعی خود را با آن‌ها تطبیق می‌دهد و به احیای آن‌ها می‌پردازد. پس «انقلابی‌گری» نه تفسیری به رأی از اسلام ارائه می‌دهد و نه قرائتی خاص در کنار سایر قرائت‌ها از اسلام است. انقلابی‌گری بازگشت به اسلام ناب است.

از این‌رو:

۱. انقلابی‌گری، آشتی‌ناپذیری با نظم نوین جهانی و حاکمیت آن، در عمیق‌ترین لایه‌های فلسفی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است، آشتی‌ناپذیری یک مسلمان انقلابی با نظام حاکم بر جهان امری سطحی و روبنایی نیست. دعوی او با این نظام یک دعوی سیاسی یا صرفاً بر سر آن نیست که در جهان فعلی شراب و بی‌حجابی و فحش وجود دارد و اسلام با این امور مخالف است.

سی و دو سال از انقلاب اسلامی ایران می‌گذرد و حدود بیست‌ویک سال است که معمار بزرگ انقلاب اسلامی بنیان‌گذار نظام اسلامی به جهان برتر عروج کرده است. نسلی که امروز وارد مدرسه می‌شود حکایت انقلاب را از ما می‌شنود، بدون این که فراز و نشیب‌های آن را تجربه کرده باشد. لفظ «انقلاب» و شاخصه‌های «انقلابی» برای او در حد گزارش‌هایی است که از دیگران شنیده است. برای او، حادثه‌ی بزرگی که در اواخر قرن بیستم میلادی و در دوره‌ی قدرتمندی تمدن جدید رخ داد و جهان را به لرزه درآورد، ناملموس و مبهم است. انفجار نور اسلام در بحبوحه‌ی تمدنی که دین را تا حد افیون ملت‌ها بودن تحقیر می‌کرد، آغازی برای تجدید حیات دینداری و مبدئی برای مبارزه با شرک و کفر نوینی بود که در قالب تمدن ظهور کرده بود. بر ما معلمین و در واقع حاملان انقلاب و انتقال‌دهندگان آن به نسل‌های آینده است، که پیام‌های انقلاب اسلامی را، ضمن بازخوانی، با روش‌ها و شیوه‌های نو به آن‌ها منتقل کنیم. درست است که جامعه‌ی انقلابی و اسلامی ما در طول این سی و دو سال سرد و گرم‌هایی چشیده و تلخی‌ها و شیرینی‌هایی را تجربه کرده که برخی از آن‌ها برای ما خوشایند و برخی ناخوشایند بوده، اما این حوادث تلخ و شیرین لازمه‌ی اجتناب‌ناپذیر یک جامعه‌ی پویا و انقلابی است که عبور سرافرازانه از آن‌ها، درخت انقلاب را تنومندتر و مقاوم‌تر می‌سازد و پایداری و دوام آن را تضمین می‌کند.

در این سرمقاله، درپی آنیم که بار دیگر معنای انقلابی‌گری را بازخوانی کنیم و شاخصه‌های آن را مرور نماییم. باشد که با تجدیدخاطره‌ی این شاخص‌ها با عزمی مضاعف رسالت و مسئولیت خود را نسبت به این نسل انجام دهیم.

«انقلاب اسلامی ایران» از سه لفظ «انقلاب»، «اسلام» و «ایران» تشکیل شده است. لفظ «انقلاب» بیانگر تحول بنیادین و همه‌جانبه است و با «اصلاح»، «کودتا» و نظایر آن‌ها متفاوت است. لفظ «اسلامی» بیانگر محتوای درونی و جوهره‌ی این انقلاب و تعیین‌کننده‌ی حقیقت آن است. انقلاب اسلامی، انقلابی بود برای بازگشت به اسلام و برپایی نظامی اسلامی و مبتنی بر ارزش‌های اسلام.

لفظ «ایران» نیز ظرف تحقق این انقلاب و خاستگاه جغرافیایی آن را نشان می‌دهد. افتخاری بزرگ برای مردم ایران که مستعد و مستحق آن بودند و با مجاهدت خود توانایی دریافت چنین انقلابی را به‌دست آوردند و در جهان تحولی عظیم را آغاز کردند.

وقتی می‌گوییم انقلاب اسلامی، حرکتی بنیادین برای بازگشت به اسلام است به این معناست که این انقلاب هیچ اصلی را از خود اختراع نمی‌کند و چیزی بر حقیقت اسلام نمی‌افزاید. شاخصه‌ها و اصول این انقلاب، همان اصول اسلام است که به دست فراموشی سپرده شده بود و پیش‌گامان انقلاب، به‌خصوص امام خمینی (رحمة‌الله علیه)، آن‌ها را به مردم متذکر شدند و انگیزه‌ی لازم برای زنده کردن آن اصول در مردم پدید آمد و نهضت بزرگ اسلامی شکل گرفت.

اسلام، یک نظام جامع دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی در همه‌ی ابعاد خانوادگی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی و اقتصادی است که در زیربنایی‌ترین ریشه‌ها با نظام فعلی جهانی در تناقض و به تبع آن در پی تغییر زیربنایی آن است.

۲. یک مسلمان انقلابی، عدالت اجتماعی را اصل‌الاصول نظام حکومتی اسلام می‌داند و حقانیت هر برنامه‌ی سیاسی یا اقتصادی را در نسبت با آن می‌سنجد. او با همین معیار طیف‌های اجتماعی را ارزیابی می‌نماید و صف مستکبران را از صف مستضعفان جدا می‌کند و دفاع از مظلومان و نجات آن‌ها را هدف خود قرار می‌دهد. جنگ میان فقر و غنا و پابرهنگان و مرفهان بی‌درد را واقعی تلقی می‌کند و می‌کوشد در تشخیص جبهه‌ی فقیران و پابرهنگان و حق‌طلبان دچار خطا نشود و جبهه‌ی مستکبران جهانی را تقویت ننماید.

۳. برای یک انقلابی، انتظار فرج و ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه) به معنای تدارک همه‌جانبه‌ی جبهه‌ی حق علیه باطل و مستضعفان علیه مستکبران و برنامه‌ریزی فردی و اجتماعی برای کسب آمادگی کامل است تا مدافعان جبهه‌ی حق بتوانند با رسالتی عظیم سربازی امام زمان (ع) را بر دوش کشند. یک انقلابی، انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن را مرحله‌ای از این تدارک همه‌جانبه به‌حساب می‌آورد و با حمایت و پشتیبانی و تلاش برای استحکام آن به وظیفه‌ی خود، به‌عنوان یک منتظر حقیقی، عمل می‌کند.

۴. یک مسلمان انقلابی، انجام امر به معروف و نهی از منکر را ضامن بقای نظام اسلامی و مانع از پوسیدگی درونی و ازهم‌پاشیدگی آن می‌داند و این مهم را در راستای کسب آمادگی برای ظهور به‌حساب می‌آورد. او می‌داند که نظام اسلامی همچون درختی است که باید از آفت‌ها حفظ شود تا سالم و تنومند باقی بماند و میوه‌های خود را به جامعه تحویل دهد.

۵. از دیدگاه یک مسلمان راستین، جنگ و تنازع میان حق و باطل یک تنازع تاریخی است. در این تنازع، پیامبران رهبری جبهه‌ی حق را برعهده داشته‌اند و در مقابل آن‌ها نمرودها، فرعون‌ها و ابوسفیان‌ها جبهه‌ی باطل را رهبری کرده‌اند. شناخت نمرودها، فرعون‌ها و ابوسفیان‌ها، آن‌گونه که حضرت ابراهیم (ع) انجام داد، وظیفه‌ی مسلمان دست‌پرورده‌ی انقلاب اسلامی است. از نظر امام خمینی که رهبری این انقلاب را برعهده داشت و مبتنی بر تحلیل‌های دقیق اجتماعی است، نظام حاکم بر آمریکا رهبری جبهه‌ی باطل و باطل‌صفتان را در دست دارد و به‌عنوان «شیطان بزرگ» اصلی‌ترین دشمن اسلام است.

یک انقلابی، موضع‌گیری‌ها و رفتار سایر حکومت‌ها و طیف‌های اجتماعی را با این معیار ارزیابی می‌کند که این موضع‌گیری‌ها تا چه اندازه به تقویت یا تضعیف رهبری جبهه‌ی باطل کمک می‌کند و در چارچوب برنامه‌های آن قرار می‌گیرد. او دشمنان کوچک و فرعی را به جای دشمن بزرگ و اصلی قرار نمی‌دهد و در انتخاب صف خود دچار اشتباه نمی‌شود. به‌طور مثال، رأی مثبت روسیه به قطعنامه‌ی

شورای امنیت در تحریم اقتصادی ایران را از آن جهت تقبیح می‌کند که آن را خدمتی به نظام حاکم بر آمریکا می‌داند، نه این که روسیه را به جای آمریکا قرار دهد و او را دشمن اصلی جبهه‌ی حق بیندارد.

۶. یک مسلمان انقلابی می‌داند که تنازع میان حق و باطل سبب می‌شود که هیچ‌کدام علیه دیگری آرام ننشینند و برای از پا درآوردن هم‌دیگر برنامه‌ریزی کنند. (و مکروا مکرا و مکرونا مکرا و هم لایشعرون-نمل: ۵۰). از این‌رو، دعوا بر سر واقعی یا غیرواقعی بودن توطئه‌ی دشمن معنا ندارد. او نه‌تنها همواره آماده‌ی کشف توطئه‌های دشمن و مقابله‌ی با آن‌هاست، بلکه می‌کوشد دشمن را در مرزهای خود زمین‌گیر کند و از تعرض به جبهه‌ی حق باز دارد. یک انقلابی هیچ وقت در خواب غفلت فرو نمی‌رود و دست روی دست نمی‌گذارد و راحت‌طلبی اختیار نمی‌کند و حوادث کوچک پیرامون، او را از هوشیاری و توجه به دشمن باز نمی‌دارد.

۷. انقلابی‌گری اقتضا می‌کند که شخص همواره وجدان خود را در مواجهه‌ی با این سؤال ببیند که برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی چه کرده است، همان‌طور که از خود می‌پرسد آیا وظیفه‌اش را در قبال اسلام و تشیع انجام داده است یا نه؟ مسیر تکامل اجتماعی، به‌خصوص در شرایط امروزی، همچون مسیر کمال فردی با مشکلات همراه است و هزینه‌های گوناگون آن را باید تقبل و تحمل کرد.

۸. مسلمان انقلابی معتقد است که مهم‌ترین رکن نظام اسلامی و ضامن همه‌ی اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی «ولایت فقیه» است. ولایت فقیه فارق اصلی نظام اسلامی با نظام‌های سیاسی جدید است. سکولاریسم و نظام سیاسی آن، یعنی لیبرالیسم، که مبنا و ساختار حکومت‌های دوره‌ی مدرن است، با نظام دینی و ساختار سیاسی آن، یعنی ولایت فقیه، در تقابل است. نظام اسلامی به معنای پذیرش قانون الهی و اجرای آن در زندگی اجتماعی است، حال آن‌که در نظام‌های لیبرال، جایی برای قانون الهی نیست و منشأ و خاستگاه قانون، اراده و خواست انسان‌هایی است که به دنیا گرویده و جز این دنیا چیزی نمی‌شناسند و نمی‌خواهند.

محور همه‌ی ویژگی‌های ذکر شده برای انقلاب اسلامی و ستون خیمه‌ی نظام اسلامی همین اصل «ولایت فقیه» است که رهبر کبیر انقلاب اسلامی هم تبیین علمی آن را بر دوش کشید و هم جهت تحقق آن قیام کرد و مردم را با خود همراه نمود و بالاخره به آن جامعه‌ی عمل پوشاند.

البته انقلابی‌گری ویژگی‌های دیگری هم دارد که اکنون مجال گفتن آن‌ها نیست. هدف از این مرور کوتاه تذکری است درباره‌ی وظیفه‌ی خطیری که برعهده‌ی ما دیربان است: تلاش برای انتقال این ویژگی‌ها به نسل‌های بعد و تربیت جوانانی که به این خصوصیات معتقد باشند و پای‌بندی خود را در صحنه‌های حساس عمل نشان دهند. امید است که خدای بزرگ به پاداش این مجاهدت و تلاش، این انقلاب را مقدمه‌ی قیام عدالت‌گستر جهانی قرار دهد و چشم ما به جمال نور آن حضرت روشن گردد.

برای یک
انقلابی،
انتظار فرج و
ظهور حضرت
مهدی
(عجل‌الله
تعالی فرجه)
به معنای
تدارک
همه‌جانبه‌ی
جبهه‌ی حق
علیه باطل و
مستضعفان
علیه
مستکبران و
برنامه‌ریزی
فردی و
اجتماعی برای
کسب آمادگی
کامل است
تا مدافعان
جبهه‌ی حق
بتوانند با
رسالت عظیم
سربازی امام
زمان (ع) را بر
دوش کشند





بانان معلمی بسازیم

علیرضا زارع
دبیر دینی خطاب به دبیران:

گفت‌وگو: آزاده شاکری



اشاره

«خداوند ما را برای معلمی انتخاب کرده است.» این را علیرضا زارع معلم دینی و قرآن شهر یزد با بیست و نه سال سابقه‌ی کار و تدریس در آموزش و پرورش می‌گوید و به معلمان توصیه می‌کند با توجه به همین انتخاب الهی، سعی کنند یک شغله باشند و وقتشان را به مطالعه‌ی قرآن و سیره‌ی اهل بیت اختصاص دهند.

این معلم چهل و نه ساله‌ی یزدی در طول خدمتش در آموزش و پرورش، علم‌آموزی را رها نکرده و بدون استفاده از مأموریت تحصیلی، تحصیلاتش را تا سطح کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث ادامه داده است.

زارع که جانباز سی و پنج درصد جنگ تحمیلی است، در گفت‌وگویی با رشد معارف اسلامی، از فضای مدرسه و کلاس در زمان جنگ، از لزوم نگاه متفاوت و امیدوارانه به دانش‌آموزان و از تجربیات نزدیک به سی سال تدریس دینی و قرآن می‌گوید.

■ به نظر شما دبیران دینی تا چه اندازه در تربیت دینی فرزندان جامعه ما موفق بوده‌اند؟

□ به نظرم ناموفق نبوده‌ایم. مدتی قبل یکی از دانش‌آموزانم که معاون اداره‌ی مسکن و شهرسازی است برای شرکت در مراسم بزرگداشت از من دعوت کرد. وقتی به آن‌جا رفتم دیدم که تعدادی از استادان خود من هم در آن‌جا حضور دارند. او تعریف می‌کرد که عملکرد و گفتار و رفتار من نزدش (که البته بنده قابل نبوده‌ام و این‌ها در راه رضای خدا بوده است) به گونه‌ای بوده که وقتی از وی خواسته بودند که یک نفر را برای مراسم بزرگداشت مقام معلم دعوت کن، مرا دعوت کرده است. یعنی تأثیر بیان مسائل تربیتی، اخلاقی، ادعیه و قرآن به دانش‌آموزان تا این حد بوده که بعد از پانزده سال هنوز در یاد فرد بوده است. البته همان‌طور که گفتم، ما تا اندازه‌ای موفق بوده‌ایم و در یک مجموعه‌ی آموزشی نمی‌شود گفت که توفیق ما صددرصد بوده است. ما در اوایل جنگ فضای خوبی داشتیم زیرا درون خانواده و جامعه با درون کلاس سنخیت داشت. الان فضای کلاس با فضای بیرون تعادل ندارد. اگر این دوگانگی نباشد موفق‌تر خواهیم بود. ما این‌جا ارشاد و راهنمایی می‌کنیم و مسائل قرآنی را می‌گوییم ولی اگر خدای نکرده، دانش‌آموز در خانه و با خانواده دید دیگری داشته باشد، اثرات معکوس دارد. یا اگر صداوسیما، فیلم‌ها یا اینترنت و فضای مجازی با صحبت‌ها و تدریس من هم کفو و همراه نباشد، مطمئناً اثرگذار نخواهد بود.

معلم دلسوزی بوده‌ام

■ فکر می‌کنید تا چه حد معلم موفق بوده‌اید؟

□ من معلم دلسوزی بوده‌ام. پنج شش ماه دیگر تا بازنشستگی ام بیش‌تر نمانده است. وقتی به سابقه‌ی کارم نگاه می‌کنم، می‌بینم که به اندازه‌ی توانم کار کرده‌ام. همیشه از خدا خواسته‌ام که خدا یا من وسیله‌ام، امر هدایت به دست توست. حالا که من این توفیق را داشتم و معلم شدم، خودت یاری‌ام ده و به من القا کن تا من بتوانم از سیره‌ی اهل بیت و قرآن استفاده کنم.

در مجموع دلسوز بوده‌ام، ولی نمی‌توانم به ارزش‌یابی خودم جواب قاطعی بدهم. فکر می‌کنم با بچه‌ها خیلی پدرانه، دوستانه، محبت‌آمیز و صادقانه برخورد می‌کنم و به دانش‌جویان و معلمان می‌گویم اگر ما نکته‌ای را به اشتباه بگوییم یا تندی هم بکنیم ولی صادقانه باشد، از ما می‌پذیرند و ان‌شاءالله خداوند ما را در راستای هدف معلمی‌مان موفق کند.

■ شما از چه روشی در تدریس معارف اسلامی استفاده می‌کنید؟

□ در جاهای مختلف روش‌های تدریس این درس فرق می‌کند.

مثلاً خیلی از همکاران گلایه دارند که هنرجویان در هنرستان‌های فنی‌وحرفه‌ای و کارودانش نمی‌توانند آیات را روخوانی کنند یا حتی درس را بخوانند. به نظر من مقدم این است که دانش‌آموز بتواند درس را بخواند و بعد مفردات و لغات درس برایش گفته شود تا بعد بتواند درس را بفهمد. به نظرم مخاطب‌شناسی در تدریس بسیار مهم است. یعنی معلم باید در روزهای اول و دوم شاگردان را درخصوص مفاهیم قرآنی، دینی و خود کتاب، محک بزند و ببیند با چه روشی باید کار کند و اگر می‌بیند آن‌ها مطالب را می‌دانند و می‌فهمند، بیش‌تر خودشان را در تدریس سهیم کند و بخواهد سؤال طراحی کنند. اگر دانش‌آموزان نمی‌توانند بخوانند، سر کلاس عبارت‌خوانی کنند، لغات گفته شود، خودشان توضیح دهند و معلم توضیح تکمیلی دهد. در مجموع شیوه‌ی من این است که شاگردان حتماً باید قبل از تدریس معلم، درس را پیش‌خوانی کنند. اشکال داشته باشند و با پرسش و پاسخ درس شروع شود. این‌طور هم مخاطبان خسته نمی‌شوند، هم معلم و هم همه‌ی کلاس درگیر هستند. خود معلم هم نباید متکلم وحده باشد. متکلم‌وحده بودن معلم، هم به خود او فشار می‌آورد و هم شاگرد را خسته می‌کند.

مثلاً من در تدریس قرآن از بچه‌ها می‌خواهم دو نفر، دو نفر درس را بخوانند. خودم هم در کلاس اشکال خواندن آیات را رفع می‌کنم. بعد با کمک خودشان به ترجمه‌ی آیات می‌پردازیم. به آن‌ها هم می‌گویم که نمی‌خواهم در خانه چیزی بنویسند. می‌خواهم که در مدرسه ترجمه‌ی آیات را بنویسند و اگر اشکالی داشتند، بپرسند. با این روش دیگر آن‌ها رونویسی نمی‌کنند و اگر لغتی را بلد نیستند، می‌پرسند و هم کلاس در یک فضای جمعی و به صورت مشاهده‌ای برگزار می‌شود.

■ دانش‌آموزان را چگونه تشویق می‌کنید که درس را پیش‌خوانی کنند یا در کلاس مشارکت داشته باشند؟

□ من دانش‌آموزان را از طریق نمرات مستمر به این درس تشویق می‌کنم. اگر آن‌ها یک سؤال را هم جواب بدهند نمره‌ی ۱۹ یا ۲۰ به آن‌ها می‌دهم تا اعتماد به نفس پیدا کنند و برای خود شخصیت قائل شوند. مثلاً شاگردانی در کلاس داشته‌ام که می‌گفتند ما قبلاً درس دینی‌مان ضعیف بوده است و نمرات پایین گرفته‌ایم. اگر همین دانش‌آموز یک آیه یا یک عبارت را خوب ترجمه یا پیش‌خوانی کند و خوب جواب بدهد، من به او نمره‌ی عالی می‌دهم تا کم‌کم احساس پیشرفت کند و در جلسات بعد همین دانش‌آموز تشویق می‌شود که هم پیش‌خوانی کند و هم درخواست و توقعش بالا بیاید. شاید سؤال‌اتم تنوع و سخت‌گیری باشد اما در نمرات مستمر و کلاسی‌ام، شاید هیچ‌وقت حتی نمره‌ی ۱۵ یا ۱۶ هم نداشته باشم. تقریباً هر ماه یک امتحان کتبی و یک امتحان تستی می‌گیرم و در هر جلسه شش، هفت سؤال مطرح می‌کنم.

من شاگردان را نومید، مجرم و خطاکار ارزیابی نمی‌کنم



اگر صدا و سیما، فیلم‌ها و اینترنت با صحبت‌ها و تدریس من هم کفو و همراه نباشد، مطمئناً اثرگذار نخواهد بود





معلمان ما باید
خودشان را
به تقوا، علم
و تعقل مجهز
کنند



مسائل

تربیتی -
اخلاقی را که
می‌خواهیم به
آن‌ها القا کنیم
در لایه‌لای
مفاهیم قرآن -
و نه به صورت
نصیحت
مستقیم - به
آن‌ها می‌گوییم

و خیلی خوب است اگر معلم بتواند این کار را بکند. یعنی وقت و فضایی باشد و ببیند که دانش‌آموز در خانه مشکل دارد یا با معلم دینی قبلی‌اش مشکل داشته یا حتی برخورد خود معلم بد بوده است. من شخصاً از دانش‌آموز دل‌جویی می‌کنم. غم و غصه را از دلش بیرون می‌آورم و بعد هم می‌گویم ببین نمره‌ات این شده است و از این پس نیز نمره‌ی مستمرت خوب خواهد بود، برو درست را بخوان، با چنین برخوردی دانش‌آموز خیلی علاقه‌مند می‌شود و برای درس انگیزه پیدا می‌کند.

من هم با دانش‌آموزان موردی صحبت می‌کنم و هم در بعضی مدارس برای کل دانش‌آموزان صبح‌ها نیم ساعت فوق برنامه دارم و جلسه‌ی قرائت قرآن برگزار می‌شود. مدیر مدرسه کل مشکلات تربیتی و اخلاقی مورد نظر را به من می‌گوید. در این جلسات ابتدا چندین آیه را بچه‌ها یا خودم با صوت و لحن می‌خوانیم و بعد از آن مسائل تربیتی - اخلاقی را که می‌خواهیم به آن‌ها القا کنم در لایه‌لای مفاهیم قرآنی و نه به صورت نصیحت مستقیم به آن‌ها می‌گویم. آیات قرآن را زیباخوانی می‌کنیم، دعا می‌خوانیم و بعد از آنان می‌پرسم: این آیه چه پیامی داشت؟ هر کدام جوابی می‌دهند و من هم مثلاً می‌گویم: آفرین، بله این آیه در مورد احترام به پدر و مادر است و ...

این هم از کارهای فوق برنامه است که چند سالی است در مدارس اجرا کرده‌ایم و روش موفق‌ی هم هست.

■ به نظر شما یک معلم دینی خوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

□ اولین ویژگی این است که خودسازی و پاک‌سازی معنوی داشته باشد. خودش را به تقوا مسلح کند. تقوا هم با تبعیت از قرآن و سیره‌ی اهل بیت به دست می‌آید. سخنی که معلم می‌گوید باید صادقانه و عاقلانه باشد و خدای نکرده ظاهرسازی و ریا نباشد.

دوم، تفکر و اندیشیدن در قرآن است. استفاده از کتاب‌های معتبر هم خیلی مهم است، مخصوصاً کتاب‌های شهید مطهری، ما اگر بتوانیم با استفاده از کتاب‌های شهید مطهری برای معلمان سیر مطالعاتی ترتیب بدهیم، بسیار سازنده است و پاسخ‌گوی این زمان و دوران خواهد بود.

یکی هم استفاده از روش‌های خوب تربیتی - آموزشی است، البته خود من هم در این زمینه ضعف دارم، از جمله استفاده از اینترنت، سی‌دی‌های آموزشی و روش‌های آموزشی جدید، خیلی مؤثر است. البته از تجربه‌ی دیگران هم باید استفاده نمود. مثلاً خانمی در جلسه‌ی گروه از من می‌پرسید من سر کلاس از بس درس را توضیح می‌دهم خسته می‌شوم، چه کار کنم؟

گفتم: چرا این کار را می‌کنی؟ شما بیا و درس ولایت سال سوم را به دانش‌آموزان واگذار کن و نمره‌ی خیلی عالی هم به آن‌ها بده. استفاده از مجلات قرآن و معارف (مثل مجله‌ی شما) و به‌کارگیری روش‌های جدید تدریس هم مؤثر است.

■ آیا در تدریس از روش‌هایی مانند بارش فکری، کاوشگری، تشکیل کلاس در خارج از مدرسه و مانند این‌ها نیز استفاده می‌کنید؟

□ بله پیش آمده است که کلاس را در محیط‌های علمی و فرهنگی مانند خانه‌ی قرآن تشکیل داده‌ام و یا بسته به درس از روش‌های کتابخانه‌ای یا ابزارهای کمک آموزشی مانند سی‌دی‌های آموزشی استفاده کرده‌ام.

من به بچه‌ها امیدوارم

■ به نظر شما دانش‌آموزان سال‌های اخیر چه تفاوتی با دانش‌آموزان سال‌های قبل یعنی اوایل خدمتتان دارند؟

□ اوایل تدریس من هم‌زمان با جنگ و جبهه بود و به اصطلاح جو خاصی داشت. الان جو دیگری حاکم است. اما در عین حال من شاگردان امروز را هیچ‌گاه نومی‌د، مجرم و خطاکار ارزیابی نمی‌کنم. حتی اگر دانش‌آموزی خطایی هم مرتکب شود، ما نباید نسبت به او دید منفی داشته باشیم، یا از او قطع امید کنیم و صحبت با او و راهنمایی او را بی‌نتیجه بدانیم.

اگر دانش‌آموزان خطایی مرتکب شدند ما باید خطاپوش باشیم و خطایشان را نادیده بگیریم و نومی‌دانه به آنان نگاه نکنیم و نگوییم که این‌ها دیگر به درد نمی‌خورند و قابل هدایت نیستند. شاید دانش‌آموزی با من نمی‌تواند ارتباط برقرار کند اما با دبیر دیگری یا در خانواده با یکی از اعضای خانواده می‌تواند ارتباط برقرار کند. در جو و زمانی که ما معلم شدیم، زمان انقلاب و جنگ بود و همه در یک فضا بودند ولی الان با این فضای مجازی سی‌دی‌ها و سایت‌های مختلف، من به آن‌ها امیدوارم و اگر ما معلمان صبر و حوصله‌ی بیش‌تری داشته باشیم و خودسازی را از خودمان شروع کنیم، همه چیز درست می‌شود. معلم باید صبح که بیدار می‌شود و شب که می‌خواهد بخوابد تلاوت قرآن داشته باشد و خودسازی کند. معلم، بدون خودسازی و آمادگی، هرگز نمی‌تواند مؤثر شود. برای همه‌ی معلمان، حتی برای مادران هم این موضوع صادق است و اگر کلمات از صمیم قلب و دل برخیزد، مطمئناً اثرگذار نخواهد بود. من فکر می‌کنم معلمان ما، باید خودشان را به تقوا، علم، تعقل و به اندیشیدن مجهز کنند. این یک بُعدش است. بُعد دیگر هم استفاده از روش‌های مطلوب علمی، آموزشی و تجربه‌ی دیگران است.

شاگردان ما خوب هستند، باید خودمان را جای آن‌ها بگذاریم. با این فضایی که درگیر ته‌اجم فرهنگی دشمنان است و برای انحراف آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند من هنوز هم می‌بینم که دانش‌آموزم سر کلاس به عقایدش پای‌بند است و درد دین دارد. بنابراین من به او امیدوارم.

■ روش برخوردتان با دانش‌آموزان بی‌علاقه به درس چیست؟

□ اگر فرصت کنم به صورت فردی و شخصی صدایشان می‌زنم

■ معلمان دینی با چه مشکلاتی مواجه هستند؟

□ اغلب معلمان ما با سؤالات و شبهات جدید آشنا نیستند و منابع پاسخ‌گویی به آن‌ها را هم ندارند. آموزش و پرورش باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که منابع تدریس و منابعی برای پاسخ‌گویی به شبهات جدید در دسترس معلمان قرار گیرد.

■ تفاوت معلم دینی با معلمان سایر دروس چیست؟

□ من نقش تربیتی آن‌ها را کم نمی‌دانم و در زمانی که مدیر بودم، خیلی از این دبیران در حل مسائل تربیتی - پرورشی و مثلاً در اقامه‌ی نماز یا در مراسم صبحگاه کمک می‌کردند. آن‌ها هم اثرشان کم‌تر از ما نیست. اصلاً این است که ما یک تربیت عمومی داریم که آن‌ها هم در این تربیت اثرگذار هستند و یک تربیت اختصاصی دینی داریم که باید توسط یک فرد متخصص اجرا شود، فردی که بتواند پاسخ‌گوی مسائل دینی باشد. اما در مسائل تربیتی عمومی و الگویی، نقش هر دو یکی است.

■ به نظر شما در آموزش و پرورش چه حرکت‌هایی برای

ارتقای معلمان دینی لازم است صورت بگیرد؟

□ یکی از دوستانم در این مورد پیش‌نهاد جالبی داشت و آن این بود که به جای دوره‌های پراکنده ضمن خدمت، برای معلمان در خلال سی سال خدمت، یک سیر مطالعاتی عمومی و یک سیر مطالعاتی تخصصی برنامه‌ریزی شود. سیر مطالعاتی عمومی شامل روش‌های تربیتی، بهداشتی و اجتماعی باشد. یعنی معلم در این سی سال هم خودش را از مسائل آموزشی و تربیتی بی‌نیاز نبیند و هم خودش بفهمد که چه مطالعاتی دارد. به هر حال، با توجه به ضرورت‌های جامعه، ابتدا نیازسنجی لازم است و سپس مسلح و مجهز کردن معلمان در دو بُعد عمومی و تخصصی، به سلاح‌هایی که نیاز شاگردان ماست.

یکی هم استفاده از روش‌های تربیتی و علمی جدید است که باید معلمان آن‌ها را در سی سال به صورت مدون و مشخص فراگیرند، ضمناً نه تنها با تشویق مادی همراه باشد که ارتقای علمی معلمان هم مدنظر قرار گیرد. مثلاً اعلام کنند هرکس که در ده سال اول این دوره تخصصی را بگذراند این امتیاز را دارد و در ده سال دوم و سوم هم این امتیازات را به همراه دارد. تا هم معلم علاقه‌مند شود و هم نیاز جامعه برآورده گردد و معلمان ارتقای علمی پیدا کنند.

■ تا به حال با مواردی مواجه شده‌اید که دانش‌آموز، سؤالی (مذهبی یا سیاسی) پیچیده‌تر از سطح کلاس مطرح کند یا نظام ارزشی جامعه را زیر سؤال ببرد؟

□ بله هم خودم با چنین مواردی مواجه شده‌ام و هم همکارانم در گروه چنین مسائلی را مطرح می‌کنند. من در حد معمول کلاس به دانش‌آموزان اجازه می‌دهم که در ده پانزده دقیقه سؤالات‌شان را مطرح کنند. گاهی آنان سؤالات انحرافی طرح می‌کنند و گاهی سؤالات خوبی هم در این میان مطرح می‌شود. مخصوصاً در مدارس استعدادهای درخشان، مدیران ما خیلی مشکل دارند و می‌گویند دبیران دینی پاسخ‌گوی سؤالات دانش‌آموزان نیستند. ما برای

پاسخ‌گویی به سؤالات شاگردان باید فضای خوبی داشته باشیم و مطمئناً به افرادی نیاز داریم که کارشناس‌تر باشند تا به این نیاز دانش‌آموزان پاسخ دهند. مخصوصاً در پایه‌ی سوم که مسئله‌ی انقلاب، رهبری و ولایت فقیه مطرح می‌شود.

من در مجموع سعی می‌کنم تا دانش‌آموز را منحرف نکنم و تا آن‌جایی که بلد هستم او را قانع کنم و اگر هم بلد نیستم از صاحب‌نظران بپرسم و با توجه به حساسیت مسائل دینی - سیاسی سعی می‌کنم شاگردانم بی‌جواب نمانند.

■ اگر مسئله‌ای بپرسند که هنوز برای خودتان حل نشده است، چه‌طور برخورد می‌کنید؟

□ از بزرگان می‌پرسم و بی‌جواب‌شان نمی‌گذارم. مسائل دینی ما بی‌جواب نیست. ما الحمدلله دینی داریم که پاسخ‌گوی همه‌ی مسائل است. ولی ممکن است من بلد نباشم و ندانم. الان در این فضاها، مدارس خاص ما در این خصوص بسیار مشکل دارند و نیاز است که مجلات، کانال خاص یا افرادی باشند که پاسخ‌گوی سؤالات آنان باشد. ما در شهر خودمان چند اندیشمند دینی داریم که این سؤال را با آن‌ها مطرح می‌کنیم و بعد جواب‌ها را در گروه می‌آوریم و در موردشان بحث می‌کنیم تا وقتی معلمان سر کلاس می‌روند آمادگی لازم را برای پاسخ‌گویی داشته باشند.

■ آیا خود شما هم روشی دارید که شاگردان را به سؤال کردن تشویق کند؟

□ گاهی وقت‌ها که فرصت هست از آن‌ها می‌خواهم که سؤالات‌شان را به صورت مکتوب مطرح کنند. مثلاً می‌بینم فضای کلاس ایجاب می‌کند یا بچه‌ها خجالت می‌کشند سؤال کنند یا جلسات عمومی است از آن‌ها می‌خواهم سؤالات‌شان را بنویسند و من جواب می‌دهم یا می‌گویم که در جلسات بعدی جواب خواهم داد. در مجموع آن‌ها را به سؤال کردن تشویق و ترغیب می‌کنم و توی ذوق‌شان نمی‌زنم که سؤال نکنند. چون در این صورت سؤال در ذهن‌شان باقی می‌ماند و نومید می‌شوند. باید کاری کرد که آنان به سؤال کردن تشویق شوند.

اهمیت زیباسازی پیام دینی

■ در جهان امروز که دانش‌آموز با دنیایی از تناقض روبه‌رو است، دبیر معارف چه نقشی دارد؟

□ وظیفه داریم به کمک محتوای کتاب و به‌کارگیری نقش تربیتی خود، درس را خوب آموزش دهیم و در نهایت باید پاسخ‌گوی خانواده برای موفقیت دانش‌آموز در کنکور باشیم و به موازات با تربیت دینی خود و آمادگی و خودسازی برای خود، روش‌های نوین و جدیدی را به‌کار بگیریم. متأسفانه مطالب ما متناسب با فضای جدید، هنرمندانه و زیبا ارائه نمی‌شود. مثلاً می‌توانیم از سیدی‌های زیبا در مورد قرآن یا حدیث، یا از فیلم و نمایش‌هایی زیبا در این مورد استفاده کنیم.

با توجه به
ضرورت‌های
جامعه، ما باید
نیازسنجی
کنیم و معلمان
را در دو بُعد
عمومی و
تخصصی
مسلح کنیم



وقتی
دانش‌آموزان
در فضای
جشن،
عزاداری، نماز
یا صبحگاه
قرار می‌گیرند
و ببینند که
فضاهای
مطبوع و
مناسبی است،
جذب آن‌ها
می‌شوند





اگر کسی
بتواند با نان
معلمی خودش
را باز نشسته
کند و به
کار دیگری
نپردازد،
می تواند خیلی
موفق باشد

می گویم تجربه‌ی معلمی من این است که اگر می‌خواهید در زندگی خوش‌بخت باشید، نمازتان را اول وقت بخوانید، به پدر و مادران نیکی کنید و با مردم طوری برخورد کنید که اگر آن برخورد با خود شما شد، آن را پذیرا باشید.

خیلی از آن‌ها را می‌بینم که با شنیدن این حرف‌ها در خود فرو می‌روند و فکر می‌کنند. سعی می‌کنم بخش اختتامیه‌ی کلاس را به این حرف‌ها اختصاص دهم و در کنارش قصه‌ها و تجربیاتی را که دیگران یا خودم داشته‌ام بگویم. یا این که در مورد این بگویم که دعای پدر یا مرحوم مادرم در زندگی‌ام چه قدر تأثیر داشته است. وقتی بعد از سال‌ها، آن‌ها را می‌بینم، خاطراتشان را از کلاس بازگو می‌کنند و می‌گویند شما با ما این طور رفتار کردید و یا این را ما از شما یادگاری داریم. همیشه سعی کرده‌ام که کارهایم خالصانه باشد و کار خالصانه را مردم همیشه پذیرا هستند.

■ دانش‌آموزان در چه کارهایی بیش‌تر از شما تأثیر می‌پذیرند؟

□ فکر می‌کنم در نماز. در این بیست و هفت هشت سالی که من معلم بوده‌ام، نماز ظهر را همیشه با شاگردان در مدرسه خوانده‌ام. نه این که ریا باشد، من با آنان بودن را دوست دارم.

در مورد مسائل اجتماعی و فرهنگی هم که گاهی اوقات از من سؤال می‌کنند، گرچه می‌دانم مجاب کردن آن‌ها مشکل است. اما بعداً می‌بینم که حرکت‌های‌شان در راهپیمایی‌ها یا در صبحگاه و در نماز یا برنامه‌های دیگر نمود دارد. اگر دانش‌آموزان پی ببرند که حرکت از روی ریا و چاپلوسی نیست، آن را می‌پذیرند.

■ چگونه دانش‌آموزان را به نماز و انجام فرائض دینی تشویق می‌کنید؟

□ مهم‌ترینش این است که من در تمام مدرسی که می‌روم نماز می‌خوانم، الحمدلله، خدا صدای خوبی هم به من داده است و در بعضی از مدارس خودم اذان می‌گویم و حتی وقتی مدیر بودم در مراسم صبحگاه مدرسه، خودم قرآن تلاوت می‌کردم و نماز ظهر و عصر را در مدرسه با جماعت می‌خواندم و در این مسائل پیش قدم می‌شدم و شاگردان را هم تشویق می‌کردم. وقتی آن‌ها این رفتارها را ببینند، دیگر فکر می‌کنم جایی برای سؤال نباشد و نمی‌گویند خودش دستش را به کمرش زده است و فقط امر و نهی می‌کند. باید فضا را طوری آماده کنیم که بچه‌ها بدانند ما خودمان هم اهل نماز هستیم.

کتاب‌های دین و زندگی

■ نظر شما راجع به حجم و محتوای کتاب‌های درسی چیست؟ و چه تغییراتی را برای این کتاب‌ها پیش‌نهاد می‌کنید؟

□ به نظر من در کتاب‌های دین و زندگی دیدگاه‌های خیلی خوبی مطرح شده است. البته برای برخی هنرجویان هنرستان‌ها شاید کمی

من گاهی سی‌دی‌های یک صد سؤال مکتوب آقای قرائتی را به شاگردانم می‌دهم تا تکثیر کنند. این سی‌دی‌ها به خوبی به سوالاتی که برای آنان خیلی غامض و دشوار است، پاسخ می‌دهد.

ما باید، همان‌طور که دشمن از طریق زیباسازی و ایجاد جذابیت و خوب جلوه کردن دانش‌آموزان را جذب می‌کند، اقدام مشابه کنیم. ما که به مکاتب دینی خودمان اعتقاد اصیل داریم، باید در قالب‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و زیبایی هنر کلاممان را خوب ارائه دهیم تا برای آنان جذاب باشد.

وقتی شاگردان، در فضای جشن، عزاداری، نماز یا صبحگاه قرار می‌گیرند و ببینند که فضای مطبوع و مناسبی است، جذب آن‌ها می‌شوند. چون تمایل به دین الهی در فطرت انسان‌هاست و همه بر فطرت الهی خلق شده‌ایم. اگر ما فطرت الهی را خوب به آن‌ها نشان دهیم، مطمئناً با این فضاهای مانوس می‌شوند. متأسفانه ما سلیقه‌های شخصی‌مان را دخالت می‌دهیم، سخت‌گیری می‌کنیم، از هنر دور هستیم و با چنین زمینه‌ای می‌خواهیم احکام بگویم و قرآن بخوانیم و زیباسازی و ایجاد جذابیت را در نظر نمی‌گیریم.

دشمن کلام باطل را با روکش زیبا و شیرین می‌آراید و ما که واقعاً بر حق و حقیقت هستیم و دینمان همه‌اش زیبا و شیرین است چرا به آن جلوه‌ی زیبا و شیرین نمی‌دهیم. آن‌ها آمادگی و زمینه‌ی پذیرش دین را دارند. بقیه‌ی مردم هم همین‌طور هستند.

■ در چه صورتی معلم دینی می‌تواند الگوی دانش‌آموزان باشد؟

□ در صورتی که خودش الگویی گرفته باشد. اگر ما خودمان الگوگیری کرده باشیم، اگر خودمان به اصطلاح شارژ شده باشیم و باتری‌مان قوی باشد، می‌توانیم نیرو هم بدهیم و شعاع نورمان زیاد و ماندگار خواهد بود. اما اگر خودمان صیغه و رنگ الهی نداشته باشیم، مطمئناً سخنانمان ماندگار و اثرگذار نخواهد بود.

خداوند، حضرت ابراهیم (ع) و حضرت رسول اکرم (ص) را در قرآن «اسوه» معرفی کرده است و اگر ما بتوانیم روش‌های آن‌ها را در مسائل علم‌آموزی، تقوا، درستی تفکر و اندیشه، برخورد با مردم، در حد توان به کار ببندیم، مطمئناً همان‌طور که اثر آن بزرگواران ماندگار شده است اثر ما هم ماندگار خواهد شد. اما اگر خدای نکرده، خودمان اعتقاد نداشته باشیم، نه تنها اثر مثبت ندارد، بلکه اثر منفی هم خواهد داشت. در مورد کسانی که گفتار و عمل‌شان با هم یکی نیست، در سوره‌ی صف آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون. کبر مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون»

بترسید از این که چیزی را بگویید ولی به آن عمل نکنید.

■ آیا دانش‌آموزان، شما را الگوی خود می‌دانند؟

□ تا اندازه‌ای، البته نه صددرصد! شاید بخشی از کارهای من را الگو برداری می‌کنند چون من همیشه با توسل و دعا، کارم را شروع می‌کنم و آخر کلاس هم که می‌خواهم بحث را ختم کنم به آن‌ها

سنگین باشد. اما چون کتاب عمومی و مورد نیاز جوانان است، پایین آوردن سطح آن درست نیست. باید فکری بکنیم و سطح کتاب را برای آن‌هایی که ضعیف‌تر هستند، پایین بیاوریم و از آن طرف باید سطح کتاب‌ها را برای آن‌هایی که قوی هستند بالا نگه داریم. البته معلم هم باید روش تدریس به آن‌ها را در سطوح مختلف بداند و کلامش را متناسب با آنان تعدیل کند.

من برای بازدید به مدارس مختلفی می‌روم و نظرخواهی می‌کنم. در مجموع نظرات همکاران این است که درس سنگین است و حجم کتاب‌ها، با توجه به تعطیلی‌های احتمالی، زیاد است.

■ به نظر شما سنگین‌ترین مباحث کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه چیست؟

□ آقای دکتر اعتصامی، اصول اعتقادی را در چهار پایه توزیع کرده‌اند. همه‌ی این مطالب ضرورت دارد اما خوب است بحث‌های تفسیری و قرآنی هم با آن‌ها همراه شود و مقداری بحث‌ها سبک‌تر شوند. ضمناً بیشتر همکاران گله دارند که حجم کتاب‌های سال دوم و سوم زیاد و وقت برای تدریس آن‌ها کم است.

■ آیا کتاب با روش‌های نوین تدریس، که دانش‌آموز را درگیر درس می‌کند، هماهنگی و هم‌خوانی دارد؟

□ بله برای آن‌هایی که متوسط و خوب باشند، مناسب است. مؤلف در هر بحث مقدمه‌ای را آورده و بعد سه، چهار سؤال مطرح کرده است که فکر و ذهن بچه‌ها را باز می‌کند. درس با سؤال آغاز می‌شود و بچه‌ها روی سؤالات فکر می‌کنند ولی این روش برای مدرسی که دانش‌آموزان ضعیف‌تری دارد، کمی سنگین است.

ولی در مجموع کتاب خوبی است و از اندیشه‌های شهید مطهری، امام و علامه طباطبایی در آن استفاده شده است ولی اگر مقداری بحث‌های تفسیری (مثلاً از کتاب‌های تفسیر آقای قرائتی، که اخیراً به بازار آمده و خیلی ساده و همه فهم نوشته شده است) به آن اضافه شود، بهتر است.

■ از خاطرات شیرین و تلخ دوران تدریس تان برای ما بگویید.

□ شیرین‌ترین خاطره‌ی من از دوران تدریس به همان مراسمی برمی‌گردد که پیش از این در موردش گفتم و دانش‌آموز سابقم بعد از پانزده سال مرا به منظور بزرگداشت از مقام معلم دعوت کرد و من یکی از جوان‌ترین میهمانان آن مراسم بودم و بیش‌تر معلمان و استادان خود من در آن‌جا حضور داشتند.

خاطره‌ی تلخ خاصی، در ذهنم نیست. فقط گاهی به علت فشار کاری و شیطنت شاگردانم مسئله پیش می‌آید که برخلاف میل آن‌ها را ناراحت می‌کنم. بی‌نهایت متنفرم از این که کسی را سر کلاس ناراحت کنم اما گاهی اتفاق می‌افتد که به آنان تذکر بدهم یا این که از دانش‌آموز بخواهم از کلاس بیرون برود که به نظر من کار بسیار ناپسندی است.

معلمان دینی به نماز اول وقت مقید باشند

■ توصیه‌ی شما به دبیران معارف اسلامی چیست؟

□ اول این که کسانی که این شغل را انتخاب کرده‌اند، سعی کنند یک شغله باشند. خدا ما را برای معلمی انتخاب کرده است. اگر بخواهیم اوقاتمان را به کار و شغل دیگری اختصاص دهیم، فکر می‌کنم به جایی نمی‌رسیم. تا الآن که خدا این توفیق را داده است و این موفقیت را به دست آورده‌اند، پس سعی کنیم خودمان را در این فضا نگه داریم، حتی با وجود سختی‌ها و مشکلاتش با نان معلمی بسازید.

اگر کسی بتواند با نان معلمی خودش را بازنشسته کند و به کار دیگری نپردازد، می‌تواند خیلی موفق باشد، شاید از نظر مادی، کمبودهایی داشته باشد. اما وقتش را با مطالعه‌ی قرآن، سیره‌ی اهل بیت و مانند این‌ها گذرانده، هم خودش سرکلاس معلم توانمندی بوده و هم توانسته است پاسخگوی خوبی برای جوان‌ها باشد.

دوم این که خود معلمان دینی به نماز اول وقت مقید باشند. - حالا که خداوند آن‌ها را معلم قرار داده است، همیشه دعاگوی شاگردان باشند و خدای نکرده به آن‌ها نفرین و بدگوی نکنند.

- با دید پدران و دوستانه به آن‌ها نگاه کنند.

- از روش‌های اندیشمندان و بزرگان موفق در تعلیم و تربیت استفاده کنند (شما هم حتماً در مجله‌تان کارهای معلمان و تجربه‌های خوب گذشتگان را برای استفاده‌ی معلمان دینی بیاورید).

- معلم دینی باید آراسته، زیبا، با لباس‌های مرتب، معطر و با چهره‌ی خندان و شاداب سر کلاس حاضر شود.

- معلم نباید کلاس دینی را خشک و بی‌روح اداره کند. دانش‌آموزان در کلاس دینی باید شاد باشند. علاوه بر تخصص و تعهدی که یک معلم دینی باید داشته باشد، فضای کلاسش هم باید از هر جهت شاد و جذاب باشد.

■ در پایان اگر برای افزایش بهره‌وری کلاس‌های آموزش معارف اسلامی پیش‌نهادی دارید، بیان فرمایید.

□ اول این که معلمان ما در کنار کتاب از وسایل کمک آموزشی، اعم از مجله (مانند مجله‌ی شما)، کتاب‌های راهنما، سی‌دی‌های آموزشی، برخی برنامه‌های صداوسیما (که روش‌های تدریس جدید را معرفی می‌کند یا از مؤلفین کتاب برای صحبت دعوت می‌کند) استفاده کنند.

آموزش و پرورش هم کلاس‌های ضمن خدمت گیرا و جذابی برای معلمان در نظر بگیرد و معلم را هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ مادی تقویت و مجهز کند تا وقتی معلم سر کلاس می‌رود، به قول ما یزدی‌ها غل و غشی در کارش نباشد و واقعاً صادقانه و با امید سر کلاس برود و با امید بیرون بیاید.

اگر این فضاها را برای معلم آماده و امر آموزش را تسهیل کنیم، مطمئناً معلم هم در سر کلاس موفق خواهد بود.

معلم دینی
باید آراسته،
زیبا، با
لباس‌های
مرتب، معطر
و با چهره‌ی
خندان و
شاداب
سر کلاس
حاضر شود

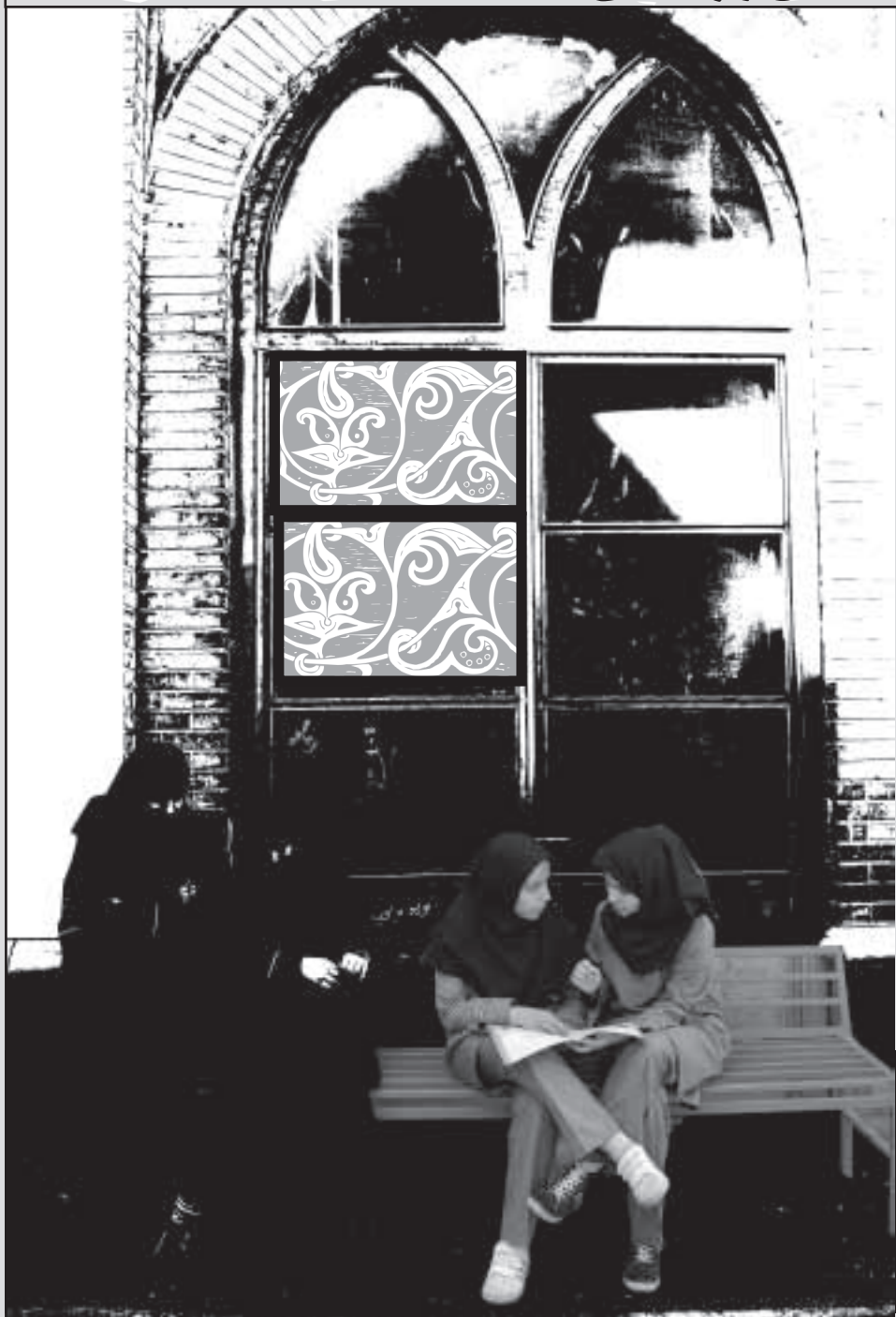


در همایش سالانه گروه «دینی و قرآن» شهر تهران مطرح شد:

ضرورت تغییر در ساختار ارزش‌یابی

گزارش: آزاده شاکری

«دین و زندگی»



همایش سالانه‌ی گروه دینی و قرآن آموزش و پرورش شهر تهران در روز یکشنبه ۲ خرداد ۸۹ در سالن اجتماعات آموزش و پرورش منطقه‌ی ۱۱ شهر تهران برگزار شد. در این همایش حدود ۱۰۷ نفر از دبیران دینی و قرآن مناطق نوزده‌گانه‌ی آموزش و پرورش تهران حضور داشتند. این همایش، به دلیل محدودیت‌هایی در مکان برگزاری، اعلام عمومی نداشت و فقط از بعضی دبیران به‌صورت گزینشی دعوت به‌عمل آمده بود. نکته‌ی قابل توجه، حضور چشم‌گیر خانم‌های دبیر در این همایش بود، به‌طوری که از میان ۱۰۷ نفر دبیر حاضر در سالن فقط ۶ نفر از آقایان بودند.

در این همایش چند تن از معلمان دینی مناطق مختلف شهر تهران از مباحثی هم‌چون روش‌های نوین تدریس، ابزارهای کمک‌آموزشی و کلاس‌های موضوعی درس دین و زندگی سخن گفتند. در بخش دیگری از این همایش دکتر اعتصامی مؤلف کتاب‌های دین و زندگی به بحث درخصوص سؤالات مفهومی و جایگاه آن در کتاب‌های درسی پرداخت و بر ضرورت تغییر در ساختار ارزش‌یابی درس دین و زندگی در آموزش و پرورش تأکید کرد.

برنامه‌ی همایش با تلاوت قرآن کریم و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد. در بخش اول برنامه آقای زرلک، عضو گروه دینی و قرآن آموزش و پرورش شهر تهران، اهداف گروه را از برگزاری این همایش اعلام نمود و در این خصوص گفت: «قصد ما این بود که در این همایش برنامه‌هایی کاربردی ترتیب دهیم. به همین منظور سعی کرده‌ایم در این همایش از سخنرانی همکارانی که در اجرای روش‌های جدید تدریس فعال بوده‌اند، استفاده کنیم». وی در ادامه با تأکید بر اهمیت طرح سؤالات مفهومی در درس «دین و زندگی» افزود: «در برنامه‌ی طرح سؤالات مفهومی که از طرف گروه برگزار شد، بسیاری از همکاران شرکت کردند که البته بسیاری از سؤالات آنان در سطح دانش طرح شده بود و مجموعه‌ی سؤالات پس از تدوین جهت استفاده‌ی تمام همکاران به مناطق ارسال خواهد شد».

عضو گروه دینی و قرآن آموزش و پرورش شهر تهران در پایان، درخصوص برنامه‌ی تدوین بسته‌ی آموزشی گفت: «از همکاران

خواسته بودیم که برای درس دینی یک بسته‌ی آموزشی طراحی نمایند که متأسفانه این بسته‌ی آموزشی در حد طرح درس باقی ماند و غالباً در تدوین آن از وسایل کمک‌آموزشی استفاده نشده بود. البته گروه سعی می‌کند که چنین مجموعه‌ای را تدوین کند و آن را در نمایشگاه یا همایش‌های آینده در اختیار همکاران قرار دهد».

سخنران بعدی این همایش خانم کشمیری، دبیر «دین و زندگی» شهرستان اسلامشهر و صاحب رتبه‌ی دوم کشوری در جشنواره‌ی «دین و زندگی» در سال ۸۸ بود. وی به بیان نکاتی در مورد روش تدریس فعال مبتنی بر هوش‌های چندگانه و نیز روش‌های داوری در جشنواره‌های تدریس کشوری پرداخت.

کشمیری پس از بیان طبقه‌بندی‌های مختلف روان‌شناسان از هوش، به معرفی روش‌های تدریس فعال و نوین پرداخت. روش پرسش و پاسخ، قصه‌گویی، بیان سیره‌ی بزرگان، برگزاری کنفرانس، مشاهده و تحلیل، مناظره، بدیعه‌پردازی، بارش فکری و گردش علمی از جمله روش‌هایی بود که کشمیری در سخنرانی خود به آن اشاره کرد.

برگزیده‌ی جشنواره‌ی کشوری تدریس «دین و زندگی» در بخش دیگری از سخنانش در مورد نحوه‌ی داوری در این جشنواره گفت: «در این جشنواره با ۶ داور مواجه می‌شویم، داور روش تدریس، روان‌شناسی، تکنولوژی آموزشی، طرح‌درس و داوران تخصصی» (۱ و ۲).

وی در ادامه به شرح موارد مهم از دید داوران در هریک از بخش‌های داوری پرداخت و در پایان فیلمی از روش‌های تدریس خود در کلاس را نمایش داد.

کلاس موضوعی دین و زندگی

یکی دیگر از سخنرانان همایش، خانم شیرخدايي دبیر دینی و قرآن منطقه‌ی (۱) تهران با ۲۰ سال سابقه‌ی تدریس بود. وی به بیان تجربیاتش در مورد ایجاد یک کلاس موضوعی «دین و زندگی» پرداخت. شیرخدايي آماده‌سازی فضای آموزشی متناسب با حال و هوای درس، استفاده از آیات و احادیث، قرار دادن گیاه سبز در کلاس و تهیه و تجهیز کتابخانه‌ی اختصاصی این درس را از جمله مهم‌ترین اقدامات در تشکیل این کلاس دانست.

در بخش دیگری از این همایش زرلک، عضو گروه دینی و قرآن آموزش و پرورش شهر تهران لوح‌های فشرده‌ای را معرفی نمود که معلمان می‌توانند در تدریس دینی و قرآن از چنین ابزارهای کمک‌آموزشی، استفاده کنند.

– نرم‌افزار سراب، معرفی اجمالی فرقه‌های مختلفی که در چند سال اخیر ایجاد شده و برخی از دانش‌آموزان را جذب خود کرده است.

– مجموعه‌ی راز آفرینش، که در آن ۸۰۰ دقیقه فیلم جذاب راجع به زمین، گیاهان و جانوران، با آیاتی از قرآن درخصوص شگفتی‌های طبیعت همراه شده است (که می‌تواند در تدریس دروس سال اول و دوم به معلمان کمک کند).

– لوح فشرده‌ی نمایشگاه حریم ریحانه (که می‌تواند در سال دوم و در بحث خانواده مورد استفاده قرار گیرد).

– دی‌وی‌دی شاخص، که یک دوره از تاریخ انقلاب اسلامی را بیان می‌کند (در مباحث سال سوم کاربرد دارد).

سخنران بعدی این همایش خانم روزه، دبیر منطقه‌ی ۴ شهر تهران بود. وی به معرفی بسته‌ی آموزشی‌ای پرداخت که دبیران منطقه‌ی ۴ به صورت گروهی برای درس چگونگی تداوم رسالت پس از پیامبر(ص) تهیه کرده بودند. روزه درخصوص چگونگی تهیه‌ی این بسته‌ی آموزشی گفت: «پس از تحلیل کتاب درسی، طرح درس

آماده‌سازی

فضای
آموزشی
متناسب
با حال و
هوای درس،
استفاده
از آیات و
احادیث، قرار
دادن گیاه سبز
در کلاس و
تهیه و تجهیز
کتابخانه‌ی
اختصاصی
مهم‌ترین
اقدامات در
تشکیل کلاس
موضوعی
دینی است





توجه به
اهداف مختلف
درس دینی
در حیطه‌های
شناختی،
عاطفی و
عملی ضروری
است



دانش آموز
باید به
مرحله‌ای
برسد که
در موضوع
مورد نظر
توانایی داوری
پیدا کند. یعنی
اگر در سطح
جامعه در مورد
آن موضوع
با سؤال،
اشکال یا
شبهه مواجه
شد، بتواند از
عهده‌ی پاسخ
به آن برآید

آن‌ها صورت بگیرد که البته این اهداف متناسب است با جایگاه درس دینی و قرآن و دو سه ساعت، زمانی که برای این درس در اختیار ماست».

وی در خصوص مراحل مختلف بخش شناختی درس گفت: «مهم‌ترین بخش این مرحله بخش ارزش‌یابی است، یعنی دانش آموز باید به مرحله‌ای برسد که در موضوع مورد نظر توانایی داوری پیدا کند، به طوری که اگر در بیرون از کلاس و در سطح جامعه در مورد آن موضوع با یک سؤال، اشکال یا شبهه مواجه شد، بتواند از عهده‌ی پاسخ به آن برآید».

دکتر اعتصامی در این خصوص افزود: «شرایط امروز اجتماعی هم اقتضا می‌کند که دانش آموز در این زمینه رشد کند. زیرا دانش آموز با الگوهای مختلف زندگی، دیدگاه‌های متفاوت و با شبهه‌دین‌های متضاد و متنوع روبه‌رو است و در ضمن این فرصت وجود ندارد که ما تمام فکرها و روش‌ها را به او آموزش دهیم. در چنین زمانی باید کلید را به دست دانش آموز داد تا بتواند خودش صحیح را از سقیم تشخیص دهد و به داوری برسد. البته این کار بسیار سخت و پیچیده و درازمدت است و به درس دینی هم منحصر نمی‌شود و به رشد قوه‌ی تعقل برمی‌گردد».

ارزش‌یابی گرایش ایمانی و رفتار

دکتر اعتصامی درخصوص ایجاد گرایش ایمانی و به دنبال آن تغییر رفتار دانش آموز گفت: «ما انتظار داریم فرزندانمان، نسبت به چیزی که به آن‌ها یاد می‌دهیم، تعلق خاطر پیدا کنند، چون قدم بعدی که تغییر رفتار است، زمانی امکان‌پذیر می‌شود که فرد به گرایش و تمایل و یا به تعبیر درس «دین و زندگی» به «ایمان» رسیده باشد».

مؤلف کتاب‌های «دین و زندگی» در بخش بعدی سخنانش اظهار داشت: «ارزش‌یابی برای این صورت می‌گیرد که ببینیم در این سه هدف به مطلوبمان رسیده‌ایم یا نه. در آموزش و پرورش دو نوع ارزش‌یابی داریم، یکی ارزش‌یابی مستمر و دیگری ارزش‌یابی پایانی».

دکتر اعتصامی درخصوص ارزش‌یابی مستمر اظهار داشت: «معلم به دلایل مختلفی ناچار شده است که ارزش‌یابی مستمر را به نحوی ساماندهی کند که دانش آموز در دو ارزش‌یابی، یعنی ارزش‌یابی پایانی و کنکور موفق شود که هر دو بر بعد شناختی متکی هستند و اصولاً معلم این فرصت را پیدا نمی‌کند که به ابعاد دیگر ارزش‌یابی بپردازد و ببیند که مثلاً رفتار دانش آموز عوض شده است یا نه. یا بعد ایمانی او تقویت شده است یا نه».

وی دلایل ایجاد این مسأله را ضریب تأثیر کم ارزش‌یابی مستمر نسبت به ارزش‌یابی پایانی، تمایل معلم و دانش آموز به کسب موفقیت در ارزش‌یابی پایانی و در نهایت تکیه کردن ارزش‌یابی مستمر (هم‌چون ارزش‌یابی پایانی) بر بعد شناختی دانست. دکتر اعتصامی در مورد مشکلاتی که با این شیوه ایجاد می‌شود،

و وسایل کمک آموزشی مورد نیاز تهیه شد».

روزبه در بخش بعدی سخنانش، با تأکید بر ضرورت توجه به اهداف مختلف دروس دینی، هدف‌های این درس را در حیطه‌های شناختی، عاطفی و عملی برشمرد.

تهیه‌کننده‌ی بسته‌ی آموزشی در پایان سخنان خود، کتاب‌ها و فیلم‌های آموزشی مورد استفاده در تدریس این مبحث از کتاب را معرفی و نمونه‌ای از سؤالات طرح شده برای این درس را بیان کرد.

خانم وحیدی مطلق دبیر دینی منطقه‌ی ۱۱ تهران، یکی دیگر از سخنرانان این همایش بود که به بیان تجربیاتش از تشکیل کلاس موضوعی درس «دین و زندگی»، با عنوان «کلاس بیداری» پرداخت.

وی ضمن تأکید بر اهمیت فضای مناسب در انتقال پیام درس، چگونگی آماده‌سازی کلاس بیداری را شرح داد و در مورد شیوه‌ی تدریس در این کلاس اظهار داشت: «شیوه‌ی تدریس، انجام کارهای کلاسی و جواب دادن به سؤالات در کلاس بیداری به شکل گروهی است و هر روز قبل از شروع درس یکی از گروه‌ها، روی تخته‌ی کلاس حدیثی را می‌نویسد، سپس دعای فرج در کلاس قرائت می‌شود تا دانش‌آموزان برای درس آماده شوند».

سخنران دیگر این مراسم، خانم تهرانی، عضو سابق گروه دینی و قرآن آموزش و پرورش شهر تهران بود. وی با اشاره به گلیه‌های مطرح شده از سوی سرگروه‌های این درس در مورد ارزش‌یابی‌ها گفت: «ارزش‌یابی عملکرد گروه‌های آموزشی ۱۹ منطقه‌ی آموزش و پرورش کار بسیار سختی است و قرار بر این است که فقط سه منطقه انتخاب شود. کسانی که ارزش‌یابی را انجام می‌دهند شدیداً تحت فشار هستند و بعد از اعلام نتایج هم گلیه‌ها شروع می‌شود و این افراد در برزخ ارزش‌یابی قرار می‌گیرند. ان‌شاءالله امسال این مسائل حل و فصل خواهد شد».

اهداف سه‌گانه‌ی درس «دین و زندگی»

آخرین سخنران همایش آقای دکتر اعتصامی مؤلف کتاب‌های «دین و زندگی» بود. دکتر اعتصامی به بحث درباره سؤالات مفهومی و جایگاه این سؤالات در کتاب‌های درسی پرداخت.

مؤلف کتاب‌های «دین و زندگی» در ابتدای سخنانش اظهار داشت: «مهم‌ترین نکته در بحث ارزش‌یابی، رابطه‌ی ارزش‌یابی و هدف است. ارزش‌یابی معمولاً به این نیت اعمال می‌شود که ببینیم کاری که انجام داده‌ایم تا چه اندازه به اهدافی که می‌خواستیم منجر شده است، به همین جهت ناچاریم به اهداف درسی دینی و قرآن نگاهی داشته باشیم». وی افزود: «سه هدف اساسی در درس‌های «دین و زندگی» و قرآن داریم: اول این که دانش‌آموزان ما به شناخت مناسبی از دین نائل شوند. دوم این که به ایمان و گرایش در موضوعات دینی برسند و سوم این که تغییر رفتاری متناسب با این گرایش‌ها در



گفت: «در نهایت دغدغه‌ی معلم ما این می‌شود که اگر بخواهد ارزش‌یابی مستمر و پایانی‌اش به نحو خوبی انجام شود، باید بر سؤالات مفهومی تکیه کند و منظور از این سؤالات نیز این است که سؤالات، از مرحله‌ی درک و فهم بالاتر رود و جنبه‌ی تجزیه و تحلیل و قضاوت پیدا کند. مشکل عمده‌ای که ایجاد می‌شود این است که، این فرایند وقت‌گیری است و فرصت توجه به دو بُعد ایمانی و رفتاری از بین می‌رود».

دکتر اعتصامی با اشاره به امتحانات نهایی و تأکید این‌گونه امتحانات بر نمره‌ی ورقه‌ی کتبی، افزود: «از سال سوم که این شرایط حاکم می‌شود، وضع آموزش به کلی تغییر می‌کند و ارزش‌یابی مستمر جنبه‌ی ابزاری پیدا می‌کند. یعنی خودش هدف نیست و معمولاً دبیران مجبور می‌شوند امتحاناتی برای ارزش‌یابی مستمر برگزار کنند که بیش‌تر شبیه امتحانات نهایی باشد و چنین امتحانی (کتبی) که چندین بار تکرار می‌شود به آموزش بسیار لطمه زده است».

ساختار ارزش‌یابی دینی نیازمند تغییر است

دکتر اعتصامی در ادامه اظهار داشت: «در یک نگاه آسیب‌شناسانه، حتی اگر هم به سوی یک ارزش‌یابی مفهومی پیش برویم، اتفاق مطلوبی رخ نخواهد داد مگر این‌که بتوانیم ارزش‌یابی‌ای اعمال کنیم که در آن سه قلمرو اتفاق بیفتد و این با فضا و انتظارات فعلی آموزش و پرورش ما متناسب نیست و باید تغییر مهمی در ساختار ارزش‌یابی آموزش و پرورش ایجاد کرد، که بیرون از حیطه‌ی اختیارات ما به عنوان معلم است».

مؤلف کتاب‌های «دین و زندگی» در بخش بعدی سخنان خود گفت: «ما وقتی از ارزش‌یابی حرف می‌زنیم، ناخودآگاه به یاد نمره می‌افتیم. ارزش‌یابی از قلمرو گرایشی - ایمانی و رفتاری الزام کار ماست. اما آیا می‌توان آن را به نمره تبدیل کرد؟ و اگر قابل تبدیل نباشد چه باید کرد؟»

وی در این خصوص افزود: «اگر بخواهیم عملکرد در این دو قلمرو را به نمره تبدیل کنیم به این گرایش‌ها لطمه وارد می‌شود. مثلاً می‌خواهیم علاقه و گرایش دانش‌آموز به نماز را به‌صورت نمره در کارنامه‌اش درج کنیم. اگر به نماز علاقه داشت و نمره‌ی کمی به او دادیم خود به خود به آن علاقه لطمه وارد کرده‌ایم و اگر در حالی که علاقه ندارد به او نمره‌ی بیش‌تری بدهیم، متوجه می‌شود که با او ریاکارانه رفتار کرده‌ایم. پس این دو بخش قابل ارزش‌یابی به صورت نمره نیستند و در عین حال هدف ما هستند و سیستم آموزش و پرورش ما هم برای آن جایگاه خاصی تعریف نکرده است».

دکتر اعتصامی درخصوص شیوه‌ی ارزش‌یابی ایمانی و رفتاری دانش‌آموزان درحال حاضر گفت: «الآن وقتی ارزش‌یابی ایمانی و رفتاری انجام می‌شود که دانش‌آموز از مدرسه بیرون رفته است و متوجه می‌شویم رفتار دانش‌آموز نه‌تنها بهتر نشده که بدتر هم شده است. اگر می‌توانستیم این ارزش‌یابی را در طول سال تحصیلی

دبیران مجبور می‌شوند امتحاناتی برای ارزش‌یابی مستمر برگزار کنند که

بیش‌تر شبیه امتحانات نهایی باشد. یعنی امتحان کتبی که خودش آن قدر به آموزش لطمه وارد می‌کرد، چند بار تکرار می‌شود

بیش‌تر شبیه

امتحانات

نهایی باشد.

یعنی امتحان

کتبی که

خودش آن قدر

به آموزش

لطمه وارد

می‌کرد، چند

بار تکرار

می‌شود

بیش‌تر شبیه

الآن وقتی

ارزش‌یابی

ایمانی و

رفتاری انجام

می‌شود که

دانش‌آموز

از مدرسه

بیرون رفته

است. اگر

می‌توانستیم

این

ارزش‌یابی

را در طول

سال تحصیلی

انجام دهیم

مؤثرتر

بود چون

می‌توانستیم

متناسب با

ارزش‌یابی

تمهیداتی

ببیندیشیم

بیش‌تر شبیه

الآن وقتی

ارزش‌یابی

ایمانی و

رفتاری انجام

می‌شود که

دانش‌آموز

از مدرسه

بیرون رفته

است. اگر

می‌توانستیم

این ارزش‌یابی

را در طول

سال تحصیلی

انجام دهیم

مؤثرتر

بود چون

انجام دهیم مؤثرتر بود، چون در این صورت اگر ببینیم دانش‌آموز ما به نماز یا حجاب بی‌علاقه است، متناسب با ارزش‌یابی، تمهیداتی می‌اندیشیم».

دکتر اعتصامی در جمع‌بندی سخنانش در مورد شیوه‌ی ارزش‌یابی درس دینی در آموزش و پرورش اظهار داشت: «باید تغییر اساسی در رویکرد آموزش و پرورش نسبت به ارزش‌یابی دینی صورت بگیرد تا فضا برای ارزش‌یابی ایمانی و رفتاری باز شود. در عین حال آن ارزش‌یابی به صورت نمره‌ای نباشد و همچنین کار معلم و دانش‌آموز در کلاس جدی باشد (چون الآن نمره برای دانش‌آموز ملاک و انگیزه است و اگر درس نمره نداشته باشد برای او ارزش ندارد).

ما نیازمند تغییر اساسی در آموزش و پرورش هستیم و شما باید پیش‌گامان این تغییر باشید. انتقادات و پیشنهادهای شما کمک می‌کند که ما به سمت مطلوب در ارزش‌یابی درس دینی پیش برویم و الا زحمت دبیر دینی در کلاس بی‌ثمر می‌ماند».

مؤلف کتاب‌های دین و زندگی، در بخش پایانی صحبت‌های خود به اهمیت فعالیت‌های گنجانده شده در این کتاب اشاره نمود و گفت: «هتس کتاب چیده شده است تا به فعالیت‌های زیر آن برسیم، اما چون معلم باید به ارزش‌یابی نهایی فکر کند، به متن بیش از سهمش وقت اختصاص می‌دهد و در نتیجه از خیر فعالیت‌ها می‌گذرد، در حالی که اصل فعالیت است».

تغییر ضریب ارزش‌یابی پایانی و مستمر

دکتر اعتصامی پیش‌نهادی را عنوان کرد که به منظور حل مشکلات ارزش‌یابی درس دینی ارائه شده است. این پیش‌نهاد مبنی بر این است که ضریب ارزش‌یابی مستمر ۳ و ضریب ارزش‌یابی پایانی ۲ شود. وی اظهار امیدواری کرد که این پیش‌نهاد تصویب شود.

وی در ادامه افزود: «البته در این خصوص هم این نگرانی وجود دارد که سلیقه‌ای عمل شود و به دانش‌آموز لطمه وارد شود که این از جمله‌ی آن نگرانی‌هایی است که همیشه باعث می‌شود ما عقب بمانیم. اما باید توجه داشت که نمره یک طیف است و بین ۱۷، ۱۸ و ۱۹ تفاوت چندانی نیست و این نگرش ما به نمره به این جهت است که نمره‌ده‌ایم. اگر این نمره‌زدگی وجود نداشته باشد، اشتباه کوچکی در این زمینه، اشکال چندانی ندارد و به‌تدریج معلم ما در این نوع ارزش‌یابی ورزیده می‌شود و می‌تواند ارزیابی بهتری از کیفیت آموزش داشته باشد».

در بخش پایانی همایش گروه دینی و قرآن آموزش و پرورش شهر تهران، آقای دکتر اعتصامی به سؤالات حاضرین، درخصوص ارزش‌یابی درس دینی و کتاب‌های «دین و زندگی» دوره‌ی متوسطه پاسخ داد.



مقدمه

خدا عالم غیب آسمان‌ها و زمین است و اوست که به آن‌چه در سینه‌ها پنهان است داناست و اوست که در هر مکان و زمان، حاضر و ناظر است و غیر او، که وجودش محدود به زمان و مکان معینی است، طبعاً نمی‌تواند از همه چیز باخبر باشد. اما هیچ مانعی ندارد که خداوند قسمتی از علم غیب را که مصلحت می‌داند و برای تکمیل رهبری رسولانش لازم است در اختیار آن‌ها بگذارد و اگر خداوند این علم غیب را در اختیار فرستادگان الهی‌اش قرار ندهد مقام رهبری آن‌ها تکمیل نخواهد شد. تحقیق حاضر تلاشی است در جهت ابهام‌زدایی از شبهاتی که نسبت به علم غیب خداوند و نیز نسبت به کسانی که از این علم بهره‌مندند، مطرح می‌شود، باشد که این تلاش، مقبول درگاه ایزد منان افتد.

فرق پیش‌بینی با غیبت

گاهی اوقات افرادی براساس اطلاعاتی که از وضع دولتها و ملتها دارند اوضاع آینده‌ی افراد و جهان را پیش‌بینی می‌کنند و به انتشار اطلاعاتی می‌پردازند، که این همان «پیش‌بینی» است و اگر به این اطلاعات دسترسی نداشته باشند از این پیش‌بینی خبری نیست. بنابراین پیش‌بینی از غیب مستثناست. مانند پیش‌بینی کارشناسان هواشناسی از اوضاع جوی آینده. اما غیب آن است که از تمام این قرائن و مبادی و اطلاعات پیراسته باشد و شناختی است که از طریق اسباب عادی و مجاری علمی به دست نیاید. وحی به پیامبران یکی از این موارد است و تنها در اختیار پیامبران قرار دارد. پیش‌بینی نوعی گمانه‌زنی است و پیشگویی امری پیامبرانه و خبردادن از آینده است.

علم غیب خداوند

قرآن، در آیات مختلف خداوند را علام الغیوب معرفی کرده و به این معناست که خداوند داننده‌ی غیب‌ها و اسرار نهانی است. به عبارت دیگر علم غیب خداوند ذاتی و استقلالی است و اگر دیگران به غیب دسترسی دارند مستقلاً از این قدرت برخوردار نیستند و هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارند و هرچه دارند از ناحیه‌ی خداست.

اسرار غیب خداوند

اسرار غیب دوگونه است. اول قسمی که مخصوص خداست و هیچ‌کس جز او آن را نمی‌داند، مانند قیام قیامت و اموری از قبیل آن. در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی

لقمان به این اسرار غیب خداوند اشاره شده است، آن‌جا که می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي

کلیدواژه‌ها: غیب، پیش‌بینی، علم غیب، اسرار غیب، قرآن، روایات، دانشمندان اسلامی.

آیا غیر از خدا کسی علم غیب می‌داند یا نه؟

فاطمه اصلانی منفرد

نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا و ما تدری نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: همانا علم قیامت نزد خداست و او باران را فرو بارد و آن چه [از نر و ماده و زشت و زیبا] در رحم‌های مادران است می‌داند و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد و تنها خدا به همه چیز خلاق آگاه و داناست.

آیه‌ی مورد نظر به اسرار غیب خاص خداوند، چون قیامت (زمان آن)، آن چه در رحم‌هاست، باران و مکان و زمان مرگ انسان‌ها اشاره دارد و تصریح کرده است که جز خدا کسی از آن‌ها خبر ندارد. علی (ع) در شرح این آیه می‌فرماید: «خداوند سبحان از آن چه در رحم‌ها قرار دارد آگاه است که پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند است یا بخیل، سعادت‌مند است یا شقی، اهل دوزخ است یا بهشت؟ این‌ها علوم غیبی است که غیر خدا کسی آن را نمی‌داند و غیر آن علمی است که خدا به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است» (خطبه‌ی ۱۲۸ نهج البلاغه).

البته ممکن است بعضی از انسان‌ها علم اجمالی به وضع چنین یا نزول باران و مانند آن‌ها پیدا کنند. علم تفصیلی و آگاهی بر جزئیات این امور مخصوص ذات پاک خداست و اگر پیامبر یا امامان از بعضی نوزادان یا پایان عمر برخی افراد خبر داده‌اند مربوط به علم اجمالی است.

دوم علمی است که قسمتی از آن را به انبیا و اولیا می‌آموزد. چنان که در خطبه‌ی بالا علی (ع) به آن اشاره فرموده‌اند. پس علم غیب دو قسم است: قسمی که در علم خدا گذشته و تقدیر شده ولی در عالم هستی نیامده یا به ملائکه تعلیم نشده. این علم غیب، مخصوص خداست و قسمی که تقدیر شده و از راه وحی به انبیا رسیده و پس از آن به اولیای گرامی آنان می‌رسد (صوری قمی، ۱۳۵۷: ۱۲۰-۱۱۹).

علم غیب بشر و محدوده‌ی آن: علم بشر در امور غیبی استقلالی نیست بلکه تعلیمی است، که از طرف خداوند به برخی انسان‌ها (که خدا بخواهد) تعلیم می‌دهد، مانند انبیا و امامان و برخی اولیا. این آگاهی غیر از آن علوم مخصوص به خود اوست که در بالا اشاره شد.

آگاهی پیامبر و امامان از غیب

آگاهی پیامبران و پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) بر غیب، دو گونه تصور می‌شود:

۱. بدون تعلیم الهی، آگاه باشند.
۲. خدای آگاه، به پیامبران تعلیم کرده باشند و امامان نیز هر کدام از امام قبل و سرانجام از پیامبر آموخته باشند و یا خداوند از راه دیگری به آنان تعلیم کرده باشد.

دانشمندان شیعه همگی تصریح کرده‌اند (و نیز از روایات برمی‌آید) که آگاهی پیامبر و امام از غیب ذاتی و بدون تعلیم الهی نیست و به گونه‌ی دوم است، یعنی به تعلیم الهی از راه وحی و غیره یا آموختن از پیامبر و امام قبل. چنان که حضرت علی (ع) در خطبه‌ی ۱۲۸ نهج البلاغه به این معنی اشاره کرده است که وقتی علی (ع) از حوادث آینده خبر می‌داد (از جمله، حمله‌ی مغول به کشورهای اسلامی را

پیش‌بینی کرد)، یکی از یارانش عرض کرد: ای امیر مؤمنان آیا دارای علم غیب هستی؟ حضرت خندید و فرمود: لیسَ هُوَ یَعْلَمُ غَیْبٍ و إِنَّمَا هُوَ تَعْلَمُ مِنْ ذِی عِلْمٍ: این علم غیب نیست این علمی است که از صاحب علمی (پیامبر) آموخته‌ام.

در روایتی است که یحیی بن عبدالله بن الحسن به امام هفتم (ع) گفت فدایت شوم اینان (گروهی از مردم) عقیده دارند که شما علم غیب دارید. حضرت در پاسخ او فرمود: ... نه، به خدا سوگند آن چه ما می‌دانیم از پیامبر خدا (صلی الله علیه و علی آله) به ما رسیده است و از آن حضرت آموخته‌ایم، لا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (صلوات الله علیه) (امالی شیخ مفید: ۱۴).

مفسر عالی قدر شیعه مرحوم شیخ طبرسی می‌نویسد: به عقیده‌ی شیعه کسی را می‌توان با جمله‌ی «عالم به غیب» توصیف کرد که همه‌ی غیب‌ها را بداند و علم او ذاتی باشد و هیچ کس جز خدا این چنین نیست و اما خبرهای غیبی فراوانی که دانشمندان شیعه و سنی از علی (ع) و سایر امامان نقل کرده‌اند همه از رسول خدا (صلی الله علیه) به آنان رسیده و رسول خدا نیز از خداوند آموخته است (تفسیر مجمع، ج ۳: ۲۶۱ و ج ۵: ۲۰۵).

شبهاتی در مورد تعارض آیات با یکدیگر مطرح شده است، بعضی از این شبهات عبارت‌اند از:

۱. اگر پیامبران و امامان از غیب آگاهی دارند پس چرا قرآن مجید در بسیاری از آیات علم غیب را مختص به خدا می‌داند؟ ۲. در قرآن مجید آیاتی است که علاوه بر این که علم غیب را مختص به خدا می‌داند از دیگران نفی می‌کند؟ ۳. در قرآن مجید آیاتی است که در آن‌ها صریحاً آگاهی از غیب از رسول گرامی اسلام نفی شده است. ۴. اگر امامان علیهم‌السلام از غیب آگاهی داشتند پس چرا در موارد متعددی آگاهی خود را از غیب انکار می‌کردند. این شبهات با بررسی آیات و روایات، کاملاً پاسخ داده شده‌اند، که در این تحقیق به آن‌ها اشاره می‌گردد.
- علم غیب باید از سه منظر و دیدگاه بررسی شود: ۱. آیات قرآن، ۲. روایات، ۳. دانشمندان اسلامی.

۱. علم غیب از نظر آیات قرآن

قبلاً اشاره کردیم که آیات در مورد علم غیب در قرآن به چندگونه آمده است که بعضی از آن‌ها اگر درست تفسیر نشوند متناقض با یکدیگر به نظر می‌رسند. این آیات به چندگونه است:

آیاتی که علم غیب را به خداوند اختصاص می‌دهند، از جمله:

۱. قَالَ الْمَاقِلَ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (بقره: ۳۳): آیا به شما نگفتم که غیب آسمان‌ها و زمین را من می‌دانم. (آدم استعداد فراگرفتن این همه علم و دانش را هم دارد و می‌تواند از فرشتگان هم پیش بیفتد و شما از غیب آسمان‌ها و زمین آگاهی ندارید).

این آیه به هنگامی مربوط است که فرشتگان به آگاه نبودن خود از اسم اعتراف کردند و آدم (ع) به دستور خداوند آنان را از اسم آگاه کرد و خداوند در جواب به فرشتگان آیه‌ی بالا را فرمود (توبه: ۹۴ و ۱۰۵ رعد: ۹، مؤمنون: ۹۲، سجده: ۶، زمر: ۴۶، حشر: ۲۳، جمعه: ۸، تغابن: ۱۸). آیات دیگر قرآن با توجه به این که فقط خدا علم غیب می‌داند، به صفات او اشاره می‌کند. از جمله به صفت عالم الغیب و الشهادة (سبا:

آیه‌ی (۳۴)
سوره‌ی لقمان
به اسرار
غیب خاص
خداوند، چون
قیامت (زمان
آن)، آن چه در
رحم‌هاست،
باران و مکان
و زمان مرگ
انسان‌ها اشاره
دارد و تصریح
کرده است که
جز خدا کسی
از آن‌ها خبر
ندارد



دیگر سوره‌ی یوسف و سوره‌های هود، نمل، آل عمران، صف، تحریم، قصص، مائده و رد مراجعه شود).

تأویل و تعبیر خواب و آگاهی از حقیقت آن یک نوع آگاهی از غیب است و خداوند گروه مخصوصی را مشمول این لطف خود قرار داده است (سبحانی، آگاهی سوم: ۱۰۲ و ۱۰۳).

همان‌طور که ذکر کردیم، این آیات نشان‌دهنده‌ی این است که اگر علم غیب مختص به خداوند است اما او به برخی بندگان از جمله پیامبران علم غیب داده است و تحقق این امر نیز ممکن است و این می‌رساند که بشر نیز می‌تواند دارای علم غیب باشد و اگر کسی ادعا کند که علم غیب مخصوص خداوند است و کسی آن را نمی‌داند صحیح نیست.

آیاتی نیز وجود دارد که افرادی غیر از پیامبران نیز از غیب آگاهی داشته‌اند که به برخی اشاره می‌گردد:

۱. وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ قَالِقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص: ۷): و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده پس چون بر او بیمناک شدی او را به دریا انداز و نترس و محزون مباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم. از این آیه برمی‌آید که مادر موسی از آینده‌ی او و از این‌که خدا او را حفظ می‌کند و به مادر برمی‌گرداند آگاه شد که این جز آگاهی از غیب نیست.

۲. قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد: ۴۳): شهادت پروردگار و شهادت کسی که علم کتاب نزد اوست بین من و شما کافی است. منظور از «کسی که علم کتاب نزد اوست» علی بن ابی طالب (ع) است. چنان‌که در قالب روایات بسیاری از طریق عامه و خاصه نقل شده است. کتاب مبین که صامت است همین قرآن است و علوم آن نزد کتاب مبین یعنی امام (ع) است (نمازی شاهرودی، اثبات ولایت: ۴۹).

و دسته‌ی دیگر آیاتی است که به‌ظاهر آگاهی از غیب از رسول اکرم (ص) نفی شده است (احقاف: ۹، انعام: ۵۰، هود: ۳۱، اعراف: ۸۸، توبه: ۱۰۱، انبیاء: ۱۰۸، مائده: ۱۰۹) که ما به بررسی یک آیه از این آیات می‌پردازیم:

الف) آیه‌ی ۹ سوره‌ی احقاف: قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَا بِكُمْ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ: بگو از میان رسولان اولین پیغمبر نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد. جز آن‌چه را بر من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار نیستم.

این آیه به این معنی است که مشرکان تصور می‌کردند که پیامبر باید از لوازم بشری مانند غذا خوردن و راه رفتن و خوابیدن و... پیراسته باشد و می‌گفتند اگر محمد (ص) پیامبر است پس چرا غذا می‌خورد و در کوچه و بازار راه می‌رود. اگر پیامبر است باید از چنین آثار بشری منزّه و پیراسته باشد و قرآن کریم به این ایراد پاسخ می‌دهد که این پیامبر نیز مانند پیامبران پیشین است که بشر است و نیازهای بشری دارد و این آیه و آیات دیگر (فرقان: ۲۰) از انتظارات مافوق بشری مشرکان از پیامبر خبر می‌دهد و به دنبال این انتظار باز انتظار داشتند که پیامبر دارای قدرت خاص و مافوق بشری باشد و ذاتاً و بدون تعلیم و وحی الهی از غیب آگاه باشد و از پنهانی‌ها خبر

دهد. پیامبر در پاسخ می‌گوید و ما ادری ... من هم نمی‌دانم که با من و شما چه خواهد شد.

بنابراین این آیه به آن رشته آگاهی از غیب نظر دارد که بدون تعلیم الهی و به صورت تفویضی باشد و این نوع غیب با صراحت کامل از پیامبر نفی شده است ولی نفی این علم غیب (به معنی علم ذاتی خداوند) با آگاه بودن آن حضرت از غیب به‌وسیله‌ی تعلیم الهی هیچ منافاتی ندارد و گواه آن قسمت سوم آیه است که می‌فرماید إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ... یعنی من پیرو وحی هستم. زیرا یکی از راه‌های آگاهی از غیب وحی است که خداوند به وسیله‌ی پیامبرانش را به بخشی از اسرار الهی آگاه می‌سازد و در آخر آیه «إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» به انتظار بی‌جای آن‌ها پاسخ می‌دهد که می‌گوید من نباید ذاتاً عالم به غیب باشم زیرا من فقط پیامبرم و هرچه را در اختیارم بگذارند می‌دانم و از پیش خود بدون تعلیم الهی چیزی نمی‌دانم (سبحانی، آگاهی سوم: ۱۷۱ تا ۱۷۵).

ب) آیه‌ی ۳۱ سوره‌ی هود: وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ: من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است. غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و درباره‌ی کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم خدا هرگز خیرشان نمی‌دهد. خدا به آن‌چه در دل آنان است داناتر است [که اگر چنین گویم] در آن صورت از ستمکاران عالم باشد.

مفهوم کلی آیه این است که آگاهی از اسرار غیب بالذات مخصوص خداست و دیگران هرچه دارند بالعرض و از طریق تعلیم الهی است و به همین دلیل محدود به حدودی است که او اراده می‌کند (تفسیر نمونه، ج ۹) و این آیه جواب تقاضای بی‌جای مشرکان از پیامبر را، که از پیش خود عالم به غیب باشد می‌دهد که من بدون تعلیم الهی از غیب آگاه نیستم.

نیز می‌توان گفت این آیه پاسخی است به مشرکین که ادعا می‌کردند هر پیامبری لازم است مالک و کلیددار خزائن رحمت الهی باشد و پیامبر کسی است که علم غیب داشته باشد و به آن‌چه که از نظر دیگران پنهان است آگاه باشد و بتواند آن چیزها را به سوی خود جلب کند و نیز بر هر شری که دیگران از آن بی‌خبرند باخبر باشد و آن را از خود دفع نماید و این که پیامبر باید دارای خیرات و مصون از شر باشد و از مقام فرشتگان فراتر رود و مانند آن‌ها از حوائج بشری منزّه باشد و در جواب می‌گوید که من پیامبرم و هیچ یک از این موارد را ندارم و من با استقلال دارای علم غیب نیستم بلکه به تبع و به اراده‌ی خدا آن علم را دارا هستم (المیزان، ج ۱: ۳۱۵ تا ۳۱۸).

۲. علم غیب از نظر روایات

اما طریق دیگر در دانستن علم غیب پیامبر و امامان: ۱. در روایت است که ائمه گاهی از غیب خبر می‌دادند و گاهی منکر می‌شدند (هم‌چنان‌که دسته‌ی سوم آیات درباره‌ی غیب نیز این‌گونه است). هم‌چنین روایات مختلف در علم غیب وجود دارد که مخاطبین در این روایات مختلف بودند. آن‌ها که استعداد و آمادگی پذیرش مسئله‌ی مهم غیب را درباره‌ی امامان داشتند حق مطلب به آن‌ها گفته می‌شد ولی در برابر افراد مخالف

تأویل و تعبیر
خواب و آگاهی
از حقیقت
آن یک نوع
آگاهی از
غیب است و
خداوند گروه
مخصوصی را
مشمول این
لطف خود قرار
داده است



یا ضعیف و کم استعداد سخن به اندازه‌ی فهم شنونده مطرح می‌گشت. مثلاً در حدیثی آمده است که ابوبصیر و چند تن از یاران بزرگ امام صادق (ع) در مجلسی بودند. امام غضبناک وارد مجلس شد. هنگامی که نشست در حضور جمع فرمود: «یا عجباً لا قوام یزعمون انا نعلم الغیب ما یعلم الغیب الا الله عزوجل، لقد هممت بضرب جارتی فلانه فہزبت منی فما علمت فی ای ییوت الدار ہی: عجیب است که عده‌ای گمان می‌کنند که ما علم غیب داریم. هیچ‌کس جز خداوند متعال از غیب آگاه نیست. من الآن می‌خواستم کنیزم را تأدیپ کنم از دست من گریخت ندانستم در کدام یک از اتاق‌های خانه است» (اصول کافی، ۱۳۷۹، ج ۱ حدیث ۳ باب نادر فیه ذکر الغیب). راوی حدیث می‌گوید هنگامی که امام از مجلس برخاست من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم فدایت شویم آن‌چه درباره‌ی کنیزتان فرمودی شنیدیم در حالی که ما می‌دانیم شما علوم زیادی دارید نامی از علم غیب نمی‌بریم. امام سپس شرحی در این زمینه داد که مفهومی آگاهی او بر اسرار غیب بود. حقیقت روایت دلالت بر این است که امام به خاطر تقیه این کار را انجام داد، چرا که روایت نشان می‌دهد که در آن مجلس افرادی بوده‌اند که آمادگی و استعداد لازم برای درک این معانی و معرفت مقام امام را نداشتند.

نمونه‌ای از خبرهای غیبی پیامبر (ص) و ائمه‌ی طاهرين (ع) در روایات (الف) پیامبر اکرم (ص)

۱. عدی بن حاتم می‌گوید حضور پیامبر گرامی (ص) بودم شخصی آمد و اظهار نیازمندی کرد. چیزی نگذشت دیگری آمد از ناامنی راه شکایت کرد. در این هنگام پیامبر رو به من کرد و گفت: حیره را دیده‌ای؟ گفتیم: اوصاف آن را شنیده‌ام اما ندیده‌ام. فرمود: چیزی نمی‌گذرد که امنیت سراسر منطقه را فرامی‌گیرد و کاروان به قصد زیارت خانه خدا از حیره حرکت می‌کند و در این راه جز از خدا نمی‌ترسد. سپس افزود: اگر از عمری برخوردار شوی جزو گروهی خواهی بود که گنج‌های کسری را فتح خواهند کرد... عدی می‌گوید: زنده ماندم و دیدم کاروان از حیره به قصد زیارت خانه خدا حرکت کرد و بر سراسر منطقه امنیت حکومت می‌کرد و من جزو افرادی بودم که گنج‌های کسری را فتح کردم (صحیح بخاری، ج ۴: ۲۳۹ و ۲۴۶، صحیح مسلم، ج ۸: ۱۸۶ و... به نقل از آگاهی سوم: ۱۲۰).

۲. نبرد علی (ع) با سه گروه:

پیامبر اکرم از آینده‌ی تاریک امت آگاه بود و از پیدایش فرقه‌های پیمان‌شکن و ستمگر و مرتد خبر داد و به علی (ع) یادآوری کرد که تو با این سه گروه نبرد و جنگ خواهی کرد. یا علی تقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین. تو با گروه پیمان‌شکن و گروه ستمگر و گروه مرتد نبرد خواهی کرد. (مستدرک حاکم، ج ۳: ۱۴۰ به نقل از آگاهی سوم: ۱۲۷)

ب) امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع)

معاویه بر سرزمین عراق مسلط می‌شود: امیرالمؤمنین (ع) خبر می‌دهد که او پیش از معاویه از دنیا می‌رود



آن‌ها که استعداد و آمادگی پذیرش مسئله‌ی مهم غیب را درباره‌ی امامان داشتند حق مطلب به آن‌ها گفته می‌شد ولی در برابر افراد مخالف یا ضعیف و کم استعداد سخن به اندازه‌ی فهم شنونده مطرح می‌گشت

و معاویه پس از او بر عراق مسلط می‌گردد و سپس می‌افزاید: انه سیامرکم بسبی و البرائه منی... از شما می‌خواهد که به من ناسزا گویند و از من بی‌زاری جویند (صحیح بخاری، ج ۱: ۱۲۲ صحیح مسلم، ج ۸: ۱۸۶ و...) و همان‌طور که خبر داده بود، معاویه پس از آن حضرت به عراق مسلط شد و از مردم خواست که به آن حضرت ناسزا بگویند و از او بی‌زاری جویند (شرح نهج البلاغه، ج ۵: ۱۳۳).

ج) ائمه‌ی طاهرين (ع)

از ائمه‌ی طاهرين (ع) روایت شده است که آنان از غیب از اجل‌های مردم و آن‌چه در جهان شده و خواهد شد، از علم جفر و از افرادی که بر ما وارد خواهند شد، از افرادی که هنوز وارد نشده و اجازه ورود نگرفته‌اند، از مکان و احوال آن‌ها، از اسباب حوادث و امراض، از اسامی پادشاهان روی زمین، و نیز از اسامی اهل بهشت و جهنم، به نقل از کتابی که نزد ایشان است، و... خبر دارند (نمازی شاهرودی، علم‌الغیب).

۱. امام محمد باقر (ع) در مسجد جوانی را دید که می‌خندید، فرمود: در خانه‌ی خدا می‌خندی در حالی که سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت. آن جوان پس از سه روز از دنیا رفت و نیز به ابوبصیر فرمود: هنگامی که به کوفه برگردی خداوند دو پسر به تو عنایت می‌کند، یکی را عیسی و دیگری را محمد نام می‌گذاری و هر دوی آن‌ها از شیعیان ما خواهند بود. ابوبصیر می‌گوید همان‌طور که امام خبر داده بود اتفاق افتاد (اثبات الهداة، ج ۵: ۲۴۵ و ۲۴۶... به نقل از آگاهی سوم: ۱۵۰).

۳. علم غیب از نظر دانشمندان اسلامی

دانشمندان در مورد علم غیب پیامبر و امامان علیهم‌السلام سخنانی گفته‌اند، از جمله:

۱. شیخ حر عاملی می‌نویسد احادیثی که مفاد آن این است که خداوند به پیامبر و امامان علیهم‌السلام علم گذشته و آینده را تعلیم کرده متواتر است (وسائل الشیعه، ج ۱۳: ۹۲) نیز می‌گوید: پیامبر و امامان علیهم‌السلام بسیاری از غیب‌ها را به تعلیم الهی می‌دانستند و هرگاه اراده می‌کردند چیزی را بدانند می‌دانستند (و از طرف خدا به آنان تعلیم می‌شد) (اثبات الهداة، ج ۷: ۴۴۱).

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی نیز می‌گوید: خبرهای غیبی‌ای وجود دارد که خداوند رسول اکرم را از آن‌ها آگاه ساخته و رسول خدا هم پنهانی علی (ع) را از آن‌ها آگاه کرده است (مناقب آل ابی طالب، ج ۲: ۱۱۲).

۳. علامه طباطبایی نیز می‌فرماید: از اخبار کثیره‌ای که از رسول اکرم و ائمه‌ی هدی رسیده است برمی‌آید که خداوند «علم ما کان و می‌اکون و ما هو کائن» را به رسول گرامی اسلام داده است و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام هم همان علم را از آن حضرت به ارث برده‌اند (علم‌الامام، ۱۳۴۵: ۶).

۴. شیخ مفید می‌نویسد امامان علیهم‌السلام به ضماثر برخی از مردم آگاه بودند و به حوادث و پیش‌آمدها، قبل از وقوع آن آگاهی داشتند (اوائل المقالات: ۳۸). و نیز می‌گوید: یکی از دلایل امامت علی (ع) خبرهای غیبی آن حضرت است که از یک سلسله پیشامدها و حوادث پیش از وقوع آن‌ها خبر داده و پس از چندی صدق و درستی خبرهای او روشن شده است (اشارات شیخ مفید: ۱۴۸).



در پایان لازم است به ابهامی که ممکن است برای برخی به وجود آید پاسخ گفت:

اگر پیامبر اکرم صلوات الله علیه و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام از حوادث آینده آگاه بودند چرا پیوسته هدف تیره‌های حوادث ناگوار قراری می‌گرفتند. پاسخ این سؤال عیناً از نوشته‌های علامه طباطبایی نقل می‌شود:

جواب: آگاهی امام از حوادث و وقایع طبق آن چه از ادله‌ی نقلی و براهین عقلی به دست می‌آید به دو قسم و از دو راه است.

قسم اول از علم امام

امام(ع) به حقایق جهان هستی، در هرگونه شریطی که باشد به اذن خدا واقف و آگاه است، اعم از آن‌ها که تحت حس قرار دارند و آن‌ها که بیرون از دایره‌ی حس می‌باشند، مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و وقایع آینده، اما چگونه اثبات علم امام ممکن است؟ یکی از راه نقلی از طریق روایات متواتره‌ای که در کتب احادیث شیعه آمده و به برخی از آن‌ها اشاره کردیم که این روایات نشان می‌داد که امام از راه موهبت الهی نه اکتسابی به همه چیز آگاه است. و دیگری از راه عقلی، از طریق براهینی است که به موجب آن‌ها امام(ع) به حسب مقام نورانیت خود کامل‌ترین انسان عهد خود و مظهر تام اسماء و صفات خدایی و بالفعل به همه چیز عالم آشنا است.

این علم هیچ‌گاه تخلف نمی‌پذیرد و راه خطا نمی‌رود. اما هیچ‌گونه تکلیفی به متعلق این گونه علم تعلق نمی‌گیرد. زیرا تکلیف برای امکان فعل و زمانی که فعل و ترک هر دو در اختیار مکلف‌اند تعلق می‌گیرد. خدا کاری را که فعل و ترک آن ممکن است امر می‌فرماید آن را بکن. ولی خبری که فعل و ترک آن در اختیار مکلف نیست محال است بفرماید انجام بده. زیرا چنین امر و نهی‌ای لغو و بی‌اثر است. مانند آن که اگر کسی بداند که حتماً در فلان خیابان زیر ماشین خواهد رفت و هیچ تلاشی جلوی این خطر را نمی‌تواند بگیرد. چنین شخصی هیچ تلاشی برای جلوگیری از این مسئله نخواهد کرد، زیرا اثری ندارد و چنین شخصی با وجود علم به خطر به زندگی عادی خود ادامه می‌دهد اگرچه منتهی به خطر خواهد شد. بنابراین با این توضیحات روشن می‌شود که این علم موهبتی امام(ع) اثری در اعمال او و ارتباطی با تکالیف خاصی او ندارد. پس هر امر مفروض، از آن جهت که متعلق قضای حتمی است متعلق امر یا نهی با اراده و قصد انسانی نمی‌شود و فقط باید راضی به قضای او بود.

از این رو سیدالشهدا در آخرین ساعت زندگی می‌فرمود: رضا بقبضاک و تسليماً لامرک لا معبود سواک

قسم دوم از علم امام، علم عادی

پیامبر (ص) به نص قرآن کریم (همچنین امام) بشری است مانند سایر افراد که اعمالش در مجرای اختیار و براساس علم عادی قرار دارد. امام علیه‌السلام مانند سایر افراد انسانی بنده‌ی خدا و مکلف به تکالیف و مقررات دینی است و آن‌ها را باید طبق سرپرستی و پیشوایی‌ای که از جانب خدا دارد با موازین عادی انسانی انجام دهد و آخرین تلاش را در اجرای حکم حق و سرپا نگه داشتن دین و آیین به عمل آورد. این شبهه را، که علامه طباطبایی به آن پاسخ داده‌اند، می‌توان

چنین تبیین کرد که پیامبر و امامان با داشتن شخصیت الهی و روح ولایت در زندگی شخصی و رویارویی با حوادث و پیشامدها به علم عادی خود عمل می‌کنند و از علم غیب بهره نمی‌گیرند.

پیامبر در دوران رسالت خود سه سلاح غیبی برنده داشت ۱. اعجاز ۲. دعای مستجاب ۳. آگاهی‌های غیبی. این سه سلاح برنده می‌توانست خیلی از مشکلات زندگی را رفع نماید. اما پیامبر غالباً از این سه سلاح برنده استفاده نمی‌کرد و از مجاری طبیعی و عادی گامی بیرون نمی‌نهاد. چرا که این سلاح‌ها و ابزارها و اسباب غیبی برای هدف دیگری به پیامبر داده شده و او باید از این سلاح‌ها در مواردی که اثبات نبوت و ولایت الهی او، به اعمال آن‌ها نیاز دارد استفاده کند. به عبارت دیگر از این ابزار واقعی می‌تواند استفاده کند که خداوند به او اذن و اجازه بدهد و شاید یکی از عللی که پیامبر و امامان در رفع مشکلات و گرفتاری‌های خود از این ابزار استفاده نمی‌کردند این بود که بهره‌گیری از این وسایل سبب می‌شد تبلیغ عملی آنان از بین برود.

شکی نیست که زندگی پیامبر و پیشوایان، صبر و بردباری در مصائب و جانبازی آن‌ها در میدان جهاد سرمشق پیروانشان است و اگر از این سه سلاح استفاده کنند دیگر نمی‌توانند پیروانشان را به صبر در بلا، شهادت و... دعوت کنند و همیشه در معرض این اتهام قرار می‌گرفتند که کسی که گرفتاری را لمس نکرده است نمی‌تواند برای پیروانش نمونه‌ی اخلاق باشد.

منابع

۱. آگاهی سوم، سبحانی، جعفر، (علم غیب)، چاپ تهران، ۱۳۵۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
۲. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، الحر العاملی محمد بن الحسن، قم مطبعة العلمیة، بی‌تا
۳. اثبات ولایت، نمازی شاهرودی مجلی.
۴. الاشارات شیخ مفید، مترجم حاج شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی، تصحیح محمد باقر بهبه‌ودی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱، چاپ آخوندی
۵. اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ترجمه و شرح فارسی، آیه‌الله شیخ محمد باقر کمره‌ای، ناشر انتشارات اسوه، سال نشر ۱۳۶۹ ه.ش
۶. امام‌المالی، شیخ مفید چاپ نجف
۷. اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، لابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان تلعبکری، البغدادی ملقب به شیخ المفید، به اهتمام مهدی محقق، تهران، دانشگاه مگ گیل (شعبه‌ی تهران) مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران ۱۳۶۲
۸. تفسیر مجمع البیان، شیخ ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی (ره)، ترجمه و نگارش دکتر احمد بهشتی، چاپ مشعل آزادی، ناشر مؤسسه‌ی انتشارات فراهانی
۹. خبرهای غیبی قرآن، صبوری قمی، جعفر، قم چاپخانه‌ی فرهنگ، سال ۱۳۵۷
۱۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی
۱۱. صحیح بخاری، (صحیح مسلم، سنن ترمذی، مسند احمد، سیره‌ی ابن هشام)
۱۲. علم الامام، سید محمد قاضی طباطبائی، ترجمه‌ی محمد آصفی، چاپ تبریز، ۱۳۴۵
۱۳. علم الغیب، نمازی شاهرودی
۱۴. مستدرک حاکم نیشابوری
۱۵. مناقب آل ابی طالب، ابن جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، تحقیق و فهرست دکتر یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء ۱۹۹۱-۱۴۱۲ ق
۱۶. المیزان، سید محمد حسین طباطبائی، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات وابسته به حوزه، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تاریخ چاپ ۱۳۶۶
۱۷. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، طهران، مکتبه‌الاسلامیه، ۱۳۸۳-۱۳۸۹



۲- تعریف حوزه

موضوع این حوزه عبارت است از کنش‌ها و تعاملات انسانی، توانایی ایجاد رابطه با خلق حول محور خدا، درک موقعیت و فراموقعیت و سنت‌های الهی. این حوزه درصدد است کنش و تعاملات فراگیران را براساس نظام معیار به سمت کنش‌های مطلوب تقویت نماید: حوزه یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی به مطالعه‌ی کنش‌ها و تعاملات انسانی و توانایی ایجاد رابطه‌ی مثبت و سازنده با خلق، حول محور رابطه با خدا، درک موقعیت و فراموقعیت و عناصر آن در ابعاد مختلف (زمان، مکان، عوامل طبیعی و اجتماعی) و سنت‌های الهی حاکم بر فرد و جامعه می‌پردازد و در پی تقویت و پرورش کنش‌های مطلوب و متناسب با نظام معیار است (نگاشت سوم، ۹۶).

ضرورت و کارکرد حوزه

چنان‌که در بخش دوم از این سند آمده است «هدف غایی نظام تعلیم و تربیت دستیابی متربی به مراتبی از قرب الی الله، خلافت الهی، عبودیت خدا و حیات طیبه است» (همان، ۳۶).

برای رسیدن به این زندگی موّخذانه، لازم است کنش‌های آدمیان شناسایی و پیش‌بینی شود، پیامدهای آن‌ها مورد مذاقه قرارگیرد و کنش‌های خوب و بد ارزش‌گذاری شوند:

زندگی توحیدی مستلزم شناخت کنش‌های آدمیان، پیش‌بینی کنش‌ها، پیامدهای آن‌ها و ارزش‌گذاری در مورد کنش‌های خوب و بد و تربیت فردی و اجتماعی است که عمدتاً علوم انسانی و مطالعات اجتماعی متکفل آن است (همان، ۹۶)

درباره‌ی کارکردهای مهم این حوزه آمده است:

آموزش تعامل مسئولانه با جامعه و مسائل آن است و نیز ارتقای توان شناختی، نگرشی و مهارتی در متربیان برای اصلاح دین‌مدارانه‌ی مسائل زندگی فردی و جمعی از کارکردهای مهم این حوزه است. تربیت اجتماعی سیاسی متربیان را قادر می‌سازد تا ضمن حفظ هویت شخصی، به عنوان عضوی از جامعه‌ی انسانی، با طیفی از مردم و گروه‌ها ارتباط برقرار نمود و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت عقلانی و مسئولانه داشته باشند. خودآگاهی و بالا بردن حس مسئولیت دینی و هویت بخشی به فرد و جامعه از دیگر کارکردهای این حوزه است (همان، ص ۹۶).

توجه به درک سنت‌های الهی به عنوان یکی از لوازم برقراری ارتباط مؤثر و سازنده معرفی شده است: برقراری رابطه‌ی مؤثر و سازنده، به درک سنت‌های الهی، مطالعه‌ی محیط طبیعی و انسانی (سیر در آفاق و انفس)، احساس همدلی، نوع دوستی و احترام نسبت به دیگران و کنترل هیجانات و احساسات به هنگام قرار گرفتن در موقعیت‌های واقعی و چالش برانگیز (خانوادگی، اجتماعی، بین‌المللی) نیازمند است. به این منظور متربیان نیاز دارند در آموزش‌های مدرسه‌ای فرصت‌هایی برای به چالش کشیدن ایده‌های خود و دیگران در خصوص مسائل اجتماعی در سطح محلی، ملی و جهانی در اختیار داشته باشند تا از این طریق روحیه‌ی حقیقت‌جویی، عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، تکلیف‌مداری، دعوت‌گری، مذاکره، انصاف و نوع‌دوستی و پذیرفتن مسئولیت الهی خود در قبال نوع بشر، خصوصاً محرومان و مستضعفان را پرورش دهند (همان، ص ۹۷).

نسبت بین تمدن ایران و اسلام و فضای کشورهای توسعه یافته

گزارشی از بیانیه‌ی حوزه‌ی یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی از برنامه‌ی درسی ملی

اشاره

نگاشت سوم از برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، که یکی از اسناد مهم طرح تحول بنیادین است، در بهمن ۸۸ با شعار «گامی به سوی مدرسه‌ی زندگی» به محافل علمی تربیتی کشور ارائه شد.^۱ حوزه‌های یادگیری یازده‌گانه‌ی این برنامه برای تسهیل فرایند تعلیم و تربیت و جهت‌دستیابی به اهداف برنامه‌ی درسی ملی بسترهای اصلی محسوب می‌شوند. این یادداشت بیانیه‌ی حوزه‌ی یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی را به اختصار معرفی می‌نماید.

۱- مقدمه

بیانیه‌های حوزه‌های یادگیری به مثابه‌ی نقشه‌هایی مفهومی هستند که مدیران و برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت براساس آن‌ها در حوزه‌های تخصصی به‌ویژه مؤلفان و برنامه‌ریزان کتب درسی برای نیل به هدف‌های مربوطه حرکت خواهند کرد. هر بیانیه لازم است بیانگر پنج مطلب اساسی باشد: تعریف حوزه ضرورت و کاربرد حوزه، قلمرو حوزه، جهت‌گیری‌های کلی در سازماندهی محتوا و آموزش حوزه، ارتباط با یادگیری‌های مشترک و سایر حوزه‌های یادگیری.

توجه به این نکته ضروری است که در الگوی هدف‌گذاری برنامه‌ی درسی ملی پنج عنصر تفکر و تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق در چهار عرصه‌ی ارتباطی خود، خدا، خلق و خلقت، با محوریت رابطه‌ی با خدا، شبکه‌ای مفهومی را به دست می‌دهد که هر کدام از این عناصر در فرایند عملی تربیت متناسب با نیازها و شرایط متربی می‌توانند سرآغاز سیر تربیتی متربی باشند و سایر عناصر را تعریف نمایند. (همان، ص ۳۷)

از جمله ضرورت‌های مورد توجه این قسمت بیانیه است: آنان باید بتوانند ویژگی‌های تمدن و فرهنگ ایرانی اسلامی و تأثیر آن در توسعه‌ی جامعه‌ی بشری را درک کنند و نقش خود را در جهان امروز برای حفظ و ارتقای موقعیت و جایگاه ایران در بین کشورهای منطقه و در سطح جهان بشناسند (همان، ص ۹۷).

۳- قلمرو حوزه

یکی از رسالت‌های هر بیانیه‌ی یادگیری، بیان قلمرو و حیطه‌ی محتوا و مرز بین سایر حوزه‌های یادگیری است. با توجه به الگوی هدف‌گذاری و نیازهای مراحل رشد متربیان، اقتضائات اجتماعی و با در نظر گرفتن مفهوم کنش و تعاملات انسانی به عنوان موضوع علوم انسانی قلمرو این حوزه این‌گونه تعریف شده است:

قلمرو این حوزه کنش‌های انسانی (از درونی‌ترین تا بیرونی‌ترین و از فردی‌ترین تا اجتماعی‌ترین) و پیامدهای آن‌ها در ابعاد و موقعیت‌های گوناگون راه، که کنش‌های میان انسان‌ها ناظر به آن‌ها انجام می‌شوند، شامل می‌شود (همان، ص ۹۷).

حیطه و دامنه‌ی حوزه‌ی علوم انسانی و مطالعات اجتماعی عبارت است از: درک موقعیت و ابعاد آن در بعد زمان (گذشته، حال، آینده)، مکان (خانه، محله، شهر، کشور، زمین، کیهان)، عوامل طبیعی (محیط طبیعی، محیط زیست)، عوامل اجتماعی (ساختارها و نهادهای اجتماعی، هنجارها، رفتارها و روابط انسانی، قراردادهای و تعامل آن‌ها، آمایش سرزمین، درک چگونگی حاکمیت سنت‌های الهی بر زندگی انسان در طول تاریخ و کسب مهارت‌های اجتماعی (مهارت در فعالیت‌های گروهی، توسعه‌ی روابط انسانی - بردباری، وفاق و همدلی و مسالمت‌جویی، نوع دوستی و ... - رعایت حقوق و انجام تکالیف) و اقتصادی (داد و ستد، تولید، توزیع، مصرف) به عنوان یک عضو مسئول جامعه‌ی ایران اسلامی در حوزه‌ی علوم انسانی و مطالعات اجتماعی می‌باشد (همان، ص ۹۷). ویژگی‌های ممتاز دوره‌ی دوم متوسطه، به‌ویژه «موقعیت‌های واقعی‌تر» این دوره زمینه را برای مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌سازد:

در این دوره ضمن تأکید بر پرورش مهارت‌های کار گروهی و شرکت در ارائه‌ی خدمات اجتماعی برحسب ورود متربیان به شاخه‌ی نظری یا گرایش / رشته علوم انسانی محتوا جنبه‌ی نیمه تخصصی پیدا کرده و حوزه‌های محتوایی چون فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، روان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، ارتباطات و سیاست و حقوق، به صورت مستقل ارائه خواهد شد (همان، ص ۹۸). عناوین دروس و موضوعاتی که در این حوزه‌ی یادگیری طرح خواهند شد، عبارت‌اند از:

عناوین و موضوعات کنونی و عناوینی از قبیل فرهنگ، مردم‌شناسی، سیاست و آموزش‌های سیاسی، حقوق، تاریخ فرهنگ ایران و اسلام، اندیشه‌های امام خمینی (ره)، آموزش‌های شهروندی و ... (همان، ص ۹۸).

۴- جهت‌گیری کلی در سازماندهی محتوا و آموزش حوزه

استفاده از «تجربیات تلفیقی» برای آموزش مفاهیم پایه و مهارت‌های اجتماعی زمینه‌ی درک مفهوم «موقعیت» و مشارکت

آزادانه و آگاهانه در فعالیت‌های اجتماعی را برای متربیان فراهم می‌کند و مدرسه محلی برای تمرین مواجهه با چالش‌ها و مسایل زندگی خواهد بود:

این شیوه‌ی سازماندهی محتوا فرصت‌هایی را برای کسب تجربیات دست اول در سطح کلاس درس، مدرسه، جامعه‌ی محلی در اختیار مدارس و متربیان قرار می‌دهد. متربیان ضمن روبه‌رو شدن با موقعیت‌های واقعی و چالش برانگیز توانایی لازم برای حل مسائل واقعی زندگی فردی و اجتماعی و دستیابی به مرتبه‌ای از عقلانیت اجتماعی را کسب می‌کنند (همان، ص ۹۹).

روش‌های یادگیری‌ای که در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است، عبارت‌اند از: فرایند یاددهی یادگیری مبتنی بر پرسشگری نقادانه و استدلالی و استفاده از روش‌های کاوشگری به شیوه‌ی مشارکتی، پژوهش مشارکتی، پروژه‌ی مطالعه‌ی موردی، مطالعه‌ی کتابخانه‌ای - اسنادی، موقعیت‌های واقعی (برنامه‌ریزی، تأمین منابع برای ارائه‌ی خدمات اجتماعی به گروه‌های نیازمند) و مشارکت در فعالیت‌های جمعی در سطح جامعه (اردوهای عمرانی، خدماتی، پژوهشی) از روش‌های مورد تأکید این حوزه‌ی یادگیری است.

- ارتباط با یادگیری‌های مشترک و سایر حوزه‌های یادگیری

محتوایی که در این حوزه آموزش داده می‌شود و نیز روش آن، باعث رشد مهارت‌های شناختی و ارتباطی و نیز ارتقای سطح اخلاقی متربی می‌شود. مهارت‌هایی چون:

«خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری، حقیقت‌جویی، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، نظم و قانون‌مداری، خدمت‌گزاری، توان ارزیابی علمی، تکلیف‌مداری، انصاف، دعوت به معروف و نهی از منکر، احساس تعلق به امت اسلامی و جامعه انسانی».

توجه به مهارت‌های اجتماعی همچون همدلی، مذاکره و نوع‌دوستی بخش دیگری از یادگیری‌های مشترک این حوزه است. از نقاط بسیار کلیدی و استراتژیک این بیانیه توجه به زیر ساخت‌هایی فکری و فلسفی رابطه‌ی علم و دین است که عملی شدن آن و تبدیل این نقطه‌ی کلیدی به یک متن آموزشی، تلاشی دو چندان از سوی کارشناسان و مؤلفین کتب درسی را می‌طلبد.

از سوی دیگر ضروری است طراحی محتوای سایر حوزه‌های یادگیری همانند تفکر و حکمت، علوم تجربی، قرآن و معارف اسلامی و فرهنگ و هنر به گونه‌ای انجام گیرد که در ذهن متربیان تلقی نادرست تعارض دستاوردهای علم و دین یا استقلال افراطی این دو را تداعی نسازد. به‌کارگیری رویکرد تلفیقی و اهتمام به مباحث فلسفه‌های مضاف، به ویژه فلسفه‌ی علم و تاریخ علم، با ادبیات آموزشی و پرهیز از به‌کارگیری مفاهیم مغلق، با رعایت اصل تدریج در انتخاب و سازماندهی محتوا این مهم را دست یافتنی می‌سازد (همان، ص ۹۹).

ویژگی‌های ممتاز دوره‌ی دوم متوسطه، به‌ویژه «موقعیت‌های واقعی‌تر» این دوره زمینه را برای مشارکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی فراهم می‌سازد



پی‌نوشت

۱. مستند این گزارش، آخرین متن اصلاح شده بیانیه‌ی حوزه‌ی یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی که از مسئولین طرح برنامه درسی ملی اخذ شده است.

با این افکار، یا خواستار بازگشت به ارزش‌ها و حاکمیت دین راستین شدند و یا به کلی به انکار غیب و الوهیت و هر آنچه منسوب به کلیسا می‌شد، روی آوردند.

درواقع زمینه‌های نوزایی (رنسانس) با طرد کلیسا و فراموشی واقعیت دینی و الهی است که در قرن چهاردهم، ابتدا از ایتالیا و سپس در سراسر اروپا با احیای فرهنگ رومی و یونانی شکل گرفت و پدیده‌ی «سکولاریسم» بازخورد همین تحولات در قرون وسطاست. از قرن هجدهم، با رشد گرایش‌های عقلی و توهم کفایت عقل بشری در پاسخ‌گویی به همه‌ی نیازهای انسان، عصر روشنگری گسترش یافت و در تضاد با آموزش‌های خرافی کلیساها در قرون گذشته و ممنوعیت و محکومیت هر گونه نظریه‌ای که در تضاد یا اختلاف با آموزه‌های کلیسا بود، به تدریج زمینه‌های عقل‌گرایی در اروپا پدید آمد.

قرن شانزدهم را می‌توان دوره‌ی آغاز اضمحلال جدی حاکمیت کلیسا و ظهور مکاتب بشری در اروپا دانست، زیرا هریک با ارائه نظراتی، مفهومی از سعادت بشری و شیوه‌های رسیدن به آن را عرضه نمودند. درحالی که پیش از آن علم و تعقل شجره‌ای ممنوعه بود و تنها علمی مجال رشد داشتند که در تأیید آموزش‌های مسیحیت گام برمی‌داشت و با آن در تضاد و تقابل نبود.

نهضت اصلاح دینی با پیش‌گامی مارتین لوتر (۱۴۸۳-۱۵۴۶م) به کاهش نفوذ مذهب منجر شد و دیدگاه‌های جدیدی را عرضه کرد که تفکیک دین از سیاست از مهم‌ترین اصول آن محسوب می‌شد. درگیری‌های فرقه‌های مذهبی و از بین رفتن قداست دین و زمینه‌سازی پیدایش سکولاریسم مبتنی بر انسان‌مداری (اومانیزم) از پیامدهای این نهضت بود.

اصالت دادن به انسان در برابر اصالت دادن به خدا سبب شد که اومانیزم به سوی بی‌خدایی و بی‌دینی رانده شود و با وجود پذیرش خدا از سوی برخی رهبران این مکاتب، نفی مداخله‌ی خدا و دین آسمانی در زندگی اجتماعی انسان‌ها، دین را از محوریت و اصالت خارج نمود و خدا و دین ابزارهایی در خدمت انسان تلقی شدند. مسلماً با چنین رویکردی جایگاه آموزش دین و مذهب دست‌خوش تغییرات بسیاری شد و تا دهه‌های اخیر روند حذف آن به شکل‌های گوناگون در دستور کار قرار گرفت. در عین حال، به دلیل نیاز فطری بشر به آموزه‌های الهی و گرایش فطری به سمت کمال و اقناع نشدن روح خداجوی انسان با سرگرمی‌های مادی و دنیوی، پس از چند قرن خلأ معنویت در انسان غربی آشکار شد و رهبران تفکر اومانیزستی را به این نکته جلب نمود که معناگرایی نیز به‌صورت یکی از نیازهای بشر به حکم اصل و محور بودن انسان باید مورد توجه قرار گیرد.

لذا در ساختار آموزشی کشورهای غربی و اروپا، گرچه درسی به نام تعلیم مذهبی (به شکل رایج در جمهوری اسلامی ایران) وجود ندارد، اما آموزش بخشی از رفتارهای مذهبی، در قالبی که به هیچ‌وجه ظواهر دینی ندارد و به‌صورت کاملاً غیرمستقیم است، جزو دروس اجتماعی و آموزش روابط انسانی در پایه‌های مختلف تحصیلی ارائه می‌شود. این دروس بیش‌تر در پی تربیت شهروند نمونه و انسان

ادیان رایج در دوره‌ی باستانی اروپا، که از قرن‌ها پیش از میلاد تا پایان قرن چهارم میلادی را دربرمی‌گیرد، عموماً غیرمرتبط با متافیزیک و مفهوم غیب بودند و بیش‌تر ابعاد اساطیری و طبیعی داشتند و مبتنی بر اعتقاد به خدایان متعددی بودند که هریک مظهر یکی از نیروها و پدیده‌های طبیعی به‌شمار می‌رفتند. برخلاف مذاهب شرقی که ابعاد عرفانی و معنوی نیز در آن‌ها مشاهده می‌شد.

با گرایش رومیان به مسیحیت و رسمیت یافتن آن از قرن چهارم میلادی، افکار خرافی و موهومی که ریشه در فرهنگ روم و یونان باستان داشت توسط آنان، به‌ویژه پادشاهان، در اندیشه‌ی مسیحیان رسوخ کرد و در قرون وسطا به بروز تعارض میان امپراتوران و کلیسا منجر شد و با ادعای دفاع از دین توسط کلیسا حاکمیت به دست کشیشان و روحانیون مسیحی افتاد.

به دلیل آموزه‌های انحرافی کلیسا، که در تضاد آشکار با فطرت بشری و عقلانیت بود، رفته‌رفته مردم با شورشی همگانی در رویارویی

نگاهی به جایگاه

آموزش دین و اخلاق

در نظام‌های آموزشی سایر کشورها

قسمت دوم- اروپا

مریم جزایی

کلیدواژه‌ها: ادیان اساطیری، قرون وسطا، گرایش‌های عقلی، سکولاریسم، انسان‌مداری، خلأ معنویت، معناگرایی، تعلیم مذهبی.



دوران نوجوانی و مسائل جوانان

- سن بلوغ
- جهانی پر از ماجرا
- عشق و رمانتیک
- شکست‌ها و سرخوردگی‌های عشق‌های جوانی
- ایستگاه‌های زندگی
- عشق (دوستی، رفاقت، شکست، عاشق شدن و رازهای دوستی)
- چرا عشق این همه خریدار دارد؟
- جوان بودن یعنی لذت بردن؟
- لذت و تفریح باید نقطه‌ی پایانی داشته باشند.
- جوانان چه آینده‌ای دارند؟
- هم‌جنس‌گرایی
- بیماری ایدز
- حاملگی دختران جوان
- اوقات فراغت و تفریح

مرگ و پایان زندگی

- تفکر پیرامون مرگ
- اگر انسان، هم‌نوع را تهدید کند، آیا مرگ یک تنبیه الهی است؟
- وداع با زندگی
- انواع خاک‌سپاری در ادیان گوناگون
- تصور انسان از زندگی بعد از مرگ
- قبول خودکشی یا کمک به خودکشی از نظر قانونی (آنانازی)

ماهیت دین

- در جست‌وجوی کشف دین
- خدایان و خدا
- انسان‌ها و خدایان در جهان مدرن
- مذهبی بودن یعنی چه؟
- دین و استاتیک
- احساسات و تجربیات استاتیک
- هرمنوتیک، هنر تفسیر است.
- آیا انسان نیاز به دین دارد؟
- من انسانی غیرمذهبی هستم.
- اقدامات اجتماعی و انسانی یک دین
- در کتاب مقدس، خدا سخن می‌گوید؟
- مراسم مذهبی
- اسطوره و افسانه‌ی آدم و حوا

آشنایی با ادیان

- ادیان هسته‌ای مرکزی و واحد دارند.
- بیت‌المقدس یا اورشلیم مرکز ادیان تک‌خدایی (موحد)
- یهود و مسیحیت ریشه‌های مشترکی دارند.
- ادیان باید موجب وحدت یا اختلاف اولاد آدم شوند؟
- پیرامون ادیان مسیح، یهود، اسلام، بودیسم

برگزیده‌ای است که بهترین عملکرد را در ایفای نقش صحیح خود در زندگی اجتماعی دارد و در عین حال بدون محدودیت در استفاده از آزادی فردی و در عین رعایت قانون، به موفقیت‌های شخصی دست می‌یابد. درواقع در این نظام آموزشی درس اخلاق جای‌گزین آموزش دینی می‌شود و تعریف خاصی از انسان به دست می‌دهد که با انسان ایده‌آل در مکاتب و ادیان الهی بسیار متفاوت است.

اما اخیراً پارلمان اروپا و غالب دولت‌های سکولار و دمکرات غرب در مدارس خود با مشکل جدیدی روبه‌رو شده‌اند. ازجمله، به دلیل کثرت مهاجرت مسلمانان و یهودیان کشورهای بلوک شرق سابق در چند سال اخیر، در کنار دین مسیحیت، ادیان اسلام و یهود نیز هواداران قابل توجهی یافته‌اند، و به علت رشد زیاد احزاب سوسیال دمکرات، احزاب چپ‌گرا و سبز، در پارلمان اروپا و در غالب کشورهای عضو، در مقابل تدریس آموزش‌های مسیحیت، نیازهای به‌وجود آمده در مدارس باعث شده که درس اخلاق را برای همه‌ی محصلین سه دین یاد شده و حتی برای افراد لائیک پیش‌نهاد نمایند. به همین دلیل در بعضی از ایالت‌های این کشورها، کتاب فلسفه‌ی اخلاق در ساعت‌های خاصی به جای درس تعلیمات دینی عرضه می‌شود.

از میان عناوین و موضوعاتی که در کتب درسی چهار سال آخر دبیرستان‌ها مطرح می‌گردند، می‌توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

انسان و جهان

- انتظارات از یک انسان
- خود را بشناس
- انسان کیست؟ و چه می‌خواهد؟
- در جست‌وجوی معنای زندگی
- از کجا به کجا؟ چرا؟ هدف‌های زندگی
- آشنایی با نظریه‌های اجتماعی و اخلاقی ارسطو، جان‌لاک، کانت، فروید، ماندلا، و غیر آن‌ها
- انسان و طبیعت
- جهان و کره‌ی زمین در اختیار همه
- نیاز کره‌ی زمین و طبیعت به دولتی انسانی
- کره‌ی زمین و طبیعت را اسیر خود نکنیم.
- به‌عنوان انسان در این جهان زیستن

روح و ابعاد روانی وجود انسان

- خواب و رؤیا
- شاهراهی به سوی ضمیر ناخودآگاه
- روان، یک ساختار پیچیده
- انسان و رؤیاهایش
- فروید و معنی رؤیا
- وجدان یک ثرم درونی
- آیا انسان دارای وجدان است؟
- وجدان می‌تواند راهنمای انسان شود؟
- به وجدان گوش دادن

- با آموزه‌های
انحرافی
کلیسا که در
تضاد آشکار
با فطرت
بشری و
عقلانیت بود،
رفته‌رفته مردم
با شورشی
همگانی در
رویاری با
این افکار،
یا خواستار
بازگشت به
ارزش‌ها و
حاکمیت دین
راستین بودند
و یا به کلی به
انکار غیب و
الوهیت و هر
آن چه منسوب
به کلیسا
می‌شد، روی
آوردند



- محمد و وحی

- دیدار با اسلام

- محمد و اسلام

- زنان در اسلام

- مسلمانان در اروپا

- جهاد یعنی کوشش در زندگی مورد دل خواه خدا

- مسیحیان با مسلمانان دیدار می کنند.

- بودیسم را نیز مورد بحث قرار دهیم.

- فرقه ها و محافل مذهبی

- فرقه های بودیستی و هندویی در غرب

- فرقه ها و شیطان پرستی

- شیطان هم مد شده است؟

- شیطان یعنی اعتراض و شورش؟

- امید و ایمان

- خانه های ادیان: کلیسا، مسجد، کنیسه، دیر

اخلاق و تربیت

- پروژه ی اخلاق جهانی

- آیا پیشرفت زن موجب بحث های اخلاقی می شود؟

آشنایی با فلسفه

- فلسفه چه فوایدی دارد؟

- سقراط در آتن

- بحث های جدلی

خشونت، جنگ و صلح

- خشونت، تجربه با خشونت، خشونت در جنگ

- از جنگ عادلانه تا مقاومت صلح آمیز

- تحقیر، خشونت، تحمل و مدارای دیگران

- آیا خشونت بر جهان حاکم است؟

- استفاده ی دولت از خشونت

- شهامت فردی و جمعی در مقابل خشونت دولتی

- شهامت چیست؟

روابط اجتماعی

- ما در زندگی نیاز به چه داریم؟

- ما و دیگران

- پسران و دختران

- دوستی نیاز به زمان دارد.

- بهترین دوست کیست؟

- انتظار از دوستی

- آیا با حیوانات می توان دوست شد؟

- چگونگی حل مشکل و اختلاف با هم نوع

- مؤدبانه و منطقی بحث و مشاجره کنید.

- سازش، تفاهم، تفاوت

- مدهای روز

- آزادی، مسئولیت، اتحاد، همبستگی

- آزادی انسان

- مسئولیت در اجتماع

مفهوم خوش بختی و سعادت

- سعادت راحت نیست.

- خوش بختی چه ربطی با پول دارد؟

مفهوم عدالت

- فقر و ثروت

- انواع فقر

- پول دارها فقرا را می خورند.

- نانی خالی زیر سقف آسمان

- عده ای پول پارو می کنند، عده ای نان شب ندارند.

- آیا دولت می تواند موجب عدالت شود؟

- احساس مسئولیت کردن

- مسئولانه عمل کردن

- آیا همیشه باید حقیقت را گفت؟

- قضاوت و پیش داوری

نوع دوستی و حقوق بشر

- آزادی، برابری، برادری

- حقوق مساوی برای همه

- حقوق انسانی

- کودکان نیز دارای حقوقی هستند.

- حق مقاومت و اعتراض برای همه

- قانون اعدام، آری یا نه؟

- اظهار همدردی با دیگران

- کمک به معلولان

- جشن گرفتن، مهمان نوازی صفتی عالی است.

آشنایی با فرهنگ و تمدن ملل

- فرهنگ ما، فرهنگ آنان

- ترقی و پیشرفت

- فرهنگ های خارجی برای هر کشوری یک ثروت هستند.

- رؤیا و آرزوی جهان بهتر

- چرا انسان نیاز به اتوپیا و ناکجا آباد دارد؟

- نلسون ماندلا سمبل مقاومت

- جهان نیاز به صلح دارد.

- در جستجوی عقل کل و عقل جهان

لازم است یادآوری شود در پایان هر کتاب درسی صفحاتی به

درج لغت نامه ی مفاهیم فلسفی و اخلاقی اختصاص یافته و در صفحات

پایانی نیز به بیوگرافی اسامی مندرج در متن کتاب اشاره شده است.

پی نوشت

۱. این عناوین در پایه های مختلف دبیرستان تدریس می شوند و ما در این مقاله

آن ها را دسته بندی کرده ایم.

- نهضت

اصلاح دینی

با پیش گامی

مارتین لوتر

(۱۴۸۳-)

(۱۵۴۶م)

به کاهش

نفوذ مذهب

منجر شد و

دیدگاه های

جدیدی را

عرضه کرد که

تفکیک دین

از سیاست

از مهم ترین

اصول آن

محسوب

می شد.

درگیری های

فرقه های

مذهبی و از

بین رفتن

قداست دین

و زمینه سازی

پیدایش

سکولاریسم

مبتنی بر

انسان مداری

(اومانیزم) از

پیامدهای این

نهضت است



نقد کتاب «دین و زندگی (۱)»، توسط دانش آموزان



گروه آموزشی دینی و قرآن شهرستان فلاورجان
ویرایش و تنظیم مجدد: گروه آموزشی دینی و قرآن متوسطه‌ی استان اصفهان

اشاره

از آن جا که کتاب درسی اولین و مهم‌ترین وسیله‌ی آموزشی بوده و مخاطب آن دانش‌آموز می‌باشد، و از طرفی در نظر گرفتن نقد و بررسی کتب درسی از منظر مخاطبین، تأثیر زیادی در اصلاح آن در سال‌های آتی دارد، پرسش‌نامه‌ی زیر که در رابطه با کتاب «دین و زندگی (۱)» می‌باشد، به طراحان و تدوین‌گران آن کمک می‌کند تا تغییرات این کتاب را در جهت یادگیری هرچه بهتر و مفیدتر آن، بهبود بخشند.

فراوانی شرکت‌کنندگان به حسب جنسیت

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته
۱۰۰٪	۶۰	دختر

سوال ۱

متناسب بودن حجم کتاب با ساعات تدریس در هفته
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۱۵٪	۹	الف
۳۵٪	۲۱	ب
۴۶/۶۶٪	۲۸	ج
۳/۳۳٪	۲	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سوال ۲

قابل فهم و درک بودن متن درس
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۶/۶٪	۴	الف
۵۰٪	۳۰	ب
۳۰٪	۱۸	ج
۱۳/۳۳٪	۸	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سوال ۳

متناسب بودن محتوای آموزشی کتاب با سن و روحیات شما
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۲۳/۳۳٪	۱۴	الف
۴۱/۶۶٪	۲۵	ب
۲۵٪	۱۵	ج
۱۰٪	۶	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سؤال ۴

کافی بودن احکام و مسائل شرعی مورد نیاز شما
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۱۰٪	۶	الف
۱۵٪	۹	ب
۴۱/۶۶٪	۲۵	ج
۳۳/۳۳٪	۲۰	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سؤال ۵

میزان علاقه‌مندی شما به محتوای مطالب
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۱۰٪	۶	الف
۳۱/۶۶٪	۱۹	ب
۴۳/۳۳٪	۲۶	ج
۱۵٪	۹	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سؤال ۶

میزان توجه و استفاده از متن‌هایی که تحت عنوان «بیشتر بدانیم» آمده و مطالعه و یادگیری آن‌ها الزامی نیست.
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۱۸/۳۳٪	۱۱	الف
۲۵٪	۱۵	ب
۳۳/۳۳٪	۲۰	ج
۲۱/۶۶٪	۱۳	د
۱۰۰٪	۵۹	جمع کل

سؤال ۷

میزان توجه شما به تصاویر و طرح‌های کتاب و معنادار بودن آن‌ها
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۲۵٪	۱۵	الف
۴۱/۶۶٪	۲۵	ب
۲۰٪	۱۲	ج
۱۳/۳۳٪	۸	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سؤال ۸

میزان تأثیر طرح‌ها و رنگ‌آمیزی کتاب در جذابیت مطالب
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۲۱/۶۶٪	۱۳	الف
۳۰٪	۱۸	ب
۲۳/۳۳٪	۱۴	ج
۲۵٪	۱۵	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سؤال ۹

میزان تأثیر کتاب در جهت انس شما با قرآن
الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۳۳/۳۳٪	۲۰	الف
۳۱/۶۶٪	۱۹	ب
۳۱/۶۶٪	۱۹	ج
۳/۳۳٪	۲	د
۱۰۰٪	۶۰	جمع کل

سؤال ۱۰

میزان تأثیر مطالب کتاب در نگرش، اخلاق، عبادت شما در زندگی

الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۲۶/۶۶ %	۱۶	الف
۵۰ %	۳۰	ب
۲۱/۶۶ %	۱۳	ج
۱/۶۶ %	۱	د
۱۰۰ %	۶۰	جمع کل

سؤال ۱۱

میزان تأثیر کتاب در بالا بردن مهارت شما در ترجمه‌ی متون قرآنی

الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۲۶/۶۶ %	۱۶	الف
۴۳/۳۳ %	۲۶	ب
۲۵ %	۱۵	ج
۵ %	۳	د
۱۰۰ %	۶۰	جمع کل

پیشنهادهای دانش‌آموزان درباره‌ی کتاب دین و زندگی (۱)

* افزودن مطالبی که دانش‌آموزان با خواندن و تفکر در آن‌ها احساس خوشایندی نسبت به دین اسلام و کتاب آسمانی خود داشته باشند.

* داستان‌های معجزات قرآنی را در کتاب افزایش دهید.

* دروس کتاب بیش‌تر به‌صورت داستانی باشد. (به‌خصوص داستان‌های نبوت و امامان معصوم(ع)).

* مطالب دروس بیش‌تر مفهومی باشد، و از عبارات پیچیده استفاده نشود.

* احکام شرعی مناسب سن دانش‌آموزان در کتاب بیش‌تر

سؤال ۱۲

میزان تأثیر کتاب در بالا بردن مهارت شما در تفکر و تدبیر در قرآن

الف) خیلی زیاد
ب) زیاد
ج) متوسط
د) ضعیف

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۱۵ %	۹	الف
۳۸/۳۳ %	۲۳	ب
۴۳/۳۳ %	۲۶	ج
۳/۳۳ %	۲	د
۱۰۰ %	۶۰	جمع کل

سؤال ۱۳

میانگین نمرات شما در این درس در دو ماه اخیر
الف) بالاتر از ۱۷
ب) بین ۱۴ تا ۱۶
ج) بین ۱۰ تا ۱۳
د) پایین‌تر از ۱۰

درصد فراوانی	فراوانی مطلق	دسته‌ها
۷۵ %	۴۵	الف
۲۱/۶۶ %	۱۳	ب
۳/۳۳ %	۲	ج
۰ %	۰	د
۱۰۰ %	۶۰	جمع کل

شود.

- * آشنا کردن دانش‌آموزان با شخصیت‌های بزرگ دینی.
- * دانش‌آموزانی مثل ما که قدرت درک و فهم آیات را ندارند چگونه می‌توانند پیام آیات را بفهمند؟ حتی اگر دبیر هم این پیام‌ها را بگوید؛ چون ذهن ما قدرت فهم و درک آیات را ندارد، نمی‌توانند این حجم زیاد پیام آیه را حفظ نمایند. حجم آیات کم‌تر شود.
- * کتاب به دو قسمت احکام و مبانی تقسیم شود.
- * مطالب تکراری و کلیشه‌ای مانند درس ۵ حذف شود.
- * از رنگ شاد استفاده شود.
- * شعرهای کتاب بیش‌تر شود.

طرح شبهه

در بسیاری از آیات قرآن، اصل مسئله‌ی شفاعت نفی شده و گفته شده است: در روز قیامت شفاعت وجود ندارد و در بسیاری از آیات، برعکس آن گفته شده که این مطلب نشان از تناقض‌گویی قرآن در بیان مسئله‌ی شفاعت دارد.

جواب

در قرآن کریم چند دسته از آیات در مورد شفاعت وجود دارد:
دسته‌ی اول- آیاتی که مسئله‌ی شفاعت را نفی می‌کنند:
سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۴۸، سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۳، سوره‌ی مبارکه‌ی انعام، آیه‌ی ۵۱، سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۰۰، سوره‌ی مبارکه‌ی سجده، آیه‌ی ۴.

دقت کنید! اگر شما به قبل و بعد این آیات نگاه کنید، درمی‌یابید که این دسته از آیات برای افرادی است که گمان می‌کردند بت‌ها می‌توانند در روز قیامت از آن‌ها شفاعت کنند، کما این که خداوند در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس از زبان کفار می‌فرماید: «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا» این بت‌ها شفیعان ما در روز قیامت هستند و در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء که در مورد قیامت بحث می‌کند، از زبان همین عده از کفار می‌فرماید: افسوس که امروز (قیامت) شفاعت‌کننده‌ای برای ما نیست.

شفاعت در قرآن برگرفته از کتاب پاسخ به شبهات اینترنتی

هادی کردان

بنابراین، نفی شفاعت در مورد بت‌پرستانی است که بت‌ها را شفیع خود در روز قیامت می‌دانستند (نه این که اصل مسئله‌ی شفاعت نفی شده باشد).

دقت کنید! اصولاً شفاعت نصیب کسانی می‌شود که خداوند از آن‌ها راضی باشد، هم‌چنان که در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» شفاعت‌کنندگان، شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خداوند از او راضی باشد. این در حالی است که خداوند متعال، نارضایتی خود را از کسی که به حالت شرک از دنیا رفته، اعلان داشته و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» خداوند کسی را که به او شرک بورزد و با همان عقیده‌ی شرک از دنیا برود، نمی‌آمرزد.^۱ بنابراین، طبیعی است که برای مشرکین شفاعتی نباشد.

البته در روایات فراوانی وارد شده است کسانی که گناهان خاصی مانند عداوت و دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام را دارند نیز



مورد شفاعت واقع نمی‌شوند (که در ادامه‌ی جواب به بعضی از آن موارد اشاره می‌کنیم).

دسته‌ی دوم- آیاتی که شفاعت را به‌طور مطلق به خداوند نسبت می‌دهند: این دسته از آیات، شفاعت را به خداوند نسبت می‌دهند و می‌فرمایند: شفاعت فقط از آن خداست (نه کس دیگر)، همانند آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر که می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» بگو تمام شفاعت‌ها فقط برای خداست. بنابراین، این دسته از آیات می‌گویند: شفاعت در قیامت وجود دارد و مالک اصلی شفاعت خداوند است.

دسته‌ی سوم- آیاتی که شفاعت را منوط به اذن خداوند می‌داند: آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، آیه‌ی ۳ سوره‌ی مبارکه‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی مبارکه‌ی طه.

این دسته از آیات می‌فرمایند: در قیامت تمام شفاعت‌ها به اذن خداوند است یعنی خداوند شفیع را معین می‌کند و این‌طور نیست که هر کسی به هر نحو که خواست شفاعت کند، هم‌چنان که خداوند متعال در آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی مبارکه‌ی طه می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» در آن روز، شفاعت کسی سودمند نیست مگر در مورد کسی که خدای رحمان اجازه‌ی شفاعتش را صادر کند.

شفاعت مطلق و بی‌قید و شرط را یهود و نصارا و مشرکان معتقد بودند، اما شفاعتی را که قرآن پذیرفته، شفاعتی است که شرایطی در مورد شفیع و شفاعت شونده دارد. شفیع، هر چه هم نزد خداوند رتبه و منزلت داشته باشد، جز با اذن و رضایت خدا شفاعت نمی‌کند. آیاتی که در دسته‌ی سوم از آن‌ها یاد شد، به همین امر اشاره دارد.

سؤال: چه کسانی در روز قیامت به اذن خدا شفاعت می‌کنند؟
جواب: در یکی از آیات قرآن کریم، خداوند متعال، صفت کلی شفاعت‌کنندگان را این‌طور بازگو می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ... رَضِيَ لَهُ قَوْلًا» در آن روز، شفاعت کسی سودمند نیست مگر آن کسی که خداوند از گفتار او راضی باشد.^۲
علاوه بر این، در آیات دیگر، شفاعت‌کنندگان به‌طور معین چنین معرفی شده‌اند:

۱. **پیامبران:** خداوند در مورد آن‌ها می‌فرماید: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» آن‌ها (یعنی مشرکین و اهل کتاب) می‌گفتند: خدا فرزند گرفته! منزله است خدا بلکه آن‌هایی که به‌عنوان فرزند خدا از آن‌ها یاد می‌شود، بندگان مقرب خدایند... و آن بندگان مقرب، شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا از او راضی باشد.^۳

این آیه‌ی شریفه، علاوه بر شفاعت انبیا، دلالت بر شفاعت ملائکه نیز دارد چرا که در این آیه، گفت‌وگو از وجود فرزند برای خداوند است. مشرکین **ملائکه** را دختران خدا می‌پنداشتند و یهود و نصارا **عزیر** و **مسیح** را پسر خدا می‌پنداشتند. خداوند می‌فرماید: آن‌ها (عزیر و مسیح و هم‌چنین فرشتگان) فرزند خدا نیستند، بلکه آن‌ها بندگان مقرب خدا هستند که شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خداوند از او راضی باشد.

۲. **ملائکه:** قرآن کریم درباره‌ی شفاعت کردن آنان می‌فرماید: «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»^۴ و چه بسیار فرشته‌هایی در آسمان که شفاعتشان هیچ اثری ندارد، مگر در حق کسی که خداوند اجازه دهد.

۳. **شهادا و مؤمنین:** قرآن کریم درباره‌ی شفاعت شهدا می‌فرماید: «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۵ آن کسانی که مشرکین به‌جای خدا می‌خوانند، مالک شفاعت نیستند. تنها کسانی مالک شفاعت‌اند که به‌حق شهادت می‌دهند و خود دانای حق‌اند.

چیزی که هست، این شهادت مربوط به اعمال است، نه شهادت به معنای کشته شدن در میدان جنگ. از این‌جا روشن می‌شود که مؤمنین نیز از شفاعت‌کنندگان در روز قیامت‌اند، چرا که خدای تعالی خبر داده است که مؤمنین نیز در روز قیامت به شهدا ملحق می‌شوند، هم‌چنان که فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ، أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»^۶ و کسانی که به خدا و رسولش ایمان آوردند، ایشان همان صدیقین و شهدای نزد پروردگارشان هستند.

سؤال: چه کسانی مورد شفاعت واقع می‌شوند؟

جواب: کسی مورد شفاعت واقع می‌شود که به وسیله‌ی ایمان به خدا و یکتایی او و ایمان به پیامبران الهی، پیوند خود را با خدا استوار ساخته باشد و از کسانی نباشد که دستشان به جنایت آلوده گشته و در گناهان غرق شده‌اند و حاضر به قبول توبه نیستند.

به‌طور کلی، در مورد شفاعت‌شوندگان محدودیت‌هایی دیده می‌شود که در این‌جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

دسته‌ی اول: کسانی که خداوند از آن‌ها راضی باشد: خداوند متعال در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی مبارکه‌ی انبیا می‌فرماید: «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى» شفاعت‌کنندگان، شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت خداوند باشد.

اشکال: اگر بناست کسانی که خداوند از آن‌ها رضایت دارد مورد شفاعت واقع شوند، پس چرا پیامبر اکرم(ص) فرمود: من برای آن دسته از ائمه که گناهان کبیره انجام داده‌اند شفاعت می‌کنم؟^۷ مگر خداوند از کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند راضی است که پیغمبر می‌خواهد از آن‌ها شفاعت کند؟

جواب: عین همین سؤال را ابن‌ابی عمیر از امام کاظم(ع) پرسیده است. حضرت در جواب فرمودند: اگر فردی که مرتکب گناه کبیره شده است، فرد با ایمانی باشد، طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر اکرم فرمود: پشیمانی از گناه توبه است و کسی که پشیمان نگردد، مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او ظلم است که خداوند در مورد چنین فردی می‌فرماید: ظالمان دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارند.^۸

مضمون صدر حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می‌شود، ولی ذیل حدیث روشن می‌کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت، دارا بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله‌ی ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون‌شکنی برهاند.



شفاعت
مطلق و بی‌قید
و شرط را
یهود و نصارا
و مشرکان
معتقد بودند،
اما شفاعتی
را که قرآن
پذیرفته،
شفاعتی است
که شرایطی
در مورد شفیع
و شفاعت
شونده دارد.
شفیع، هر چه
نزد
خداوند رتبه و
منزلت داشته
باشد، جز با
اذن و رضایت
خدا شفاعت
نمی‌کند





دین است!

ما در این جا به روایاتی از منابع معتبر اهل سنت که به اثبات سنت بودن سجده بر خاک می پردازد اشاره می کنیم:

الف) حدیث معروف نبوی در مورد سجده بر زمین

این حدیث را شیعه و اهل سنت از پیغمبر اکرم نقل کرده اند که فرمود: «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا»^{۱۳} زمین برای من محل سجده و طهارت (تیمم) قرار داده شده است.

بعضی از فقهای اهل سنت گمان کرده اند معنای حدیث آن است که سراسر روی زمین محل عبادت پروردگار است و انجام عبادات، مخصوص محل معینی نیست، آن گونه که یهود و نصارا گمان می کرده اند که عبادت حتماً باید در کلیسا و در معابد خاص انجام گردد. ولی این تفسیر، با کمی دقت، با معنای واقعی حدیث سازگار نیست زیرا پیامبر فرمود: «زمین هم طهور است و هم مسجد» و می دانیم آن چه طهور است و با آن می توان تیمم کرد، خاک و سنگ زمین است. بنابراین، سجده گاه نیز باید همان خاک و سنگ باشد.

اگر پیامبر اکرم می خواست آن معنا را که جمعی از فقهای اهل سنت از حدیث استفاده کرده اند بیان کند، باید می فرمود: (جعلت لی الارض مسجداً و تراها طهوراً) یعنی سرتاسر زمین برای من مسجد است و خاک آن وسیله طهارت و تیمم، ولی چنین نفرمود. بنابراین، شکی نیست که مسجد در این روایت به معنای سجده گاه است و سجده گاه باید همان چیزی باشد که بتوان بر آن تیمم کرد.

پس اگر شیعیان مقید هستند بر زمین سجده کنند و سجده بر فرش و مانند آن را مجاز نمی دانند، کار خطایی نکرده اند چون به دستور رسول خدا عمل می کنند.

ب) سیره ی پیامبر اکرم (ص)

از روایات متعددی استفاده می شود که پیامبر اکرم (ص) نیز بر زمین سجده می کرد، نه بر فرش و لباس و مانند آن. در حدیثی از ابوهیریه می خوانیم که می گوید: «رسول خدا را در یک روز بارانی دیدم که بر زمین سجده می کرد و اثر آن بر پیشانی و بینی او نمایان بود»^{۱۴}.

اگر سجده بر فرش و پارچه جایز بود، لزومی نداشت که آن حضرت در روز بارانی بر زمین سجده کند. عایشه نیز می گوید: «من هرگز ندیدم پیامبر اکرم (به هنگام سجده) پیشانی خود را به چیزی بیوشاند»^{۱۵}. ابن حجر در شرح این حدیث می گوید: این حدیث اشاره به این دارد که اصل در سجده این است که پیشانی به زمین برسد ولی در موقع ناتوانی واجب نیست.^{۱۶}

در حال حاضر، در سرزمین وحی، وقتی شیعیان بر روی حصیر نماز می خوانند که روئیده شده از خاک است، عده ای متعصب به آن ها

اصل شفاعت برای خداوند است و دیگر شافعان قیامت تنها به اذن او شفاعت می کنند. با این بیان، تناقضی بین آیات شفاعت وجود ندارد



بنابراین، مرتکبین کبائر که از اعمال ناشایست خود پشیمان نیستند و توبه نمی کنند، مورد شفاعت رسول خدا واقع نمی شوند.

دسته ی دوم: کسانی که اهل نماز و اطعام مساکین هستند: خداوند متعال در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره ی مبارکه ی مدثر به برپا نداشتن نماز و اطعام نکردن به مساکین از سوی اهل جهنم اشاره می کند و می فرماید: کسانی که نماز برپا نمی داشتند و نسبت به مساکین بی تفاوت بودند و آن ها را اطعام نمی کردند به جهنم می روند و شفاعت در مورد آن ها قبول نمی شود (بنابراین، کسانی مورد شفاعت قرار می گیرند که اهل نماز بوده و به مساکین رسیدگی کرده باشند).

دسته ی سوم: کسانی که قیامت را تکذیب نمی کنند: خداوند متعال در آیه ی ۴۶ سوره ی مبارکه ی مدثر به اعتقاد نداشتن اهل جهنم به مسئله ی قیامت اشاره می کند و می فرماید: کسانی که قیامت را تکذیب می کنند به جهنم می روند و شفاعت در مورد آن ها قبول نمی شود (بنابراین، کسانی مورد شفاعت قرار می گیرند که قیامت را تکذیب نکرده باشند).

دسته ی چهارم: کسانی که متصف به صفات نیکو هستند: پیامبر خدا (ص) فرمود: فردای قیامت نزدیک ترین شما به من و شایسته ترین شما برای برخورداری از شفاعتم، کسی است که از همه راست گوتر، امانت دارتر، خوش اخلاق تر و نزدیک تر به مردم باشد.^{۱۷}

دسته ی پنجم: کسانی که با اهل بیت دشمنی نداشته باشند: امام صادق (ع) فرمود: اگر فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای ناصبی (کسی که با خاندان عصمت و طهارت دشمنی می کند) شفاعت کنند، پذیرفته نمی شود.^{۱۸}

تذکر: امام صادق (ع) در حدیثی خطاب به کسانی که شفاعت را بهانه ای برای گناه کردن قرار می دهند فرمودند: ای مردم! از گناه دست برنمی دارید و از شفاعت ما سخن می گوئید؟! به خدا سوگند کسی که مرتکب این گناه (زنا) شود، به شفاعت ما نمی رسد تا آن که رنج عذاب به او برسد و هراس دوزخ را ببیند.^{۱۹}

خلاصه ی جواب: نفی شفاعت در آیات قرآن، در مورد بعضی (بت پرستانی که گمان به شفیع بودن بت ها داشتند) بوده و اثبات شفاعت در مورد بعضی دیگر است. اصل شفاعت برای خداوند است و دیگر شافعان قیامت تنها به اذن او شفاعت می کنند. با این بیان، تناقضی بین آیات شفاعت وجود ندارد.^{۲۰}

نماز با مُهر، عبادت غیر خدا

طرح شبهه

چرا شیعیان در نماز، از مُهر استفاده می کنند؟ آیا این کار، نوعی عبادت غیر خدا و بدعت محسوب نمی شود؟

جواب

با این که تمام فقهای اهل سنت مانند فقهای شیعه قائل به آن اند که سجده بر خاک صحیح است اما نمی دانیم چرا عده ای اصرار دارند بر این که نماز خواندن با خاک و مُهر نوعی بدعت در

اشکال می‌گیرند و آن را عبادت غیر خدا می‌دانند!

دقت کنید!

احمد بن حنبل در روایتی از میمون (یکی از همسران رسول خدا) نقل می‌کند: «پیامبر بر قطعه حصیری نماز می‌خواند و سجده می‌کرد».^{۱۷}

بدیهی است، مفهوم حدیث این است که پیامبر بر همان سجاده‌ی حصیری سجده می‌کرد نه بر فرش و پارچه و امثال آن. روایات متعددی در منابع معروف اهل سنت آمده است که پیامبر بر «خمره» نماز می‌خواندند (خمره، حصیر یا سجاده‌ای است که از برگ درخت نخل می‌بافتند).

چرا باید شیعیان از سوی بعضی متعصبین به بدعت متهم شوند و با چشم خشم به آن‌ها نگریسته شود، درحالی که این احادیث می‌گویند: این کار سنت پیامبر (ص) بوده است و چه قدر دردناک است که سنت‌ها بدعت شمرده شود!

ج) سیره‌ی صحابه و تابعین

از موضوعات قابل تأمل در این بحث این است که دقت در حالات صحابه و گروهی که بعد از آن‌ها روی کار آمدند (و به نام تابعین معروف‌اند) نشان می‌دهد که آن‌ها هم بر زمین سجده می‌کردند، برای نمونه:

۱. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: من با پیغمبر اکرم (ص) نماز ظهر می‌خواندم، مقداری از سنگ‌ریزه‌ها را در یک کف دست می‌گرفتم و آن را از این دست به آن دست می‌کردم تا خنک شود و بر آن سجده کنم. این کار، به سبب شدت گرما بود.^{۱۸}
- این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که اصحاب پیامبر (ص) مقید بودند بر زمین سجده کنند و حتی برای اوقات گرما چاره می‌اندیشیدند. اگر سجده بر زمین لازم نبود که این کار پر زحمت لزومی نداشت.
۲. انس بن مالک می‌گوید: ما در شدت گرما، در خدمت رسول خدا (ص) بودیم، بعضی از ما سنگ‌ریزه را در دست می‌ریختند تا خنک شود، سپس آن را بر زمین می‌نهادند و بر آن سجده می‌کردند.^{۱۹}
- این تعبیر نیز نشان می‌دهد که این کار در بین اصحاب رایج بوده است.

۳. در حالات مسروق بن اجدع، از یاران ابن مسعود، آمده است: «او اجازه نمی‌داد بر غیر زمین سجده کنند، حتی هنگامی که به کشتی سوار می‌شد، چیزی با خود به کشتی می‌برد و بر آن سجده می‌کرد».^{۲۰}
۴. علی بن عبدالله بن عباس به «رزین» نوشت: قطعه‌ی صافی از سنگ‌های «مروه» برای من بفرست تا بر آن سجده کنم.^{۲۱}
۵. در نقل دیگری در کتاب فتح الباری (شرح صحیح بخاری) آمده است: «عمر بن عبدالعزیز به سجده‌ی بر حصیر قناعت نمی‌کرد بلکه مقداری خاک بر آن می‌گذازد و بر آن سجده می‌کرد».^{۲۲}

خلاصه این‌که: هم اهل سنت و هم شیعه در هنگام سجده، بر چیزی سجده می‌کنند و این را شرک نمی‌دانند. تفاوت شیعه با اهل

سنت در این است که اهل سنت سجده بر هر زمینی را (از خاک، سنگ و بر هر فرشی از هر جنسی که باشد) جایز می‌دانند ولی شیعه سجده را فقط بر زمین و آن‌چه از زمین بروید درست می‌شمارد و معتقد است که سجده‌ی بر خاک بهتر است. زیرا سجده‌ی بر خاک نشانه‌ی خشوع و ذلت بیشتر در مقابل خداست و از آن‌جا که خاک در هر مکان و در هر شرایطی در اختیار انسان نیست، آن را به صورت یک قطعه خاک چسبیده درمی‌آورد و در مساجد و منازل قرار می‌دهد تا سجده‌ی بر خاک آسان باشد. نکته‌ی پایانی این‌که اگر سجده بر چیزی به معنای پرستش آن چیز باشد، اهل سنت هم در هنگام نماز بر فرش یا مانند آن سجده می‌کنند. از مجموع این اخبار چه می‌فهمیم؟ آیا جز این است که سیره‌ی اصحاب و بعد از اصحاب در قرون نخستین، این بوده است که بر زمین یعنی خاک و سنگ و شن و مانند آن‌ها سجده می‌کردند؟

حال اگر انسانی از مسلمین در عصر ما بخواهد این سنت را زنده کند، باید به عنوان بدعت از آن یاد شود؟! متأسفانه عده‌ای که در صدد تفرقه‌افکنی و ایجاد بدینی

میان مذاهب اسلامی هستند، می‌گویند سجده‌ی بر خاک و مهر، نوعی پرستش خاک و مهر است! این عده افراد یا نفهمیده‌اند یا نخواستند بفهمند که بین سجده کردن بر چیزی و سجده کردن برای آن چیز تفاوت است، هم‌چنان که نماز خواندن به سوی کعبه غیر از نماز خواندن برای کعبه است.

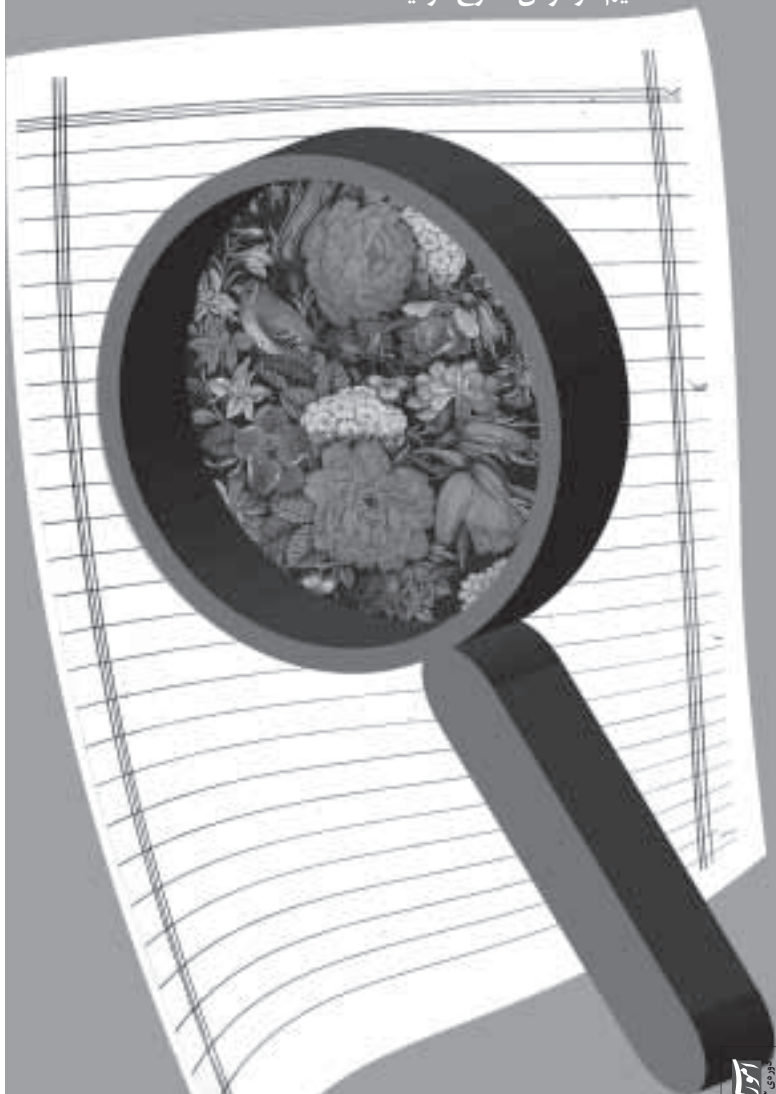
پی‌نوشت

۱. نساء آیه‌ی ۴۸ و ۱۱۶.
۲. سوره طه، آیه‌ی ۱۰۹.
۳. سوره انبیاء، آیه‌ی ۲۶ و ۲۸.
۴. سوره نجم، آیه‌ی ۲۶.
۵. سوره زخرف، آیه‌ی ۸۶.
۶. سوره حدید، آیه‌ی ۱۹.
۷. سنن ابن‌داود، جلد ۴، ص ۳۷۹.
۸. روایت به نقل از تفسیر برهان، جلد ۳، ص ۵۷.
۹. تیسیر المطالب، سید یحیی زیدی، ج ۱، ص ۴۴۲.
۱۰. محاسن برقی، ص ۱۸۴.
۱۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۴۶۹.
۱۲. تفسیر بیان دکتر محمد علی انصاری، ذیل تفسیر آیه‌ی ۱۰۰، سوره مبارکه‌ی شعراء.
۱۳. صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه‌ی ۹۱ و سنن بیهقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۴۳۳.
۱۴. مجمع الزوائد، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۲۶.
۱۵. مصنف ابن ابی شیبہ، جلد ۱، صفحه‌ی ۳۹۷.
۱۶. فتح الباری، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۰۴.
۱۷. مسند احمد، جلد ۶ صفحه‌ی ۳۳۱.
۱۸. مسند احمد، جلد ۳، صفحه‌ی ۳۲۷؛ سنن بیهقی، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۳۹.
۱۹. السنن الکبری بیهقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۰۶.
۲۰. طبقات الکبری، ابن سعد، جلد ۶، صفحه‌ی ۵۳.
۲۱. اخبار مکه، ارزقی، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۵۱.
۲۲. فتح الباری، جلد ۱، صفحه‌ی ۴۱۰.



چکیده

از آن جایی که ماهیت درس دینی با ماهیت سایر دروس متفاوت است و آموزه‌های آن تمام زندگی فرد را دربرمی‌گیرد، امتحان و ارزش‌یابی آن باید به گونه‌ای باشد تا شور و نشاط لازم را در فراگیران ایجاد نماید. به همین منظور طرح سؤالات مناسب یکی از کلیدی‌ترین مسائل در این موضوع است. در این مقاله سه نمونه سؤال ارائه گردیده است. دو سؤال اول، که در قسمت اول مطرح می‌شود ناظر بر پرورش خلاقیت و ایجاد یک نگاه کلی نسبت به کتاب درسی است و سؤال سوم به منظور آگاهی از میزان تسلط دانش‌آموزان نسبت به مفاهیم هر درس مطرح گردیده است.



پرورش خلاقیت و نوآوری از طریق ارزش‌یابی

همواره در این فکر بوده‌ام که چگونه ارزش‌یابی کنم تا به اهداف درس به‌طور کامل دست یابم و نیز در دانش‌آموزان شور و شغف برانگیزم. این موضوع به شکل یک مسئله برایم درآمده بود و گه‌گاه از خود می‌پرسیدم آیا ما ارزش‌یابی می‌کنیم یا ارزش‌گذاری؟ ارزش‌یابی چه تفاوتی با اندازه‌گیری دارد؟ ارزش‌یابی کامل‌تر است یا اندازه‌گیری؟ چرا؟

این مسائل ذهنم را مشغول کرده بود تا این که پس از مدتی تأمل و اندیشه دریافتم که مفهوم ارزش‌یابی؛ بسیار با معنا و زیباست. به این معنا که موضوع مورد مطالعه را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد و از دو کلمه‌ی «ارزش» و «یابیدن» تشکیل یافته است. این کلمه مساوی با امتحان؛ آن هم از نوع پایانی آن نیست. در حالی که مفهوم اندازه‌گیری و ارزش‌گذاری به تلاش دانش‌آموز آن هم صرفاً با یک نمره‌ی کمی بسنده می‌کند

کلیدواژه‌ها: ارزش‌یابی، ماهیت درس دینی، امتحان، خلاقیت، علاقه‌مندی.

قسمت اول



را محل می‌گشتم تا این‌که دریافتیم می‌توان با طرح **سؤالات زیبا، خلاقانه** و هم‌سو با **علاقه‌ی دانش‌آموز** این فضا را تغییر داد. به همین سبب سؤالات زیر را برای امتحان پایان سال دین و زندگی دانش‌آموزان طراحی و اجرا نمودم. البته در طول سال، همواره این موضوع را در خلال درس‌ها گوشزد می‌نمودم که امتحانات پایانی صرفاً ملاک ارزش‌یابی پایانی نیست، سؤالات آن هم از نوع سؤالات معمول نیست و ناظر به فهم و درک شما از مطالب ایراد شده در مباحث دینی خواهد بود.

در اواخر سال، تقریباً دو هفته مانده به پایان سال تحصیلی، سؤالات موردنظر را با دانش‌آموزان در میان گذاشتم و از آن‌ها خواستم تا پاسخ آن‌ها را در طول این دو هفته با فراغت کافی تهیه کنند و در روز امتحان، علاوه بر پاسخ‌گویی به چند سؤال امتحانی کوتاه پاسخ و چهار گزینه‌ای، برگه‌های مربوط به تلاش دو هفته‌ای را به آن ضمیمه کنند و تحویل دهند.

ابتدا، دانش‌آموزان باور نمی‌کردند و می‌پرسیدند آیا واقعاً امتحان شما این چنین است؟ در جواب پاسخ مثبت می‌شنیدند. همین نکته شور و شغف بسیاری برای شنیدن سؤالات و پاسخ‌گویی آن‌ها ایجاد می‌نمود، به نحوی که بعضی از فرط شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند و با شور و نشاط آماده‌ی پاسخ‌گویی بودند.

سؤالات خود را در پایه‌ی دوم به این شرح پای تابلو نوشتم و از آن‌ها خواستم سؤالات را یادداشت کنند و طبق دستور برای امتحان عمل نمایند.

ابتدای سؤالات خود را با این جمله آغاز کردم. «من زندگی می‌کنم تا فرمانروای آن باشم نه برده‌ی آن»

۱. عناوین دروس اول تا آخر را به گونه‌ای کنار هم قرار دهید که فهم شما را از دروس بیان نماید (به شکل یک انشا، طنز، حکایت، شعر و...)

۲. عناوین سه بخش کتاب درسی (اندیشه و قلب، پایداری در عزم و در مسیر) را به گونه‌ای کنار هم قرار دهید که نشان‌دهنده‌ی فهم کلی شما از کتاب باشد.

۳. مفاهیم کلی و مهم دروس نهم تا شانزدهم را به شکل نمودار و چارت نشان دهید.

پاسخ‌های دانش‌آموزان آن‌چنان زیبا و با طراوت بود که خواندن آن‌ها را برایم بسیار شیرین می‌نمود و خستگی ناشی از تصحیح اوراق امتحانی معمول را ایجاد نمی‌کرد. چگونگی نوشتن مطالب نشان از زحمات فراوانی داشت که هر کدام از دانش‌آموزان در طول مدت سپری شده برای پاسخ‌گویی به سؤالات متحمل شده بودند. به عنوان معلم، از این‌که توانسته بودم بستری را مهیا کنم تا دانش‌آموزان فارغ از دغدغه‌های درسی و استرس‌های معمول، به تفکر درخصوص آموزه‌های دینی و اعتقادات خود بپردازند و با استفاده از قدرت استدلال، منطق و عقلانیت خود، سؤالات مطرح شده را مورد تحلیل

ابتدا،
دانش‌آموزان
باور نمی‌کردند
و می‌پرسیدند
آیا واقعاً
امتحان
شما این
چنین است؟
در جواب
پاسخ مثبت
می‌شنیدند.
همین نکته
شور و شغف
بسیاری
برای شنیدن
سؤالات و
پاسخ‌گویی
آن‌ها ایجاد
می‌نمود



سعید راصد
کارشناس گروه دینی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی کتاب‌های درسی

و این‌که دانش‌آموز در چه مواردی قوی و در چه مواردی ضعیف است برای معلم، فراگیرنده و والدین دانش‌آموز مشخص نمی‌شود.

من باید، به عنوان یک معلم، ارزش‌ها را در وجود دانش‌آموزان جست‌وجو نمایم و تکالیف، فعالیت‌ها و امتحان‌هایم باید برای یافتن و کشف چنین ارزش‌هایی در آن‌ها باشد و شور و شغف و اشتیاق برای پاسخ‌گویی را در آنان ایجاد نماید.

از سویی دیگر موضوع دینی از نظر ماهیت، با دیگر موضوعات درسی کاملاً متفاوت است و یادگیری آن صرفاً برای کسب نمره نیست بلکه آموزه‌های آن می‌تواند یک عمر در رفتار و اندیشه و کردار فرد، اثرگذار باشد.

با توجه به توضیحات ذکر شده، مشاهده‌ی امتحانات دینی فعلی، نه تنها برایم قانع‌کننده نبود بلکه در بسیاری از موارد، پس از دیدن حال و رفتار دانش‌آموزان، برایم نگران‌کننده بود. از این‌رو، به دنبال



با اتخاذ چنین روش‌هایی می‌توان دروس دینی را از حالت کنونی خارج کرد، و آن را بستر مناسبی برای ساخته شدن دانش آموزان، شکل‌گیری شخصیت آن‌ها و ایجاد نگرش مثبت نسبت به آموزه‌ها و فعالیت‌های دینی قرار داد.

و بررسی قرار دهند، احساس خوش حالی و موفقیت می‌کردم. شخصا اعتقاد دارم با اتخاذ چنین روش‌هایی می‌توان دروس دینی را از حالت کنونی خارج کرد، و آن را بستر مناسبی برای ساخته شدن دانش آموزان، شکل‌گیری شخصیت آن‌ها و ایجاد نگرش مثبت نسبت به آموزه‌ها و فعالیت‌های دینی قرار داد. نظر به اهمیت ذکر مصادیق و مثال‌های مختلف، پاسخ‌های چند دانش آموز، برای نمونه به ترتیب هر یک از سؤالات مطرح شده بیان می‌شود.

نمونه‌های برگزیده از پاسخ دانش آموزان به سؤال اول نام دانش آموز: پوریا قائم مقامی، سال تحصیلی ۸۹-۸۸

۱. انسان بعد از شناختن جلوه‌های حکمت و تدبیر خداوند می‌تواند با کاروان هستی به سوی هدفش برود. در این راه سرمایه‌های رشد به انسان داده شده و روزه‌های خطایی نیز وجود دارد که در این راه اگر انسان مسیر خود را مشخص کند به سعادت می‌رسد و پنج‌ره‌ای به روشنایی می‌یابد و آینده‌ای روشن در منزلگاه بعدی در انتظار اوست که برای رسیدن به آینده‌ای روشن واقعه‌ی بزرگی روی می‌دهد که بعد از آن می‌توان فرجام کار خود را ببینی که کسی که بر او (خدا) اعتماد کرده و دوستی خود را با حق اعلام کرده است سعادت‌مند می‌شود. در صدر اسلام همه دارای فضیلت آراستگی بودند ولی امروزه به خودنمایی رسیده است که باید همه در زیبایی عفاف جامعه شریک باشند و آن نظارت همگانی در کار است که به هم خوبی‌ها را سفارش کنند زیرا همه دارای هدف و مسئولیت مشترک هستند که باید برای رسیدن به آن کار کنند که در نظام اقتصادی جلوه‌ی بیش‌تری دارد.

نام دانش آموز: علیرضا ترحمی، سال تحصیلی ۸۹-۸۸

۲. خدا این جهان را به وجود آورد و آن را جلوه‌ای از حکمت و تدبیر خود در برابر مخلوقاتش قرار داد. همچنین خدا سرمایه‌هایی در انسان قرار داد تا با آن‌ها راه خود را انتخاب کند و به آراستگی وجود خود، که نشان‌دهنده‌ی ظاهر و باطن است، پردازد و عفاف و پوشش اسلامی باعث زیبایی ظاهری و باطنی انسان می‌شود. همچنین انسان با اعتقاد

به خدا و دوستی حق، که همان محبت به خدا و اهل بیت پیامبر است، می‌تواند جایگاه خوبی برای خود به دست بیاورد. در مقابل این سرمایه‌های رشد، خدا روزه‌هایی از خطا قرار داد تا انسان را در این دنیا بیازماید و بعضی از انسان‌ها دعوت شیطان و نفس خود را می‌پذیرند و در برابر حقایق نادانی‌هایی انجام می‌دهند. به همین جهت خدا انسان را موظف به نظارت همگانی و انجام امر به معروف و نهی از منکر کرد.

کار گوهر زندگی است و کار انسان را از گناه دور می‌کند. پس خدا برای هر انسان کاری را معین کرد تا به سمت گناه نرود و تمام فکرش متوجه آن کار باشد. انسان با انفاق بخشی از اموال خود و دادن خمس و زکات برکت زندگی خود را بیش‌تر می‌کند و برای آبادی خود و سربلندی آن مالیات‌هایی می‌دهد و این پول برای تأمین مخارج کشور استفاده می‌شود. پس خدا با توجه به اهداف هر انسان و اعمال و رفتار او در این نظام، جهان را مانند کاروانی قرار داد و هر انسان در این کاروان دارای زمان معینی برای زندگی در دنیاست که پنجره‌ای رو به روشنایی است و با مرگ او و انتخاب اهداف بزرگ به آینده‌ی روشنی که پیش روی او هست می‌رسد و با رسیدن روز قیامت واقعه و تحول بزرگی به وجود می‌آید و در آن واقعه‌ی بزرگ به اعمال انسان رسیدگی می‌شود و جایگاه [او] در جهان آخرت معین می‌شود که یا بهشتی هست یا جهنمی و در آخر کار فرجام و نتیجه‌ی اعمال و کارهای خود را می‌بیند.

نام دانش آموز: اشکان امینی، سال تحصیلی ۸۹-۸۸

این دانش آموز جواب‌های خود را به شکل شعر (البته در حد خودش) سروده و در شش صفحه فقط سؤال اول را نوشته است، که قسمت‌هایی از آن آورده می‌شود.

۳. مقدمه:

در این درس دین و زندگی امسال راصد بود معلم خوب و خوش حال حرف می‌زد، بحث می‌کرد عین بلبل شد درس، در دستان مانند یک گل امتحان‌هایش بود سخت مفهومی ممکن است در امتحان بشی مرحومی ز آشنایی با ما کرد آغاز

سپس خود را معرفی کرد با نام

درس اول

چو درس اول ما شد آغاز
سیب و انگور گلابی آورد باز
ز دنیا می‌توان حق را خدا دید
چون هدف را در این نظام می‌توان دید
همه‌هنگی و همکاری و پیوستگی
این دنیا پیش می‌رود با آهستگی
وجود خداوند را می‌توان فهمید
چون منظم‌تر از دنیا را نتوان دید
گردش سیاره به دور خورشید خارق‌العاده است! آره
پس باید ایمان بیاری کار خدا نظم داره

درس دوم

بعد از شناخت خدا در درس اول
نظام‌ها را می‌شناسی تو حتماً
می‌آموزی از نظام طولی و عرضی
چو در طول خدا هستی خیلی می‌ارزی!
همه در طول خدا در این جهان‌اند
همه نشانه‌های برهان اتصال‌اند

درس سوم

چو آموختی نظام‌ها را در درس دوم
باید تلاش کنی تو در درس سوم
چو سرمایه‌های رشد داری در دست
اگر غفلت کنی همه را می‌دی از دست
می‌گویی از ودیعه‌های الهی
تا نباشیم در آن دنیا روسیاهی
فطرت خدا آشنا، گرایش به نیکی‌ها
هستند جزئی از این سرمایه‌ها، ودیعه‌ها
قوه‌ی عقل و وجدان اخلاقی
به من بگو چرا این قدر بد اخلاقی؟

درس چهارم

نفس اماره و لّوامه چو آمد در میان
وسوسه‌گر، سرزنشگر پس نگو هر دو بیان
گر استفاده نکنی از این سرمایه‌ها
گیر می‌افتی در روزنه‌های خطا
موانع رشد ما هستند این‌ها در هر زمان

نفس اماره، همان رفیق دام‌های شیطان
غفلت از خدا و جهل از حقایق را که نگو
با این‌ها می‌روی تا گردن در گناه فرو
تو داری حقیقت با روح، نه جسمت
دوست داری بگویم کمی از فطرت؟
روح تو باقی‌ست چون «خود» ثابت است
رؤیای صادق مزید بر علت است
و...

درس شانزدهم

فقط می‌مونه یه چیز دیگه، این که کار بکنی
واسه زن و بچت جون بکنی، تلاش بکنی
تا خدا و رسول ازت راضی بشن
همه خانواده‌ات باهات تا بهشت راهی بشن
می‌خواهی پول در بیاری باید بدی صدقه
تا نداشته باشی تو در زندگی دغدغه

نام دانش‌آموز: علیرضا عالی‌مقدم، سال تحصیلی ۸۹-۸۸

۴. با دیدن جلوه‌های حکمت در دنیا و تدبیر و تحلیل و بررسی
آن‌ها می‌توان با کاروان هستی که مبدئی به نام دنیا و مقصدی به
نام سربلندی در آخرت دارد همراه شد و با گرفتن سرمایه‌های رشد
در بین راه و نگاه از پنجره‌ای به روشنائی به آینده‌ی روشن نگاه
کرد و به منزلگاه بعد که همان سربلندی در آخرت است رسید و در
واقعۀ بزرگ، فرجام کار بسیار خوبی داشته باشیم و با اعتماد بر او
و دوستی با حق و با داشتن فضیلت و آراستگی و درک زیبایی عفاف
و گسترش نظارت همگانی از جمله امر به معروف و نهی از منکر از
تنبلی و سستی پرهیز کرده و با کار که گوهر زندگی است از جمله کار
در نظام اقتصادی، که به صورت اسلامی نیز هست، در آخرت جایگاه
نیکوکاران را به خود اختصاص بدهیم به کمال و غایت نهایی برسیم
و سربلند شویم (ان‌شاءالله)

نمونه‌های برگزیده از پاسخ دانش‌آموزان به سؤال دوم

نام دانش‌آموز: علیرضا ترحمی، سال تحصیلی ۸۹-۸۸

۱. در ارتباط با عناوین سه بخش دین و زندگی دوم می‌توان به
فردی کنکوری اشاره کرد که این فرد به آینده‌ی خود می‌اندیشد و به
خاطر این‌که در آینده پیشرفت داشته [باشد] با ایمانی قلبی به این
نتیجه می‌رسد که باید فردی مفید برای جامعه‌ی خود شود و همین
ایمان قلبی باعث می‌شود که پایداری در تصمیم و عزم خود پیدا کند
و با تلاش و مطالعه‌ی فراوان می‌تواند در مسیری به سوی پیشرفت
قرار بگیرد که در دین همین‌گونه است. فرد برای این که به سعادت

وقتی انسان
تصمیم به
انجام کاری
می‌گیرد فقط
همان تصمیم
و صرفاً گفتن
جدی «من
انجامش
می‌دهم»
کافی نیست.
انسان باید بر
تصمیمی که
گرفته اعتماد
داشته باشد و
هدف برای آن
مشخص کند





با دیدن
جلوه‌های
حکمت در
دنیا و تدبیر
و تحلیل و
بررسی آن‌ها
می‌توان با
کاروان هستی
که مبدئی
به نام دنیا و
مقصودی به
نام سربلندی
در آخرت دارد
همراه شد



برسد، تصمیم به انجام اعمال نیکو و دوری از وسوسه‌های شیطان و نفس خود می‌کند و به این که دنیای دیگری وجود دارد و خدا این دنیا را فقط برای آزمودن ما خلق کرده است، توجه می‌کند، که با انجام این کارها در مسیر رسیدن به روشنایی قرار می‌گیرد و سعادتمندانه به مقصد نهایی یعنی جهان آخرت می‌رسد. در آن جا به اعمال او رسیدگی می‌شود و جزای اعمال خود را می‌بیند.

نام دانش‌آموز: سعید علیجانی، سال تحصیلی ۸۸-۸۹

۲. انسان در ابتدای هر عمل و تصمیمی که می‌گیرد فکر و اندیشه‌ای در درون فکر و ذهن خود دارد و با تفکر به این پی برده است که چه کاری را باید انجام دهد. عنصری دیگر هم وجود دارد که در ابتدای تصمیم‌گیری با عمل به آن به انسان جهت می‌دهد و آن قلب انسان است. اندیشه و قلب، انسان را یاری می‌کنند تا تصمیمی که می‌خواهد بگیرد، بگیرد. گاهی مواقع اندیشه بر قلب و گاهی مواع قلب بر اندیشه تسلط می‌یابد و جهت‌دهی آن بیش‌تر است. مثلاً وقتی جوانی عاشق می‌شود (عشق دنیایی) کم‌تر از عقل او برایش تصمیم می‌گیرد تا قلب او، اما به‌طور مثال: فردی که مشغول کار است از عقل خود بیش‌تر استفاده می‌کند و عقل بیش‌تر به او فرمان داده و فرمانش عملی‌تر است. انسان باید تصمیم درست را بگیرد و طی شرایط مختلف تصمیم خود را تغییر ندهد.

وقتی انسان تصمیم به انجام کاری می‌گیرد فقط همان تصمیم و صرفاً گفتن جَدّی «من انجامش می‌دهم» کافی نیست. انسان باید بر تصمیمی که گرفته اعتماد داشته باشد و هدف برای آن مشخص کند. اما باز هم این کارها کافی نیست. انسان باید علاوه بر انجام این دو کار برای رسیدن به هدف خود، آن تصمیم را تا مرحله‌ی عملی شدن پیش برد (پایداری در عزم) و در راه و مسیر به بهترین نحوه به آن عمل کند و نگذارد مواعی مانع حرکت او شوند. باید پایدار به مسیر خود ادامه دهد تا به مقصد برسد، مانند دانه‌ای که در خاک کاشته می‌شود، باید به آن توجه داشت که دانه سالم بوده باشد، در عمق مناسبی کاشته شده باشد و این که به آن دانه ایمان داشته باشی که سبز می‌شود و به بار می‌نشیند و در راه رشد کردن آن باید به آن آب و کود دهی و در مقابل نور خورشید قرار دهی تا بتواند رشد کند و به هدف اصلی‌اش که رشد و سبز شدن دانه است برسیم.

نام دانش‌آموز: علیرضا عالی‌مقدم، سال تحصیلی ۸۸-۸۹

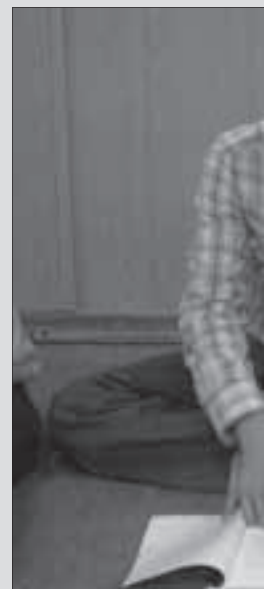
۳. ما می‌توانیم عناوین این فصول و ترتیب این عناوین را به مراحل تبدیل خمیر در یک نانوائی به نان تشبیه کنیم به این‌گونه که می‌توان گفت: همان‌طور که برای آماده کردن نان سه مرحله‌ی



درست کردن خمیر، قرار دادن در تنور و در مرحله‌ی سوم خارج شدن از تنور و آماده شدن نان برای مصرف را طی می‌کنیم، اندیشه و قلب همان آماده کردن خمیر نانواپی است. پایداری در عزم، همان ماندن در تنور و تحمل گرما و حرارت است و در مرحله‌ی سوم قدم در مسیر، همان طبخ مناسب و حرارت دیدن به اندازه است که موجب خوش‌پختی و خوش‌مزگی نان می‌شود. در هر کدام از این مراحل چنان‌چه مرحله‌ی موردنظر خوب و درست طی نشود نان حاصل شده به لحاظ عدم رعایت نکات لازم در آن مرحله، بی‌کیفیت شدن و بی‌ارزش شدن آن را در پی دارد. نان‌های بی‌کیفیت و فطیر هم‌چون انسان‌هایی هستند که مراحل زندگی (پخته شدن آدمی) را به خوبی طی نکرده‌اند و نان‌های با کیفیت و گران‌قیمت، آن‌هایی هستند که لحظه لحظه‌ی عمرشان را به خوبی سپری کرده و نهایت استفاده را از آن برده‌اند.

زمانی که پاسخ دانش‌آموزان را می‌خواندم در دل آن‌ها را تحسین می‌کردم و برای این‌که بتوانم این نحوه‌ی امتحان را کامل به ثمر برسانم علاوه بر دادن نمره‌ی کامل، به اکثر دانش‌آموزان، سعی کردم متناسب با حال هر یک بازخوردی ارائه دهم که در عین تشویق و توجه به شایستگی‌های کارشان، آن‌ها را نسبت به نقاط قوت و ضعفشان آگاه کنم که ذیلاً به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

دانش‌آموزان با دیدن نظرات داده شده پیرامون کارشان بسیار خوش‌حال شدند و از این‌که مطالبشان دقیقاً خوانده شده بود ابراز رضایت و خرسندی می‌کردند. البته به تعدادی از دانش‌آموزان، که دقیق‌تر از بقیه نوشته بودند، جوایزی نیز اهدا گردید.



ردیف	نام	نام خانوادگی	بازخورد
۱	محمد حسین	انصاری	دسته‌بندی‌ات اگرچه خلاصه ولی خوب بود - انشای عناوین دروس با انتخاب کتاب زندگی و طرح سؤال جالب بود - در عناوین دروس، اگرچه خوب نوشته شده است، ولی خلاقیتی مشاهده نمی‌شود.
۲	اشکان	امینی	شعر دروس را که در شش صفحه نوشته‌ای برایم بسیار جالب بود - نمی‌دانم در ارتباط با تو و تلاشت چه بگویم و رقه‌ی زارع را که خواندم به خود و تلاش او بالیدم. برگه‌ی تو را که دیدم در زیبایی و ابتکار و معنا منحصر به فرد بود و نیاز نبود که بگویی چه قدر وقت گذاشته‌ای که کار خود بگویی چه اتفاقی افتاده است.
۳	علی اصغر	حسینی	از اظهارنظر محبت‌آمیزت نسبت به کلاس ممنونم. تلاش بسیار خوبی از خود به نمایش گذارده‌ای، چارتهایت درست، زیبا و دقیق بود؛ انشا عناوین دروس را خوب به هم ربط داده و نتیجه‌گیری خوبی از خود نشان داده‌ای آفرین - لذت بردم.
۴	عرفان	سیف	قصه جوان و پادشاه و متصل کردن سه بخش کتاب به بهترین نحو ممکن انجام شده است. به گونه‌ای که انسان از خواندن داستانت لذت می‌برد و به درک و فهمت درود می‌فرستد. بقیه‌ی مطالب را هم که به صورت شعر و چارت درآورده‌ای بسیار عالی و زیبا بود. درود. چه خط زیبایی داری.

آنچه در مورد واقعه‌ی کربلا و قیام امام حسین(ع) مهم است پیام و دلایل قیام آن حضرت است که باید درس زندگی انسان‌ها در مسیر رسیدن به مقام بندگی پروردگار قرار گیرد و آن پیام والا همان است که خودش فرمود: «... من از روی سرکشی و ترویج زشتی‌ها به‌پا نخاسته‌ام فقط برای اصلاح در امت جدم آمده‌ام، می‌خواهم به نیکی‌ها راهنمایی کنم (امر به معروف) و از بدی‌ها بازدارم (نهی از منکر) و روش نیک نیایم و پدرم را در پیش گیرم...» (محدث قمی، نفس‌المهموم، ۳۸). امام(ع) در این سخن به‌طور آشکار فرمود که هدف من تشکیل حکومت اسلامی و راهبری مردم به سوی حق و عدالت است. در عین حال، هنگام بررسی ابعاد مختلف حادثه‌ی کربلا، از دلایل بزرگ و مهم قیام امام حسین(ع) که بگذریم، باید به بعضی جنبه‌های فرعی آن قیام نیز با نگاه صحیح نگریست.

برای مثال، بررسی تعداد شهدای کربلا یکی از همین جنبه‌های فرعی است که بیش از هزار سال مورد تحقیق و واکاوی مورخین قرار داشته است. شاید توجه جدی بسیاری از مورخین به این موضوع نه به دلیل صرفاً اعلام تعداد آن افراد، بلکه هدفشان روشن شدن صدق ماجرا و جدا شدن حق از ناصحیح و ناصواب بوده است. به نظر می‌رسد خود این موضوع، یعنی روشن شدن تعداد افراد و رزمندگان اسلام در ماجرای کربلا، به نوعی جدا کردن راه تاریخ صحیح از نقل‌قول‌های بی‌اساس یا سُست‌بنیان است.

آیا دانستن تعداد شهدای کربلا لازم است؟

می‌دانیم که ماجرای کربلا ازجمله حوادثی است که با سخنان و نقل‌قول‌های ضعیف، سست و خرافی فراوانی درهم آمیخته و در بعضی موارد صورتی مبهم و خرافی از آن به دست خوانندگان داده است؛ تا جایی که دانشمندانی مثل شهید مطهری(ره) احساس خطر کرده و در «حماسه‌ی حسینی» داد سخن سر داده‌اند و به‌منظور تصحیح و خرافه‌زدایی از این قیام بزرگ گام‌های بزرگی برداشته‌اند. از دیدگاه قرآن کریم، موضوع مهم، دانستن هدف بزرگ کارهاست و این که اولیای خدا این عمل را برای چه انجام داده‌اند. مثلاً در نقل ماجراهای اصحاب کهف می‌فرماید: «و بدین سان دیگران را از حال ایشان باخبر گردانیدیم تا بدانند که وعده‌ی الهی راست و درست است و در قیامت تردیدی نیست، هنگامی که در میان خویش بگویمگو کردند و... پروردگارشان به احوال آنان آگاه‌تر است... زود است که بگویند آنان سه تن بودند، چهارمین‌شان سگ‌شان بود و بگویند پنج تن بودند، ششمین‌شان سگ‌شان بود که همه از روی حدس و گمان است و گویند هفت‌تن بودند و هشتمین‌شان سگ‌شان بود. بگو پروردگار من به عده‌ی آنان داناتر است. هیچ‌کس، به‌جز معدودی، عده‌ی آنان را نمی‌داند.» (کهف/ ۲۱ و ۲۲)

چنان که می‌بینیم خداوند متعال ضمن برشمردن هدف والای اصحاب کهف و هدف بزرگ خود از این داستان- که همان حقایق قیامت و رستاخیز انسان‌هاست- به بحث تعداد آنان هم می‌پردازد و بعضی نظرات پیرامون تعداد ایشان را با قید «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» می‌آورد

و مردود می‌داند، ولی پس از آن برای اثبات تعداد آنان که هفت‌تن بودند، عدد هفت را با «واو» می‌آورد تا بگوید نظر اخیر دارای ثبات علمی بیش‌تری است و این حدس و گمان نیست، آن‌گونه که نظرهای گذشته از روی ظن و گمان بوده است.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی (ره) در این باره به نکته‌ی ظریفی اشاره کرده و فرموده است: «... بل دالّ علی أنّ عددهم لم یکن بأقلّ من سبعة... و هذه الواو سبعة و ثامنهم کلّهم... هی الّتی أذنت بأنّ الذین قالوا: سبعة... قالوه عن ثبات علم و طمأنینة نفس و لم یرجموا بالظنّ کما غیرهم... و النبی (ص) کان علی علم من ذلک، فانّ قوله «ما یعلمهم» و لم یقل لا یعلمهم، یفید نفی الحال، فالاستثنا منه بقوله «الاّ قلیل» یفید الاّثبات فی الحال و الاّتیح منه علی الذهن أنّهم من اهل الکتاب» خلاصه‌ی فرمایشی آن جناب این است که قطعاً عدد اصحاب کهف از هفت‌تن کم‌تر نبوده و این واوی که همراه سبعة آمده معلوم می‌کند که حدس و گمان نیست و از روی ثبات علمی و دقت بیان شده است... و پیامبر اسلام (ص) نیز عدد ایشان را می‌دانسته و برای همین قرآن از اصطلاح «ما یعلمهم» استفاده

کرده نه از کلمه‌ی «لا یعلمهم» و این نکته‌ی ادبی بسیار لطیف و زیبایی است. علاقه‌مندان می‌توانند به متن المیزان مراجعه نمایند (طباطبائی، المیزان عربی ۱۳/۲۶۷).

نتیجه آن که دانستن تعداد این جوان مردان از دیدگاه قرآن بحثی مهم است، اگرچه به‌طور فرعی و پس از طرح هدف بزرگ، به آن پرداخته شده است.

پس چنان که گفتیم نزدیک شدن به تعداد صحیح شهدای کربلا، نوعی نزدیکی به مواضع صلق است و این کار، راه را برای نقل‌های غیر صحیح می‌بندد و اذهان را روشن می‌کند.

مهم‌ترین نظرهای مورخین در مورد تعداد شهدای کربلا

نقل دانشمندان اسلامی درباره‌ی رزمندگان حق‌جوی کربلا، بسیار متفاوت و دور از هم است. عده‌هایی که در روایات مختلف آمده، گاه تفاوت را به چند صد نفر می‌رساند، اگرچه بعضی از روایات دلایل گفتار خویش را هم ذکر کرده و برخی دیگر استنادی ارائه نکرده‌اند.

در یک نگاه می‌توان در این مورد به پنج نظریه پرداخت:

۱. کسانی که تعداد شهدای کربلا را از ۵۰۰ نفر به بالا می‌دانند. از جمله مسعودی در مروج‌الذهب. نه با قاطعیت. تعداد ایشان را از ۵۰۰ نفر بیش‌تر می‌داند و معتقد است همین تعداد بلکه بیش از آن‌ها همراه امام حسین (ع) تا کربلا آمده‌اند و با این که تعدادی هم شب عاشورا از خدمت آن حضرت مرخص شده‌اند ولی در حدود چنین تعدادی در صحنه‌ی کربلا حاضر بوده‌اند. مضافاً آن که در ملاقات امام (ع) با حرّ ریاحی ۵۰۰ سوار و صد تن پیاده در رکاب آن جناب حاضر بوده‌اند.

۲. کسانی که تعداد ایشان را کمی بالاتر از ۱۰۰ نفر دانسته‌اند. عمار دهنی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امام حسین (ع) پس از ملاقات با حر ریاحی و برپایی خیمه‌ها در کربلا ۴۵ سوار و ۱۰۰ تن پیاده به همراه داشته است.

این روایت حسن و موثق موجب شده که بزرگانی مثل ابن‌نمای حلی در مُثیرالأحزان و محدث قمی در نَفَس المَهموم و ابن‌جوزی و طبری هم این نظر را به واقعیت نزدیک‌تر بدانند.

۳. کسانی که تعداد شهدا را بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر دانسته‌اند. حصین بن عبدالرحمان از سعد بن عیدیه که از همراهان عمر سعد در صحنه‌ی کربلا بوده نقل می‌کند که حسین (ع) را دیدیم که حدود صد همراه در اطراف وی بوده‌اند.

این قول اگرچه از زبان دشمنان امام (ع) بوده است ولی نمی‌تواند ناراست باشد زیرا دشمن در بیان آن منفعتی نداشته است.

این نقل موجب شده که خواریزمی معتقد شود که حسین (ع) هنگام خروج از مکه ۸۲ مرد به همراه داشته و با همان‌ها هم در صحنه‌ی کربلا حاضر شده است. هم‌چنین، مقّم در مقتل خویش این گزینه را ترجیح داده و در این کلام به مطالب ابن‌قولویه استناد کرده است.

پژوهشی درباره‌ی تعداد شهدای کربلا

محمد رضا دهدست

نزدیک
شدن به
تعداد صحیح
شهدای کربلا،
نوعی نزدیکی
به مواضع
صدق است و
این کار، راه را
برای نقل‌های
غیر صحیح
می‌بندد و
اذهان را
روشن می‌کند



۴. آنان که قول معروف ۷۲ نفر را برگزیده‌اند.

ابومخنف از ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل می‌کند: ... در صبح عاشورا دیدم که حسین با ۳۲ سوار و ۴۰ پیاده جمعاً ۷۲ نفر- صفوف ارتش خود را می‌آراید... نقل این جملات موجب شده است که ابن شهر آشوب نیز در مناقب، این قول را بپسندد.

۵. کسانی که معتقدند یاران امام(ع) به ۷۲ نفر نمی‌رسیدند. از جمله یعقوبی است که می‌نویسد... با ۶۲ یا ۷۲ مرد از خاندانش و یاران آماده شد...

بررسی اجمالی اقوال

۱. قول اول یعنی بیش از پانصد نفر قولی نادر است و بزرگان دین به‌خصوص امامان ما در هیچ‌یک از سخنان‌شان به آن اشاره و استناد نکرده‌اند. علاوه بر آن، می‌دانیم قبل از رسیدن به کربلا و در شب عاشورا، تعداد زیادی از همراهان، امام(ع) را ترک کرده و از صحنه‌ی رویارویی با دشمن گریخته‌اند و این مطلب آن قدر روشن است که علمای عامه و امامیه، هر دو به آن اشاره کرده‌اند و با رفتن این تعداد، نمی‌توان پذیرفت که در روز عاشورا بیش از پانصد نفر امام را یاری کرده باشند (در این باره نک محدث قمی، نفس‌المهموم، ۱۳۳).

۲. قول دوم را به دلایلی می‌توان قول صحیح‌تر دانست زیرا: الف) روایت عمار دهنی از امام باقر(ع) را از نظر سلسله‌ی روات، شخص راوی و قول معصوم(ع) می‌توان پذیرفت. ب) این روایت به اقوال دیگری مثل فرمایش امام سجاد(ع) و حضرت رضا(ع) و... نزدیک‌تر است (مجلسی، بحار، ۴۴، ۳۹۴). ج) فهرستی که توسط بسیاری از خبرنگاران حاضر در صحنه و راویان بعد از ایشان ارائه شده حاکی از صحت این گونه اخبار است. ۳. قول حصین را درباره‌ی تعداد ۸۰ تا ۱۰۰ نفر نیز نمی‌توان با قاطعیت رد کرد و اگرچه با فهرست زیارت ناحیه‌ی مقدسه و رجیبه مطابقت ندارد ولی به قول مختار ما نزدیک‌تر است. علاوه آن که دشمن در نقل تعداد یاران امام(ع) نمی‌توانست منفعتی داشته باشد و برای او تفاوتی نمی‌کرد.

۴. اما درباره‌ی قول ۷۲ نفر که یکی از ضعیف‌ترین اقوال و امروزه معروف‌ترین آن‌هاست، باید گفت که عدد ۷۲ از دیرباز نماد کثرت، تقدس و تنوع بوده است. مثل آن که وقتی می‌خواستند لشکر قدرتمند فلان شاه یا حاکم را توصیف کنند می‌گفتند لشکری است که ۷۲ فرمانده و افسر ارشد دارد!

محمد معین در فرهنگ فارسی‌اش می‌نویسد: عدد هفتاد و دو کنایه از تنوع و کثرت ملت‌ها یا... است. (اعلام ۲۲۸۱/۶). این گونه نمادها در ماجرای کربلا هم وارد شده و راویان که در ذهن‌شان چنین نمادهای ارزشی از قبل بوده است، آن را در توصیف یاران کربلا هم به کار گرفته‌اند.

جالب این است که ما اگر تعداد قطعی شهدای بنی‌هاشم را- که ۱۷ یا ۲۳ نفر بوده‌اند و به همراه امام(ع) ۱۸ یا ۳۴ نفر می‌شدند- با

لیست مشترک اسامی شهدای کربلا، که در اکثر اقوال راویان به‌طور مشترک پذیرفته شده‌اند، جمع کنیم یا بدون شهدای بنی‌هاشم، در هیچ صورتی ۷۲ نفر نمی‌شوند.

البته من نمی‌دانم خبرنگاری که در صحنه‌ی کربلا روی تپه‌ای ایستاده و در نقش بی‌طرف، وقایع را ثبت می‌کرد، آن هم با فاصله‌ی که از صحنه داشته و غوغایی که در کارزار برقرار بوده و شورش و اضطراب و جنگ و گریز موجود، چگونه توانسته تعداد قطعی یاران امام را ۷۲ بشمارد؟

اگرچه این سؤال درباره‌ی بقیه‌ی روایات و اعداد دیگر هم صدق می‌کند و مطرح است، مگر آن که معتقد باشیم بقیه‌ی روایات نیز تقریبی است و نمی‌توان روی هیچ نظری با قاطعیت اصرار نمود، والله اعلم.

۵. قول کم‌تر از ۷۲ را نیز به سختی می‌توان مطرح کرد، زیرا:

الف) از روایات نادر است.

ب) در سخن هیچ معصومی وارد نشده است.

ج) با فهرست مشترک راویان نام‌دار- به‌ویژه فهرست مشترک امامیه- سازگاری ندارد و حتی مورد بحث بزرگان ما هم واقع نشده است و به آن اعتنایی نکرده‌اند.

معروف‌ترین فهرست اسامی شهدای کربلا

الف) شهدای بنی‌هاشم (پس از نام مبارک حضرت سیدالشهداء، علیه‌السلام)

۱. علی بن الحسین (علی اکبر) ابوالحسن، ۲۷ ساله، مادرش لیلا دختر ابومرثبه عرویه بن مسعود ثقفی، اولین شهید بنی‌هاشم در کربلا ۲. عباس بن علی ابن ابی طالب، ابوالفضل، علم‌دار امام حسین(ع)

۳. عبدالله بن علی بن ابی طالب، برادر عباس، ۲۵ ساله

۴. جعفر بن علی بن ابی طالب، برادر عباس، ۱۹ ساله

۵. عثمان بن علی بن ابی طالب، برادر عباس، ۲۱ ساله

۶. محمد الاصبغ بن علی بن ابی طالب

۷. عبدالله بن الحسین، طفل شیرخواری که شش ماه و اندی عمر داشت (علی اصغر)

۸. ابوبکر بن الحسن

۹. قاسم بن الحسن

۱۰. عبدالله بن الحسن، ۱۱ ساله

۱۱. عون بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، پسر حضرت زینب

۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، پسر حضرت زینب

۱۳. جعفر بن عقیل بن ابی طالب

۱۴. عبدالرحمان بن عقیل بن ابی طالب

۱۵. عبدالله بن مسلم بن عقیل

۱۶. عبدالله بن عقیل بن ابی طالب

۱۷. محمد بن (ابی) سعید بن عقیل بن ابی طالب

۱۸. ابوبکر بن علی

در یک نگاه

می‌توان در
 باره‌ی شهدای
 کربلا به
 پنج نظریه
 پرداخت:

۱. کسانی که تعداد شهدای کربلا را از ۵۰۰ نفر به بالا می‌دانند.
۲. کسانی که تعداد ایشان را کمی بالاتر از ۱۰۰ نفر دانسته‌اند.
۳. کسانی که تعداد شهدا را بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر دانسته‌اند.
۴. آنان که قول معروف ۷۲ نفر را برگزیده‌اند.
۵. کسانی که معتقدند یاران امام(ع) به ۷۲ نفر نمی‌رسیدند



۱۹. عمر بن علی

۲۰. بشر بن الحسن

۲۱. عبیدالله بن عبدالله بن جعفر

۲۲. عون بن مسلم

۲۳. محمد بن مسلم

ب) بقیه‌ی شهدا

۲۴. ابراهیم بن الحزین الاسدی (الحصین)

۲۵. ابوالحرف بن الحارث الانصاری

۲۶. ادهم بن امیة العبدی

۲۷. اسلم ترکی، غلام امام حسین(ع) (سلیمان، سلیم)

۲۸. امّوهب بنت عبد، از قبیله‌ی نمرین قاسط، که پس از

شهادت شوهرش عبدالله بن عمیر کلبی به شهادت رسید.

۲۹. امیة بن سعد الطائی

۳۰. انس بن حارث کاهلی (انس بن کاهل اسدی) صحابی رسول

خدا(ص)، کاهلی منسوب به بنی کاهل از قبیله‌ی بنی اسد بن خزیمه

۳۱. انیس بن معقل اصبحی. اصبحی منسوب به الاصباح تیره‌ای

از قبایل قحطانی

۳۲. بربرین خضیر همدانی (بربرین حصین) همدانی‌ها از قبیله‌ی

که‌لان بودند.

۳۳. بشر بن عمرو حضرمی (بشر بن عمر حضرمی، بشر بن عبدالله

حضرمی، محمد بن بشیر حضرمی) حضرمی‌ها از قبیله‌ی بنی حضرمی

تیره‌ای از ظبی‌ها از یافع در ناحیه‌ی یمن بودند.

۳۴. بکر بن حی التیمی

۳۵. جابر بن حارث سلیمانی (جناده بن حرث سلمانی، حباب بن

حارث سلمانی ازدی، حیان بن حارث) سلمانی قبیله‌ای از مراد از

تیره‌ی مذحج بودند.

۳۶. جبلة بن علی شیبانی (جبلة بن عبدالله، جبلة بن علی)

شیبانی‌ها وابسته به تیره‌ای از عرب عدنان بودند.

۳۷. جنادة بن حارث انصاری (جنادة بن حرث) منسوب به انصار

از ناحیه‌ی یمن

۳۸. جندب بن حجر خولانی (جندب بن حجر خولانی) خولان

قبیله‌ای از که‌لان از اعراب قحطانی بوده است.

۳۹. جون بن حوی، غلام ابوذر غفاری (جون بن ابی مالک)

۴۰. جون بن مالک ضبعی (حوی بن مالک ضبعی، جویر بن

مالک)

۴۱. حارث بن امر القیس الکندی

۴۲. حارث بن نیهان

۴۳. حباب بن الحارث

۴۴. حباب بن عام الشعبی

۴۵. حبشی بن قیس النهمی

۴۶. حبیب بن مظاهر اسدی (حبیب بن مظهر) از بنی اسد

۴۷. حبیب بن عبدالله نهشلی (ابی عمرو نهشلی)

۴۸. حجاج بن زید سعدی (حجاج بن بدر سعدی، حجاج بن یزید)

۴۹. حجاج بن مسروق جُعی (حجاج بن مرزوق)

۵۰. حرّ بن یزید ریاحی یربوعی تمیمی

۵۱. حلاس بن عمرو راسبی (حلاس، حلاس بن عمرو هجری)

۵۲. حنظلة بن اسعد شبامی (شیبانی)

۵۳. خالد بن عمرو بن خالد ازدی

۵۴. رافع، غلام مسلم ازدی

۵۵. زاهر، غلام عمرو بن حمق خزاعی (زاهد) گویا او جد محمد بن

سنان است و وی از اصحاب امام هفتم و امام هشتم است.

محمد مهدی شمس الدین در کتاب «انصارالحسین» این نظر را

ضعیف دانسته است.

۵۶. زهیر بن بشر خثعمی (زهیر بن سلیم ازدی، زهیر بن بشیر)

۵۷. زهیر بن قین بجلّی

۵۸. زید بن عریب الصائدی

۵۹. زید بن معقل جُعی (بدر بن معقل جُعی، منذر بن مفضل

جُعی)

۶۰. سالم کلبی، از غلامان بنی مدینه

۶۱. سالم، غلام عامر بن مسلم عبدی

۶۲. سعد بن حنظله‌ی تمیمی (حنظله بن اسعد شبامی)

۶۳. سعد بن عبدالله، غلام عمرو بن خالد اسدی صیداوی

(سعید)

۶۴. سعید بن عبدالله حنفی (سعد)

۶۵. سلمان بن مضارب البجلّی

۶۶. سوار بن منعرب بن حابس همدانی نهمی (سوار بن ابی عمیر

نهمی، سوار بن ابی حمیر)

۶۷. سوید بن عمرو بن ابی مطاع خثعمی (عمرو بن ابی مطاع

جُعی)

۶۸. سیف بن حارث بن سریع جابری (شیب بن حارث)

۶۹. سیف بن مالک عبدی (سیف بن مالک نمیری)

۷۰. شیب، غلام حارث جابری

۷۱. شوزب، غلام شاکر بن عبدالله همدانی شاکری (سوید)

۷۲. ضرغام بن مالک

۷۳. عائذ بن مجّمع العائذی

۷۴. عابس بن ابی شیب شاکری (ابن شیب)

۷۵. عامر بن حسان بن شریح طائی (عامر بن حسان، عامر بن

حساس)

۷۶. عامر بن مسلم

۷۷. عبّاد بن مهاجر الجُهّنی

اما درباره‌ی

قول ۷۲ نفر

که یکی از

ضعیف‌ترین

اقوال و امروزه

معروف‌ترین

آن‌هاست، باید

گفت که عدد

۷۲ از دیرباز

نماد کثرت،

تقدس و تنوع

بوده است



۷۸. عبدالله علی بن یزید الکلبی
 ۷۹. عبدالرحمان بن عبدالله بن کدر أرحبی (کدن)
 ۸۰. عبدالرحمان بن عبد انصاری خزرجی
 ۸۱. عبدالرحمان بن عبدالله یزنی (ازدی)
 ۸۲. عبدالرحمان بن عروة غفاری
 ۸۳. عبدالرحمان بن عروة بن حراق غفاری (بنی عروة بن حراق)
 ۸۴. عبدالله بن بشر خثعمی
 ۸۵. عبدالله بن عروة بن حراق غفاری (برادر عبدالرحمان یاد شده در بالا)
 ۸۶. عبدالله بن عمیر کلبی. او همان است که با همسرش امّوهب به کربلا آمد.
 ۸۷. عبدالله بن یزید بن نبیط (ثبیت) عبدی (ابن زید، رقیط)
 ۸۸. عبیدالله بن یزید بن نبیط (ثبیت) عبدی (برادر عبدالله یاد شده در بالا)
 ۸۹. عقبه بن سمعان
 ۹۰. عقبه بن الصلت الجهنی
 ۹۱. عمران بن کعب بن حارث اشجعی (عمران بن ابی کعب)
 ۹۲. عمار بن ابی سلامة دالانی
 ۹۳. عمار بن حسان بن شریح طافی
 ۹۴. عماره بن صلیح الازدی
 ۹۵. عمرو بن جنادة بن حارث انصاری (عمیر بن کناد)
 ۹۶. عمر بن جندب حضرمی (عمرو بن جندب)
 ۹۷. عمر بن خالد صیداوی (عمر بن خلف)
 ۹۸. عمرو بن عبدالله جندی
 ۹۹. عمرو بن ضبیعة ضبعی (عمر بن مشیعه)
 ۱۰۰. عمرو بن قرضة بن کعب انصاری (عمر بن کعب، عمران بن کعب)
 ۱۰۱. عمر بن عبدالله - ابو ثمامة الصائدی - (عمرو بن ثمامة صیداوی)
 ۱۰۲. عمرو بن مطاع جعفی
 ۱۰۳. عمیر بن عبدالله مذحجی
 ۱۰۴. قارب، غلام امام حسین(ع)
 ۱۰۵. قاسط بن زهیر (ظهیر) تغلبی (قاسط بن عبدالله)
 ۱۰۶. قاسم بن حبیب ازدی (قاسم بن حارث کاهلی)
 ۱۰۷. قرّة بن ابی قرّة غفاری (عثمان بن فروة الغفاری، عثمان بن عروه)
 ۱۰۸. قعنّب بن عمرو نمری (نمری)
 ۱۰۹. کردوس بن زهیر تغلبی (کرش بن ظهیر)
 ۱۱۰. کنانة بن عتیق تغلبی
 ۱۱۱. مالک بن الدودان
 ۱۱۲. مالک بن عبد بن سریع جابری (مالک بن عبدالله جابری)
 ۱۱۳. محمد بن بشیر الخضرمی

۱۱۴. مجّعب بن عبدالله عائذی مذحجی
 ۱۱۵. مسعود بن حجاج التیمی
 ۱۱۶. ابن مسعود بن حجاج (فرزند مسعود یاد شده در بالا)
 ۱۱۷. مسلم بن عوسجة الاسدی، صحابی رسول خدا(ص)
 ۱۱۸. مسلم بن کثیر ازدی اعرج (اسلم بن کثیر، سلیمان بن کثیر)
 ۱۱۹. مقسط بن زهیر التغلبی
 ۱۲۰. منجّح، غلام امام حسین(ع)
 ۱۲۱. موقع بن ثمامة الاسدی
 ۱۲۲. نافع بن هلال جملی (بجلی) او همان است که برای آب آوردن به خیمه‌ها، عباس(ع) را همراهی می کرد.
 ۱۲۳. نصر، غلام امام علی(ع)
 ۱۲۴. نعمان بن عمرو راسی
 ۱۲۵. نعیم بن عجلان انصاری
 ۱۲۶. واضح رومی، غلام حارث سلمانی
 ۱۲۷. وهب بن عبدالله جناب کلبی (وهب بن عبدالله بن جناب، وهب بن وهب، وهب بن امّوهب)
 ۱۲۸. یحیی بن سلیم مازنی
 ۱۲۹. یزید بن حصین همدانی مشرقی قاری
 ۱۳۰. یزید بن زیاد بن مہاصر، ابوشعشاء کندی (ابن مهاجر)
 ۱۳۱. یزید بن نبیط (ثبیت) عبدی، یزید بن ثبیت قیسی، بدر بن رقیط، بدر بن رقیط
 ۱۳۲. یزید بن مغفل الجعفی
 تذکر: اسم مبارک شهیدان کوفه را (که قبل از عاشورای حسینی در کوفه به شهادت رسیده‌اند) جزو شهیدان معرکه‌ی کربلا حساب نکردیم، اگرچه درواقع همراه آنان‌اند.

- دلایل اختلاف در نام‌ها و تعداد شهیدان کربلا

۱. اشتباه و تشابه در ثبت و ضبط اسم‌ها به دلیل تنوع رسم الخط‌ها و همانند بودن کتابت بعضی اسامی به هم‌دیگر.
 بدیهی است کلماتی مثل زید بن معقل و بدر بن معقل و منذر بن مفضل چه قدر به هم شبیه‌اند و هم‌چنین‌اند زهیر بن بشیر و زهیر بن بشر، زاهر و زاهد، شبامی و شبیانی، شبيب و سيف، شوذب و سويد، جنادة و کنادة، ضبیعة و مشیعة، قرّة و فروة، عروة، مسلم و اسلم و سلیم و ده‌ها مثال دیگر.
 ۲. کم و زیاد شدن افراد و گروه‌هایی از جمع امام حسین(ع) و محاسبه شدن و نشدن بعضی دیگر. مثلاً به نقل خوارزمی در مقتل (۲۴۳/۱) حبیب بن مظاهر اسدی قبل از روز عاشورا به امام(ع) پیش‌نهاد می‌کند که به سوی بنی‌اسد در نزدیکی کربلا- برود و تعدادی از افراد آن قبیله را برای یاری امام بیاورد. امام این پیش‌نهاد را می‌پذیرد. حبیب به سوی ایشان می‌رود و حدود نود نفر را گرد می‌آورد و چون به سوی کربلا می‌آیند، عمر سعد با تعدادی از لشکرش راه را بر آن‌ها سد می‌کند و بنی‌اسد از ترس‌شان درگیر نمی‌شوند و

از جمله دلایل اختلاف در نام‌ها و تعداد شهیدان کربلا می‌توان به مواردی اشاره کرد از جمله: اشتباه و تشابه در ثبت و ضبط اسم‌ها، کم و زیاد شدن افراد و گروه‌هایی از جمع امام حسین(ع) و محاسبه شدن و نشدن بعضی دیگر، ناشناس بودن بعضی افراد و یاران امام(ع)، اکتفا کردن به اعداد تقریبی و حدسی به دلیل شلوغی، درهم‌ریختگی و سختی معرکه‌ی درگیری و...





برمی‌گردند و حبیب هر طور شده، خود را به امام می‌رساند ولی دست خالی و...

یا موضوع ملحق شدن ۳۲ نفر از سپاه عمرسعد به امام(ع) در شب عاشورا، که سیدبن طاووس در لهوف از آن سخن گفته است و مجلسی آن را در بحار (۳۹۴/۴۴) نقل می‌کند، و این که آیا این‌ها غیر از آن صد و چند نفر بوده‌اند و به ایشان ملحق شده‌اند یا این که با این ۳۲ نفر، تعدادشان به صد و چند نفر رسیده است؟

۳. ناشناس بودن بعضی افراد و یاران امام(ع) و این که برای مورخین ممکن نبوده است که نام آن‌ها را بنویسند و در نتیجه جزو فهرست محسوب نشده‌اند و...

۴. شلوغ بودن، درهم ریختن و سختی معرکه‌ی درگیری و مشخص نبودن دقیق تعداد دوست و دشمن و اکتفا کردن به اعداد تقریبی و حدسی.

۵. اکثر مورخین و ناقلان ماجرا، از سپاه امام نبوده‌اند و به بعضی از آنان نمی‌توان اعتماد کرد یا حداقل بی‌طرف بوده‌اند و تنها می‌توان در بعضی جاها به آن‌ها اعتماد کرد ولی نه خیلی دقیق.

۶. دست‌به‌دست شدن بعضی منابع و روایات در طول قرن‌ها و استنساخ دستی از روی نسخه‌های قبلی و کم و زیاد شدن مطالب، جملات و بعضی اعداد در طول هزار و اندی سال که از این ماجرا می‌گذرد.

۷. ورود بعضی اخبار خرافی و جعلی از سوی دشمنان در مجموعه‌ی اخبار واقعی کربلا برای مخدوش کردن آن و تحریف این اقدام بزرگ از مسیر واقعی‌اش. کم نیستند اخبار اسرائیلیاتی که از روی کینه و دشمنی و با هدف عوض کردن صورت ماجرا ساخته و شایع کرده‌اند.

۸. حس زدن و تخمین بعضی مورخین و ناقلان به جای تفحص و تحقیق دقیق و جست‌وجوهای علمی و مراجعه نکردن به متون و منابع دقیق‌تر و سالم‌تر، برای نوشتن و نگارش ماجرای کربلا.

- مهم‌ترین منابع قابل اعتماد در شمارش شهدای کربلا

۱. روایاتی که از امامان شیعی در این باره نقل شده است و می‌توان نمونه‌های آن را در مقاتل الطالبیین ۸۵ و لهوف ۶۳ و مقتل خوارزمی ۳۷/۲ و... دید.

۲. گزارش‌های کسانی که خود شاهد عینی ماجرا بوده‌اند، مثل امام سجاده(ع) و اهل بیت امام(ع) در ضمن خطبه‌ها و عزاداری‌ها و...
۳. کسانی که جزو لشکر امام(ع) بودند ولی شهید نشدند، مثل عقبه‌بن سیمان غلام رباب، همسر امام(ع). که عمرسعد وی را دستگیر کرد و پرسید کیستی؟ گفت برده‌ای مملوک هستم. پس او را آزاد کرد و وی جزو شهیدان کربلا نبود (امین، لواعج‌الاشجان، ۹۱) یا طرم‌احبن عدی، که پس از شهادت امام(ع) صحنه را ترک کرد و رفت (محدث قمی، نفس المهموم، ۱۹۵) یا ضحاک‌بن عبدالله

مشرقی، که با امام(ع) شرط کرده بود تا وقتی که احساس کنم مفیدم می‌جنگم ولی اگر دریافتم که فایده‌ای ندارد، صحنه را ترک می‌کنم و امام(ع) پذیرفته بود و او صحنه‌ی جنگ را ترک کرد (طبری، تاریخ ۴۱۸/۵) و چند نفر دیگر مثل حسن بن الحسن بن علی(ع) معروف به حسن مثنی و...

۴. سربازان و گزارشگران دشمن که از آن‌ها می‌توان به حمیدبن مسلم (مفید، ارشاد، ۲۲۶) و هلال‌بن نافع (سید، لهوف، ۱۲۸) اشاره کرد. آن‌ها که حقایق را دیدند و نوشتند اما حق را یاری نکردند.
۵. افرادی که نه جزو لشکر امام حسین(ع) و نه لشکر یزید بودند و وقایع را نگاشته‌اند. ابوسعید المقبری (دینار) را می‌توان از این گروه نام برد (ابومخنف، وقعة‌الطف، ۳۹).

منابع

۱. الرجال، محمدبن عبدالعزیز کشی (قرن چهارم)، دانشکده‌ی الهیات مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۲. الرجال، ابوالعباس احمدبن علی بن احمدبن عباس نجاشی (م ۴۵۰ ق).
۳. الرجال، محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ هـ) مطبعة حیدریة، نجف، ۱۳۸۱ ق.
۴. الاخبار الطوال، ابوحنیفه‌ی دینوری (م ۲۸۲ ق)، مکتبة الحیدریة، ۱۳۷۹ ق.
۵. الارشاد، محمدبن محمدبن نعمان، شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۷ ق.
۶. اللهوف فی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴ ق) مطبعة حیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۷. اعیان الشیعة، سید محسن امین، نشر وزارت ارشاد، ۱۳۶۱ ش و دارالتعارف بیروت، ۱۴۰۰ ق.
۸. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) ج ۴۴، دار التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. تاریخ الرسل و الملوک، محمدبن جریر طبری، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۱ م.
۱۰. تاریخ یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب (م ۳۹۲ ق)، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. الکامل فی التاریخ، ابن‌أثیر جزیری، انتشارات علمی، بی‌تا.
۱۲. معجم رجال الحديث، سید ابوالقاسم خوئی، مدینه‌العلم، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. مروج الذهب، ابوالحسن علی بن الحسن مسعودی (م ۳۴۶ ق) علمی فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. مثير الاحزان، نجم‌الدین محمدبن جعفر، ابن‌نمای حلی (م ۶۴۵ ق) سنگی. تهران، ۱۳۱۸ ق.
۱۵. مقتل الحسين(ع)، موفق‌بن احمد مکی خوارزمی، الزهراء، نجف، ۱۳۶۷ ق.
۱۶. مقاتل الطالبیین، علی بن حسین بن محمد قرشی اموی مروانی، ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ ق)، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. مناقب آل ابی‌طالب، محمدبن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (م ۵۵۸ هـ ق)، مصطفوی، قم، بی‌تا.
۱۸. مقتل الحسين، لوط‌بن یحیی، ابومخنف (م ۱۵۷ ق) نجف ۱۳۷۳ ق و تهران، الاعلمی ۱۳۶۶ ش.
۱۹. نفس المهموم، محدث قمی، بصیرتی، قم، ۱۴۰۵ ق.



بررسی و شناسایی علل افت تحصیلی در درس منطق و فلسفه پایه‌ی سوم رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی منطقه بندرامام خمینی (ره)

سکینه بابایی جذابه و جمیله داریس

مقدمه

افت تحصیلی و مردودی، شاید یکی از قدیمی‌ترین و شناخته شده‌ترین مسائل آموزشی باشد و در عین حال هم‌چنان یک مسئله‌ی جدی و قابل طرح است. نظام آموزشی کشور ما نیز همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه یا توسعه یافته با مسئله‌ی افت تحصیلی روبه‌رو است. افت تحصیلی موجب به هدر رفتن منابع مالی و انسانی فراوانی می‌شود و بهبود کارایی نظام‌های آموزشی تا حد زیادی به جلوگیری از اتلاف یا کاهش افت تحصیلی بستگی دارد.

در همین راستا و با توجه به اهمیت موضوع، تحقیقات فراوانی در خصوص افت تحصیلی توسط متخصصین تعلیم و تربیت و دانشجویان علوم تربیتی در داخل و خارج از کشور انجام شده و عوامل بسیاری که در ایجاد این پدیده نقش دارند شناسایی شده است. با توجه به نتایج تحقیقات، علل و عوامل ایجاد افت تحصیلی را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم کرد:

الف) عوامل شخصی یا فردی

ب) عوامل درونی نظام آموزشی

ج) عوامل بیرونی

وسعت آماری افت تحصیلی در درس فلسفه و منطق و کمبود مطالعات عمیق برای ریشه‌یابی و مبارزه با این مسئله، پژوهشگران را بر آن داشت تا علل و عوامل اصلی افت تحصیلی در درس فلسفه و منطق پایه‌ی سوم رشته ادبیات و علوم انسانی را از دیدگاه دبیران و دانش‌آموزان این درس بررسی کنند و راه‌های عملی در خصوص جلوگیری از این معضل را ارائه نمایند.

پیشینه‌ی تحقیق

پولادی (۱۳۷۵) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان بررسی عوامل افت تحصیلی در دبیرستان‌های پسرانه شهرستان اهواز، که به‌وسیله‌ی پرسش‌نامه انجام گرفت، با جامعه‌ی آماری کلیه‌ی دانش‌آموزان پسر اول تا چهارم رشته‌های مختلف دبیرستان‌های پسرانه شهرستان اهواز در سال تحصیلی ۷۳-۷۲ و نمونه‌ی آماری ۴۰۰ نفر، ده عامل را عوامل مهم افت تحصیلی در دبیرستان‌های اهواز اعلام کرد. در مجموع این ده عامل به مقدار ۴۷ درصد از کل واریانس افت تحصیلی را تعیین می‌کنند و عبارت‌اند از:

۱. مسائل مربوط به برنامه‌ریزی آموزشی؛

۲. مشکلات خانوادگی و سلامتی؛

۳. مشکلات محیطی - آموزشی؛

۴. مسائل مربوط به رشد؛

۵. مسائل اجتماعی - رفتاری؛

۶. مسائل مربوط به امتحان؛

۷. مسائل مربوط به کتب درسی؛

۸. مسائل آموزشی؛

۹. مسائل عمومی؛

۱۰. اختلافات خانوادگی.

سؤالات پژوهش

۱. علل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دانش‌آموزان پسر و دختر سال سوم رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی کدام است؟

۲. علل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دبیران این درس کدام است؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی از نوع پیمایشی است. در تحقیق توصیفی پژوهشگر به مطالعه‌ی جامعه می‌پردازد بدون این که دخل و تصرفی در آن بنماید.

ابزار گردآوری اطلاعات

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه‌ی «شناسایی علل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دانش‌آموزان» و پرسش‌نامه‌ی «شناسایی علل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دبیران» استفاده شده است.

برای تهیه‌ی این پرسش‌نامه‌ها ابتدا مطالعه‌ی مقدماتی بر روی ۳۰ نفر از دانش‌آموزان انجام گرفت. از دانش‌آموزان خواسته شد علل افت تحصیلی را به صورت تشریحی بنویسند. پس از جمع‌آوری پاسخ‌های تشریحی، پاسخ‌ها طبقه‌بندی شد و ۴۰ عامل استخراج گردید. این عوامل به عباراتی تبدیل شد و پرسش‌نامه‌ی چهل عبارتی ایجاد شد. پاسخ دهندگان می‌بایست میزان موافقت خود را با هر عبارت مشخص می‌کردند. پاسخ‌ها به صورت «کاملاً موافقم»، «موافقم»، «تا حدودی موافقم»، «موافق نیستم» است. برای پرسش‌نامه‌ی شناسایی علل افت تحصیلی از دیدگاه دبیران نیز چنین فعالیتی انجام شد.

پایایی پرسش‌نامه

ضریب پایایی پرسش‌نامه‌ی «شناسایی علل افت تحصیلی از دیدگاه دانش‌آموزان» با روش آلفای کرونباخ $0/86$ و ضریب پایایی پرسش‌نامه‌ی «شناسایی علل افت تحصیلی از دیدگاه دبیران» $0/93$ است.

روایی پرسش‌نامه

روایی دو پرسش‌نامه توسط استادان دانشگاه پیام نور بندر امام‌خمینی (ره) مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

روش‌های تجزیه و تحلیل آماری

تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در سطح آمار توصیفی صورت گرفته است. در سطح آمار توصیفی از شاخص‌های آماری نظیر فراوانی، درصد، میانگین وزنی و نمودار استفاده شده است و کلیه داده‌های آماری با کمک نرم‌افزار اسپس (SPSS) ۱۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بحث در نتایج

این پژوهش به شناسایی علل و عوامل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دانش‌آموزان پایه‌ی سوم رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی و دبیران این درس پرداخت و عوامل مهم را برشمرده است. برگزاری امتحان دو کتاب فلسفه و منطق در یک آزمون سبب شده است که دانش‌آموزان به هنگام آزمون با حجم زیاد و با دوگونه

مطالب کاملاً متفاوت و جداگانه مواجه شوند. در نتیجه دانش‌آموزان در به حافظه سپردن مطالب این دو کتاب، با مشکل روبه‌رو می‌شوند و به نمره‌ی کمتری، دست می‌یابند. در حالی که در گذشته فلسفه و منطق سال سوم که دو کتاب مستقل و جداگانه بودند در امتحانات، آزمون‌های جداگانه‌ای نیز داشتند، ولی در نظام سالی - واحدی این دو، یک ماده‌ی درسی واحد تعریف شده‌اند. لذا آزمون آن‌ها به‌طور هم‌زمان در یک برگه انجام می‌شود.

عامل دیگر سخت بودن مفاهیم این دو کتاب است. فهم و تجزیه و تحلیل مطالب این درس، نیازمند قدرت ذهنی و انتزاعی بالا، حوصله‌ی فراوان و صرف وقت زیاد است. این خصوصیت درس فلسفه و منطق به خستگی و احیاناً بی‌زاری اغلب دانش‌آموزان منجر می‌شود.

یکی از بزرگ‌ترین آفت‌هایی که دامن‌گیر نظام آموزشی ماست، عبارت است از عمومیت یافتن روش حفظی در دروس مختلف بالاخص درس فلسفه و منطق. از نظر آموزشی یادگیری که تنها جنبه‌ی حفظی داشته باشد و به سطوح عمیق‌تری از شناخت نرسد یادگیری‌ای بی‌معنی است.

قرار بودن مفاهیم فلسفه و منطق به این سبب است که یادگیری دانش‌آموزان صورت نمی‌گیرد و دانش‌آموز از درک و دریافت مطلب باز می‌ماند و آن را در دستگاه ادراکی خود هضم نمی‌کند. در نتیجه مفاهیم خیلی سریع فراموش می‌شوند. متأسفانه دانش‌آموزانی رشته‌ی علوم انسانی را انتخاب می‌نمایند، که علاقه‌ی کمتری به دروس انتزاعی دارند و اکثر از روی اجبار این رشته را انتخاب می‌نمایند. در نتیجه قواعد موجود در این درس بالاخص منطق را که به دقت ذهنی بیش‌تری نیاز دارد متوجه نمی‌شوند.

تعداد زیادی از دانش‌آموزان شبیه به هم بودن مطالب این دو کتاب را یکی از علل افت تحصیلی خود دانسته‌اند، به‌خصوص که این دو کتاب با هم در پایه‌ی سوم تدریس می‌شوند. یکی از رکن‌های مهم هر برنامه، ارزش‌یابی و یا امتحان است. از نظر علمی ارزش‌یابی به فرایندی سیستماتیک (نظام دار) برای جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات گفته می‌شود. بنابراین باید تعیین شود، آیا هدف‌های مورد نظر تحقق یافته‌اند یا در حال تحقق یافتن هستند و به چه میزان. متأسفانه اکثر دبیران از سؤالات تشریحی - گسترده پاسخ - استفاده می‌کنند. این نوع ارزش‌یابی نمونه‌ی کوچکی از محتوای درس و هدف‌های آموزشی را اندازه می‌گیرد و در دانش‌آموزان هم احساس خستگی به‌وجود می‌آورد. اکثر دانش‌آموزان نسبت به درس فلسفه و منطق دیدی مبهم دارند. زیرا مطالب این درس را غیرقابل فهم و مبهم می‌دانند.

مطابق این دیدگاه مباحث فلسفی به دلیل پیچیده بودن خارج از توان ذهنی است و در زندگی هیچ تأثیری ندارد و در نتیجه دانش‌آموزان برای آموختن و فهم دقیق این مفاهیم اقدامی نمی‌کنند. تصاویر تأثیری را با خود حمل می‌کنند که کلمات نمی‌توانند. زیرا آن‌ها بیننده را در مورد تمام تجاربی که تا به حال داشته است به فکر وامی‌دارند. بیننده برای توجیه و تشریح تصویر از تجارب قبلی خود کمک می‌گیرند. طبق تحقیقاتی که به عمل آمده ۸۳ درصد آن‌چه را

برگزاری
امتحان دو
کتاب فلسفه و
منطق در یک
آزمون سبب
شده است که
دانش‌آموزان
به هنگام
آزمون با
حجم زیاد و با
دوگونه مطالب
کاملاً متفاوت و
جداگانه مواجه
شوند. در نتیجه
دانش‌آموزان
در به حافظه
سپردن
مطالب این
دو کتاب، با
مشکل روبه‌رو
می‌شوند و به
نمره‌ی کمتری،
دست می‌یابند



که ما از محیط اطراف خود می‌گیریم از طریق حس دیداری است، ۱۱ درصد شنیداری، ۳/۵ درصد بویایی، ۱ درصد چشایی و ۱/۵ درصد از طریق لامسه است.

دانشمندان تعلیم و تربیت هدف‌های تربیتی را در سه حیطه تقسیم نموده‌اند و تغییراتی را که در اثر تعلیم و تربیت در ذهن ایجاد می‌شود و ماهیت آن‌ها دانش و معلومات است در حیطه‌ی شناختی قرار داده‌اند. معمولاً آموزش‌های حیطه‌ی شناختی به پیدایش توانایی‌های ذهنی منتهی می‌گردد (مدنظر در درس منطق و فلسفه) در این حیطه عامل فهمیدن نقش اصلی را برعهده دارد. آموختنی‌های حیطه‌ی شناختی از ساده‌ترین توانایی‌های ذهنی تا پیچیده‌ترین مهارت‌های عقلی تقسیم‌بندی می‌شوند. دبیران این رشته باید در طراحی سوالات

طبقه‌بندی (بلوم و همکاران) را مدنظر قرار دهند.

تصویر یک وسیله‌ی دیداری از افراد، اشیا و اماکن است. تصویر معمولاً عکس را شامل می‌شود. ولی طرح، کارتون، جدول یا نقشه نیز به عنوان تصویر به کار برده می‌شوند. تصاویر می‌توانند هم در آموزش انفرادی و هم در آموزش گروهی مورد استفاده قرار گیرد. بی‌علاقگی دانش‌آموزان به رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی یکی از علل برشمرده شده توسط دبیران است. به نظر می‌رسد هدایت دانش‌آموزان پایه‌ی اول به این رشته، که در فرم «شماره‌ی یک» هدایت تحصیلی رشته‌ی ادبیات فارسی را کسب نموده‌اند، ریشه‌ی این بی‌علاقگی است.

به نام خدا

دانش‌آموز عزیز سلام؛

ما به دنبال علل شناخت تحصیلی شما در درس فلسفه و منطق هستیم. اعتقاد داریم که شما در این شناخت می‌توانید ما را کمک کنید. در زیر پرسش‌نامه‌ای را می‌بینید. در این پرسش‌نامه جملاتی در مورد علت افت تحصیلی شما در درس فلسفه و منطق آمده و در طرف مقابل هر جمله گزینه‌های «کاملاً موافقم»، «موافقم»، «تا حدودی موافقم»، «موافق نیستم» قرار گرفته است. ابتدا با دقت هر جمله را بخوانید، سپس فکر کنید که آیا با این جمله «کاملاً موافقم» و یا «موافقم» و یا با «حدودی موافقم» و یا «موافق نیستم» برای هر جمله یک گزینه را علامت بزنید. ما هم مثل شما اعتقاد داریم که بعضی از جمله‌ها علت افت تحصیلی شما نیست. برای آن جمله «موافق نیستم» را علامت بزنید. پاسخ‌ها را کامل و صادقانه بدهید و سعی نمایید پاسخ‌ها را مختلف انتخاب کنید. نام و نام خانوادگی خود را ننویسید.

ذکر نام و نام خانوادگی ضروری نیست.

ردیف	عوامل افت تحصیلی شما در درس فلسفه و منطق	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی موافقم	موافق نیستم
۱	علت افت تحصیلی من غیبت بیش از حد دبیر این درس است.				
۲	علت افت تحصیلی من مطالعه نکردن این درس در منزل است.				
۳	علت افت تحصیلی من حجم مطالب زیاد این درس است.				
۴	علت افت تحصیلی من سوالات سخت امتحان‌های این درس است.				
۵	علت افت تحصیلی من استفاده نکردن معلم از وسایل کمک آموزشی (فیلم، ماکت و...) است.				
۶	علت افت تحصیلی من این است که به این درس علاقه ندارم.				
۷	علت افت تحصیلی من سخت بودن مفاهیم این درس است.				
۸	علت افت تحصیلی من این است که معلم ما از این درس زیاد امتحان نمی‌گیرد (نمی‌پرسد).				
۹	علت افت تحصیلی من کم بودن ساعات تدریس هفتگی این درس است.				
۱۰	علت افت تحصیلی من ضعیف بودن پایه‌ی تحصیلی (سال گذشته من) است.				
۱۱	علت افت تحصیلی من اخلاق و رفتار نامناسب معلم این درس در کلاس است.				

ردیف	عوامل افت تحصیلی شما در درس فلسفه و منطق	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی موافقم	موافق نیستم
۱۲	علت افت تحصیلی من نبودن کلاس‌های تقویتی و جبرانی برای این درس است.				
۱۳	علت افت تحصیلی من تعداد زیاد دانش‌آموزان کلاس است.				
۱۴	علت افت تحصیلی من این است که شیوه‌ی مطالعه این درس را نمی‌دانم.				
۱۵	علت افت تحصیلی من نداشتن استعداد برای یادگیری این درس است.				
۱۶	علت افت تحصیلی من بی‌ربط بودن مطالب این درس با زندگی است.				
۱۷	علت افت تحصیلی من فرار بودن (فراموش شدن) مطالب این درس است.				
۱۸	علت افت تحصیلی من این است که بعضی از بچه‌ها در کلاس این درس صحبت می‌کنند و مزاحمت ایجاد می‌کنند.				
۱۹	علت افت تحصیلی من این است که معلم درس را آسان نمی‌گوید.				
۲۰	علت افت تحصیلی من این است که در جلسه‌ی امتحان وقت کم می‌آورم.				
۲۱	علت افت تحصیلی من این است که کتاب این درس تنوع ندارد (هیچ عکس و رنگی ندارد).				
۲۲	علت افت تحصیلی من اهمیت نداشتن نمره این درس برای والدین من است.				
۲۳	علت افت تحصیلی من در این درس پاسخ‌های طولانی سؤالات این درس است.				
۲۴	علت افت تحصیلی من در این درس با هم بودن امتحانات دو درس (فلسفه، منطق) است.				
۲۵	علت افت تحصیلی من این است که معلم‌ها درس را سخت می‌گویند.				
۲۶	علت افت تحصیلی من زیاد بودن حجم مطالب دو کتاب است.				
۲۷	علت افت تحصیلی من بسیار شبیه به هم بودن مطالب دو کتاب است.				
۲۸	علت افت تحصیلی من قواعد مهم این درس است.				
۲۹	علت افت تحصیلی من تشابه اسمی بعضی از واژه‌ها با یکدیگر است.				
۳۰	علت افت تحصیلی من نبودن تمرین‌ها و فعالیت‌های مناسب در کتاب است.				
۳۱	علت افت تحصیلی من خسته شدن در کلاس هنگام تدریس معلم است.				
۳۲	علت افت تحصیلی من توضیح ناکافی درس توسط دبیر است.				
۳۳	علت افت تحصیلی من جدی نبودن معلم این درس است.				
۳۴	علت افت تحصیلی من خلاصه و سریع درس دادن دبیر این درس است.				
۳۵	علت افت تحصیلی من این است که مطالب این درس مبهم و غیرقابل درک است.				
۳۶	علت افت تحصیلی من این است که مطالب این درس کاملاً حفظی است.				
۳۷	علت افت تحصیلی من این است که در این درس دروس به هم ارتباط ندارند.				
۳۸	علت افت تحصیلی من این است که دبیر ما در تدریس آن توانایی لازم را ندارد.				
۳۹	علت افت تحصیلی من این است که اصلاً نمی‌دانم چرا باید این درس را مطالعه کنم.				
۴۰	علت افت تحصیلی من این است که کتاب بسیار ریز یا بدخط نوشته شده است.				

* اگر به نظر شما علت افت تحصیلی شما در درس فلسفه و منطق مواردی غیر از نکات بالاست لطفاً بنویسید.

نام دبیر درس فلسفه و منطق:

نام آموزشگاه:

به نام خدا

همکار گرامی سلام؛

ما به دنبال شناخت علل افت تحصیلی دانش آموزان در درس فلسفه و منطق هستیم در زیر پرسش نامه‌ای را می‌بینید. در این پرسش نامه جملاتی در مورد علل افت تحصیلی دانش آموزان در درس فلسفه و منطق نوشته شده و در طرف مقابل هر جمله گزینه‌هایی قرار گرفته است، برای هر جمله یک گزینه را علامت بزنید.

ردیف	عوامل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دبیران	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی موافقم	موافق نیستم
۱	مطالعه نداشتن این درس در منزل توسط دانش آموزان				
۲	حجم مطالب زیاد این درس				
۳	استفاده نشدن از وسایل کمک آموزشی در کلاس				
۴	سخت بودن مفاهیم این درس				
۵	کم توجهی بعضی از دبیران به ارزش‌یابی مستمر				
۶	کم بودن ساعات تدریس هفتگی این درس				
۷	تعداد زیاد دانش آموزان در کلاس				
۸	بی‌توجهی مؤلفین به استفاده از رنگ، طرح، شکل در کتاب‌ها				
۹	استفاده اکثر همکاران از روش غیرفعال در تدریس (سخن‌رانی، تقریری)				
۱۰	ارتباط نداشتن اولیه با مدرسه و دبیر درس فلسفه و منطق				
۱۱	برگزار نمودن امتحان هر دو کتاب با هم در یک جلسه				
۱۲	نبودن تمرین در کتاب فلسفه				
۱۳	برگزار نشدن المپیادهای علمی در این درس				
۱۴	برگزار نشدن انجمن‌های علمی در این درس				
۱۵	استفاده از زبانی نارسا در ارائه‌ی اندیشه‌های فلسفی توسط مؤلفین				
۱۶	نبودن پیش‌نیاز در این درس در پایه دوم				
۱۷	هدایت دانش آموزان بی‌علاقه به رشته‌ی علوم انسانی				
۱۸	نبودن پاسخ سوالات هماهنگ کتاب منطق				
۱۹	پیش‌بینی نکردن کلاس‌های فوق برنامه و تقویتی توسط مدیران مدارس				
۲۰	برگزار نکردن تک زنگ فلسفه به صورت مستمر در هر جلسه				
۲۱	برگزار نکردن کارگاه‌های آموزشی جهت آشنایی دبیران با مباحث درسی				
۲۲	نبودن کتاب راهنمای معلم مبتنی بر شیوه‌های نوین تدریس				
۲۳	برگزار نکردن دوره‌های ضمن خدمت کافی برای این درس				
۲۴	بی‌توجهی به شیوه‌های تدریس تفکر گروهی در کلاس				
۲۵	آگاهی نداشتن دانش آموزان از شیوه‌های مطالعه‌ی صحیح				
۲۶	تدریس این درس توسط دبیران غیرمتخصص و کم تجربه				

ردیف	عوامل افت تحصیلی درس فلسفه و منطق از دیدگاه دبیران	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی موافقم	موافق نیستم
۲۷	بی‌توجهی دبیر نسبت به تکالیف منطق و عدم پیگیری آن				
۲۸	بی‌توجهی به نقاط قوت و ضعف دبیران این درس توسط ستاد افت و پیشرفت تحصیلی				
۲۹	نداشتن برنامه و طرح درس روزانه جهت جلوگیری از اتلاف وقت				
۳۰	نبودن تعامل بین دبیران این درس				
۳۱	بی‌دقتی بعضی از مدیران مدارس در برنامه‌ریزی هفتگی این درس				
۳۲	بی‌توجهی بعضی از دبیران به ضوابط طرح سؤالات استاندارد				
۳۳	ناآشنایی دانش‌آموزان با نمونه سؤالات نهایی				
۳۴	شرکت نکردن دبیران حق‌التدریس در کلاس‌های ضمن خدمت				
۳۵	انطباق نداشتن مطالب این دو کتاب با نیازهای روز جامعه				
۳۶	حفظ کردن به جای یادگیری مطالب توسط دانش‌آموزان				
۳۷	بی‌توجهی بعضی از دبیران به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان				
۳۸	به‌کار نبردن ابزارهای صحیح تشویق و تنبیه توسط دبیران این درس				



پیشنهادهای اجرایی

۱. برگزاری آزمون دو کتاب فلسفه و منطق در دو جلسه امتحانی از سوی وزارت آموزش و پرورش؛
۲. استفاده از زبانی شیوا در ارائه اندیشه‌های فلسفی توسط مؤلفین؛
۳. ملزم نمودن مدیران مدارس به برگزاری تک زنگ فلسفه به صورت مستمر؛
۴. قرار دادن درس فلسفه و منطق در برنامه‌ی درسی رشته‌های دیگر مانند علوم تجربی و ریاضی فیزیک از سوی وزارت آموزش و پرورش؛
۵. قرار دادن منطق در پایه‌ی دوم و کتاب فلسفه در پایه‌ی سوم توسط وزارت آموزش و پرورش؛
۶. برگزاری دوره‌ی ضمن خدمت طراحی سؤالات استاندارد برای دبیران؛
۷. منطبق نمودن مفاهیم این دو کتاب با واقعیات موجود در زندگی و نیازهای دانش‌آموزان توسط مؤلفین و دبیران این رشته؛
۸. استفاده از تصاویر و رنگ‌ها و طرح‌هایی متناسب با موضوع و سن دانش‌آموزان توسط مؤلفین؛
۹. برگزاری دوره‌های ضمن خدمت متعدد برای دبیران بالآخر دبیران نیمه مرتبط یا نامرتب و تلاش برای تربیت بیش‌تر دبیران متخصص این درس؛
۱۰. تدوین راهنمای معلم مبتنی بر شیوه‌های نوین تدریس توسط دبیرخانه‌ی راهبردی فلسفه و منطق کشور؛
۱۱. برگزاری انجمن‌های علمی توسط گروه‌های آموزشی هر استان؛
۱۲. توجه بیش‌تر مدیران مدارس در برنامه‌ریزی هفتگی این درس و قرار دادن آن در اول هفته؛
۱۳. تهیه‌ی وسایل و سی‌دی آموزشی از سوی دبیرخانه و ملزم نمودن دبیران این رشته به استفاده از آنان در تدریس؛
۱۴. آشنا نمودن دانش‌آموزان با شیوه‌های صحیح مطالعه بالآخر در درس فلسفه و منطق.

منابع

۱. دلاور، علی (۱۳۷۴). *روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. رشیدیور، ابراهیم. *آموزش سمعی و بصری*، جلد اول.
۳. سادات، محمد علی (۱۳۷۳). *راهنمای معلم*.
۴. سیف، علی اکبر (۱۳۸۴). *اندازه‌گیری، سنجش و ارزش‌یابی آموزشی*.
۵. مرکز تربیت معلم (۱۳۷۱). *شیوه‌های ارزش‌یابی از آموخته‌های دانش‌آموزان*.
۶. فر دانش، هاشم (۱۳۸۲). *مبانی نظری تکنولوژی آموزشی*.
۷. دبیرخانه کشوری فلسفه و منطق (۱۳۸۴). *فصل‌نامه‌ی اندیشه‌ها*، شماره‌ی ۲۲، ص ۳۴.
۸. دبیرخانه راهبردی فلسفه و منطق (۱۳۸۶). *فصل‌نامه‌ی اشراق*، شماره‌ی ۳، ص ۳۵.
۹. مرکز تربیت معلم (۱۳۶۷). *کاربرد مواد آموزشی*، جلد اول، سال دوم.

یکی از علل افت، ناآشنایی دبیران این رشته با روش‌های نوین تدریس است. تألیف «راهنمای معلم مبتنی بر شیوه‌های نوین تدریس» می‌تواند این مشکل را حل نماید.

امروزه در آموزش و پرورش جدید، که مبتنی بر یافته‌های روان‌شناسی یاددهی - یادگیری است، سعی می‌شود تا آن‌جا که ممکن است فراگیران بیشتر به صحنه‌ی آموزش وارد شوند و نقش بیش‌تری برعهده‌ی آن‌ها گذاشته شود. یادگیری به‌طور طبیعی در انزوا اتفاق نمی‌افتد بلکه در گروه‌هایی که با هم برای مسئله‌گشایی کار می‌کنند رخ می‌دهد.

وسایل کمک آموزشی به وسایل و ابزاری گفته می‌شود که هنگام آموزش به کار برده می‌شود و امر یاددهی و یادگیری را تسهیل می‌کنند. به دلیل انتزاعی بودن مفاهیم این کتاب استفاده از وسایل کمک آموزشی و سی‌دی‌های آموزشی گام مؤثری در جهت تحقق بخشیدن به امر یادگیری است.

وجود تمرین در کتاب فلسفه به یادگیری مفاهیم انتزاعی آن کمک شایانی می‌نماید. ناآشنایی دانش‌آموزان به شیوه‌های مطالعه صحیح یکی از علل افت تحصیلی محسوب می‌گردد. برای یادگیری مطلوب، بالآخر در درس فلسفه و منطق «آشنایی با راهبردهای به یادسازی» است که به سه دسته‌ی عملی قابل تقسیم‌بندی است:

الف) راهبردهای به یادسازی؛

ب) یادگیری به شیوه‌ی یادیار؛

ج) روش یادگیری مطالب معنی‌دار.

پیشنهادهای

سطح ارزش‌یابی	سطح یادگیری	درصد نمره
آسان	دانش	۲۰ درصد
متوسط	درک و فهم - کاربرد	۶۰ درصد
دشوار	تجزیه و تحلیل - ترکیب - ارزش‌یابی	۲۰ درصد

با توجه به یافته‌های پژوهشی، پیشنهادهای اجرایی و پژوهشی ذیل ارائه می‌گردد:

پیشنهادهای پژوهشی

۱. پیشنهاد می‌شود تحقیقی مشابه در مورد علل افت تحصیلی در درس فلسفه‌ی دوره‌ی پیش‌دانشگاهی انجام شود.
۲. پیشنهاد می‌شود تحقیقی مشابه با پرسش‌نامه‌ی دیگر و مواد دیگر انجام شود.
۳. پیشنهاد می‌شود تحقیقی مشابه در مورد علل افت تحصیلی در دروس اختصاصی رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی انجام شود.

مسابقه

سؤال مسابقه پرسش از ما، پاسخ از شما

این پرسش برای دومین بار به مورد مسابقه گذاشته می‌شود

اگر دانش‌آموزان بپرسند که: «در بسیاری از کشورهای اسلامی با اینکه حجاب واجب است، اما یک حکم اجباری نیست. چرا فقط در ایران حجاب اجباری است؟» به این سؤال چگونه پاسخ می‌دهیم؟

ضمن تشکر از تمامی خوانندگانی که برای ما نامه، مقاله و یا هر اثر دیگری ارسال کرده اند، توجه شما را به این نکته جلب می‌نماییم که:

«هنگام ارسال آثار خود، روی پاکت، نام مجله (رشد معارف اسلامی) را حتماً بنویسید در غیر این صورت اثر شما به دست ما نخواهد رسید.»

آثار این دوستان از سال ۱۳۸۵ تا کنون به دست ما رسیده است:

خانم‌ها و آقایان: بیژن بهرامی - شهین الیاسی - طیبه نجاری - اسماعیل نساجی زواره - شهناز جراحی - فریبا طهوری خیابانی - زهرا سعادت‌مند - فاطمه ائتی عشی - فریبا خرم - نفیسه اهل ستمدی - مهناز قانع خوزانی - سمیه رحیمی - محمد بیدهندی - فاطمه کلاتتری - علی منصوری - اعظم شجاعی - صابر محمدی - سکینه احمدیان - عصمت سیدآبادی - شهرام فولادی - مهری مهرابی - اکرم قاسمی فلاورجانی - سوده یآوری - سیدمسعودرضا مطلبی - عبدالله نصرالله نژاد - پروین بهروزنیا - محمدجعفر مهدیان - رویا فکریان - احسان الله ربیعی - علی‌رضا جمشیدی - حسن محرم‌نژاد - فریدون یگانه ملاطی - طاهره غفاری کومله - سیده محترم شب‌گومنصف - زهرا نوری - زیبا گلابی - سیدمحسن موسوی - شمس اشراق - محمد خائف - زینب میرشکاری - حبیب‌الله زکوی - سکینه علی‌اکبری میمه - فاضل امیرطاهری - محبوبه رحمان دوست - عصمت فرمهینی فراهانی - بهمن خورزاده - معصومه شفیعی - مظفر مفخمی مهرآبادی - حبیبه عرب - هما امیری دولویی - مریم قربانی ودیق - امیرحسین والی نژاد - هنگامه دفتری شبلی - جواد مرتضایی - زهرا چاکر عباسی - حسن کاظمی سهلوانی - فاطمه احسانی - فریبا رگنی‌خطیر - محمد احمدی - سیدعباس حسینی ولی‌آغوزی - مهناز نوری علویجه - تیمور آرمند - عباس معین‌فر - صدیقه خلیلی تنها - سکینه بابایی جزایه - مژگان رئیسی - زهرا سنجری - زهرا شرفی - کرامت صفریان - فهیمه کنیری - نسرين نیک‌خو - فاطمه الهی - سکینه پلوری - زینب سادات مرتضوی - علی بیرمی‌پور - محمدعلی کاکایی - حمیده حائری‌پور - حکیمه سادات عبداللهی - هایده جمشیدی - سعید رحمانی - عسگر اکبری - مهناز فرجی - محمد سلیمانی - ارزیتا ضالین - محمدرضا شاه‌آبادی - اشرف السادات هاشمی‌فر - حمیرا محمودی - سینا محمودی - شهاب امیدوار - پروین اندیش - حمیدرضا ثابت‌قول - حسن‌رضا ترابی - میترا ناصری‌آلاشتی - اکرم ابراهیمی - محمد دولت‌دوست - رضا شیرانی - ملیحه مظفری - مریم ادیب - محمدرضا فرح‌اندوز - محمد کفاشان - خدیجه نقیبی - جواد آسه - نعمت‌الله حسنی - اسمر جعفری - لطیف جعفری - خدیجه حسن‌نیک - پری فیروزفرد - عین‌الله رحمانی - مالک یوسفی - اعظم رادمهر - حسن علی شربت‌دار - ناهید احدیان - فاطمه اصلانی منفرد - محمد رشید - کاووس حاجتی.

به دلیل فقدان آدرس کامل یا هرگونه شماره تماس با بعضی از نامبردگان، موفق به تماس با آنان نبوده ایم. حتماً سخنی با خوانندگان این شماره را مطالعه بفرمایید.

مقدمه

انّ هذا القرآن يَهْدِي لَلَّتِي هِيَ اقْوَمُ (اسراء/ ۹)
همانا این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست
هدایت می‌کند.

در طی قریب سه دهه آموزش مستمر کتب دین و
زندگی، همواره این اندیشه در ذهن وجود داشته است،
که فراهم آوردن متنی مناسب با تأکید بر تفسیر روان
آیات شریفه‌ی منضم به مطالب درسی ارائه‌شده در این
کتب می‌تواند جای خالی ارتباط مستقیم بین دو زبان به
کار گرفته برای تبادر یک مفهوم را پر نماید. از این‌رو
با بهره‌گیری از روش سندی، مطالعه و استخراج منظم
آیات براساس توالی دروس، به ذکر یک‌به‌یک آن‌ها
می‌پردازیم و در این مجال آیات شریفه‌ی مندرج در
درس دوم کتاب دین و زندگی پیش‌دانشگاهی مطابق
ترتیب کتاب آورده می‌شوند.

تفاسیر و توضیحات ذیل هر آیه براساس متون و
مندرجات تفسیر المیزان ذکر شده، ضمن آن که برای
ارتباط مناسب با مخاطب این مجله، حتی‌الامکان مفاهیم
روان‌سازی شده و سهولت درک و امکان استفاده‌ی
مجدد در استنادهای مناسب منظور نظر نویسنده بوده
است.

امید است سلسله مطالب ارائه‌شده‌ی ذیل این
موضوع برای عموم مخاطبان مفید واقع شود.

توحید ذاتی

سوره‌ی توحید آیه‌ی ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

به نام الله که رحمان و رحیم است، بگو او الله یگانه است
قل هو الله احد کلمه‌ی هو ضمیر شأن و ضمیر قصه است و
معمولاً در جایی به کار می‌رود که گوینده اهتمام زیادی به مضمون
جمله‌ی بعد از آن داشته باشد. اما کلمه‌ی «الله» مورد اختلاف واقع
شده، حق آن است که عَلَم به غلبه برای خدای تعالی است، یعنی
قبلاً در زبان عرب اسم خاص برای حق تعالی نبود، ولی از آن‌جایی
که استعمالش در این مورد بیش از سایر موارد شد، به سبب همین
غلبه‌ی استعمال، تدریجاً اسم خاص خدا گردید، هم‌چنان که اهل هر
زبانی دیگر برای خدای تعالی نام خاصی دارند.

کلمه‌ی «احد» صفتی است که از ماده‌ی «وحدت» گرفته شده،
هم‌چنان که کلمه‌ی «واحد» نیز وصفی از این ماده است، چیزی که
هست. بین احد و واحد فرق است. کلمه‌ی احد در مورد چیزی و کسی
به کار می‌رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن و
اصولاً داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه‌ی واحد که هر واحدی یک
ثانی و ثالثی دارد یا در خارج یا در توهم یا به فرض عقل، که با انضمام
به ثانی و ثالث و رابع کثیر می‌شود. اما «احد» اگر هم برایش دومی
فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده.

مثالی که بتواند تا اندازه‌ای این فرق را روشن سازد این است
که وقتی می‌گوییم احدی از قوم نزد من نیامده، درحقیقت، هم آمدن

تفسیر آیات کتاب دین و زندگی

پایه‌ی چهارم متوسطه (درس ۲)
بر اساس تفسیر المیزان

فاطمه حسین زاده نیک
دبیر دبیرستان‌های منطقه‌ی ۳ تهران



یک نفر را نفی کرده‌ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگویی واحدی از قوم نزد من نیامده تنها و تنها آمدن یک نفر را نفی کرده‌ای و منافات ندارد که چند نفرشان زودت آمده باشند. به دلیل همین تفاوت که بین دو کلمه هست و به دلیل همین معنا و خاصیتی که در کلمه‌ی احد هست، می‌بینیم این کلمه در هیچ کلام ایجابی‌ای به‌جز درباره‌ی خدای تعالی استعمال نمی‌شود (و هیچ‌وقت گفته نمی‌شود: جانی احد من القوم- احدی از قوم نزد من آمد) بلکه هر جا که استعمال شده است کلامی است منفی، تنها در مورد خدای تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می‌شود.

یکی از بیانات لطیف مولا، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در همین باب است که در بعضی از خطبه‌هایش که درباره‌ی توحید خدای عزوجل ایراد فرموده چنین آمده: کل مسمی بالوحده غیره قلیل، یعنی- و خدا داناتر است- هر چیزی غیر خدای تعالی، وقتی به صفت وحدت توصیف شود، همین توصیف بر قلت و کمی آن دلالت دارد، به خلاف خدای تعالی که یکی‌بودنش از کمی و اندکی نیست.

سوره‌ی توحید آیه‌ی ۴ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

و هیچ‌کس همتای او نیست

لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد این دو آیه‌ی کریمه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کند که چیزی را بزاید و به عبارت دیگر ذاتش تجزیه شود و جزئی از او جدا گردد. چه به آن معنایی که نصاری درباره‌ی خدای تعالی و مسیح می‌گویند و چه به معنایی که وثنی‌مذهبان بعضی از الهه‌ی خود را فرزندان خدای سبحان می‌پندارند. نیز این دو آیه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کنند که خود او از چیزی متولد و مشتق شده باشد، حال این تولد و اشتقاق به هر معنایی که اراده شود، چه به آن نحوی که وثنیت درباره‌ی خدایان خود گفته‌اند، که بعضی اله پدر و بعضی دیگر اله مادر و بعضی دیگر اله فرزند است و چه به نحوی دیگر.

نیز این معنا را نفی می‌کنند که برای خدای تعالی کفوی باشد که در ذات یا در فعل با او برابر باشد، یعنی مانند خدای تعالی بیافریند و تدبیر نماید و آخدی از صاحبان ادیان و غیر ایشان قائل به وجود کفوی در ذات خدا نیستند، یعنی احدی از دین‌داران و بی‌دینان نگفته‌اند که واجب‌الوجود (عز اسمه) متعدد است، اما در فعل یعنی تدبیر، بعضی قائل به آن شده‌اند، مانند وثنی‌ها که برای خدایان خود الوهیت و تدبیر قائل شدند، حال چه خدای بشری مانند فرعون و نمرود که ادعای الوهیت کردند و چه غیر بشری.

ملاک در کفو بودن در نظر آنان این است که برای اله و معبود خود استقلال در تدبیر قائل‌اند و می‌گویند الله تعالی تدبیر فلان ناحیه عالم را به فلان معبود واگذار نموده و او فعلاً مستقل در تدبیر آن ناحیه است، همان‌طور که خود خدای تعالی مستقل در تدبیر آن ارباب و آلهه است، و او رب‌الارباب و اله‌الآلهه است. اگر برابری در صفات را نشمریم، برای آن بود که صفت، یا صفت ذات است یا صفت فعل، صفت ذات که عین ذات است و صفت فعل هم از فعل انتزاع می‌شود. این معنایی از کفو بودن در غیر آلهه‌ی مشرکین نیز متصور است، نظیر استقلالی که بعضی برای موجودی از موجودات ممکن بپندارند. این نیز مصداقی





است برای کفو بودن، چون برگشت این فرض نیز به این است که انسان بپندارد مثلاً فلان گیاه خودش مستقلاً بیماری ما را شفا می‌دهد و در بهیودی از بیماریمان احتیاجی به خدای تعالی نداریم، با این که گیاه مذکور از هر جهت به خدای تعالی محتاج است و آیهی مورد بحث این را

نیز نفی می‌کند.

صفات سه‌گانه‌ای که در این سوره نفی شده‌اند، یعنی متولد شدن چیزی از خدا، تولد خدای تعالی از چیز دیگر، و داشتن کفو، هر چند می‌توان گفت فرض احدیت خدای تعالی کافی است در این که او هیچ‌یک از این سه صفت را نداشته باشد، ولیکن این معنا زودتر به‌نظر می‌رسد که [سلب این صفات] جزئی بر صمدیت خدا باشند. صمد یعنی قصد کردن با اعتماد و در اصطلاح سید و بزرگی را گویند که هر کس برای حوائج خود به او روی می‌آورد و با اعتماد قصد او می‌کند. و خدا صمد است زیرا همه‌ی مخلوقات به او نیازمندند و رو به او دارند و او خود به هیچ‌کس و هیچ‌چیز نیاز ندارد. پس... این که متولد نشدن چیزی از خدا فرع صمدیت اوست، بیانش این است که ولادت که خود نوعی تجزیه و قسمت‌پذیری است به هر معنایی که تفسیر شود، بدون ترکیب تصور ندارد. کسی که می‌زاید و چیزی از او جدا می‌شود باید خودش دارای اجزائی باشد و چیزی که جز دارد محتاج به جز خویش است. چون بدیهی است موجود مرکب از چند چیز وقتی آن موجود است که آن چند جز را داشته باشد و خدای سبحان صمد است و هر محتاجی در حاجتش به او منتهی می‌گردد. بنابراین احتیاج در او تصور ندارد.

اما این که زاییده نشدنش از چیزی فرع صمدیت اوست، بیانش این است که تولد چیزی از چیز دیگر فرض ندارد مگر با احتیاج متولد به موجودی که از او متولد شود و خدای تعالی صمد است و کسی که صمد باشد احتیاج در او تصور ندارد. اما این که کفو نداشتنش متفرع بر صمدیت اوست، بیانش این است که کفو چه این که کفو در ذات خدای تعالی فرض شود و چه کفو در فعل او، وقتی تصور دارد که کفو فرضی در عملی که در آن عمل کفو شده مستقل در ذات خود و بی‌نیاز از خدای تعالی باشد و گفتیم که خدای تعالی صمد است و صمد علی‌الاطلاق هم هست، یعنی همان کفو فرضی در آن عمل که کفو فرض شده محتاج اوست و بی‌نیاز از او نیست، پس کفو هم نیست.

بنابراین روشن شد که نفی در دو آیه، متفرع بر صمدیت خدای تعالی است، به این معنا که خدای تعالی در ذاتش واحد است و چیزی شبیه به او نیست، نه در ذاتش و نه در صفات و افعالش. پس ذات خدای تعالی به ذات خود او و برای ذات خود اوست، بدون این که مستند به‌غیر خودش باشد و بدون این که محتاج به‌غیر باشد. به خلاف غیر خدای تعالی که در ذات و صفات و افعال خود محتاج خداوندند و اوست که به مقتضا و لیاقت ساحت کبریایی و عظمتش موجودی را با صفات و افعال معین خلق می‌کند. پس حاصل و مفاد سوره این است که خدای تعالی را به صفت احدیت و واحدیت توصیف می‌کند (ازجمله سخنانی که درباره‌ی این آیه گفته شده، این است که مراد از کفو، همسر است، چون همسر هر کسی کفو اوست).

بحث روایتی

مؤلف: روایات از طرق اهل سنت در این که سوره‌ی توحید ثلث قرآن است بسیار زیاد است، و آن‌ها را از عده‌ای از صحابه، از قبیل ابن عباس، ابی الدرداء، ابن عمر، جابر، ابن مسعود، ابی سعید خدری، معاذ بن انس، ابی ایوب، ابی امامه، و غیر نامبردگان از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) روایت کرده‌اند. نیز در عده‌ای از روایات وارده از امامان اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده و مفسرین در توجیه آن‌ها وجوهی مختلف ذکر کرده‌اند، که معتدل‌ترین آن‌ها این است که تمامی معارف قرآنی به سه اصل برمی‌گردد، توحید و نبوت و معاد و سوره‌ی مورد بحث از این سه اصل یک اصل را متعرض شده، از اول تا به آخرش درباره‌ی آن سخن گفته و آن اصل توحید است.

در کتاب توحید از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت آورده که فرمود در عالم رؤیا خضر (علیه‌السلام) را دیدم، و این رؤیا یک شب قبل از جنگ بدر بود، به آن جناب گفتم: از آن چه داری چیزی به من تعلیم بده که بر دشمنان پیروز شوم. خضر گفت: بگو یا هو یا من لا هو الا هو. همین که صبح شد، رؤیای خود را برای رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بازگو کردم، به من فرمود: ای علی اسم اعظم را یاد گرفتی، و این کلام در جنگ بدر هم‌چنان بر زبانم بود. نیز در آن کتاب آمده که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) سوره‌ی قل هو الله احد را خواند، و وقتی فارغ شد گفت: «یا هو یا من لا هو الا هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین»- ای کسی که نیست او مگر او، مرا بیامرز و مرا بر قوم کافر یاری فرما». و در نهج‌البلاغه درباره‌ی خدای تعالی آمده: «لا أحد لا بتأویل عدد» احد است، اما نه به تأویل عدد.

در اصول کافی به سند خود از داوود بن قاسم جعفری روایت آورده که گفت: به امام ابی جعفر دوم جوادالائمه (علیه‌السلام) عرضه داشتم: کلمه‌ی «صمد» چه معنایی دارد، فرمود به معنای سید مضمودالیه است، یعنی بزرگی که تمام موجودات عالم در حوائج کوچک و بزرگ به او مراجعه می‌کنند و محتاج اویند.

مؤلف: در تفسیر کلمه‌ی «صمد» معانی دیگری از ائمه‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده، از آن جمله امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: صمد به معنای سید و بزرگی است که سایرین او را اطاعت کنند، سیدی که مافوق او هیچ آمر و ناهی نباشد. از حسین بن علی (علیهما‌السلام) روایت شده که فرموده است: صمد کسی و چیزی را گویند که جوف ندارد و نیز به کسی گویند که نمی‌خوابد. هم‌چنین به کسی گفته می‌شود که لم‌یزل بوده و لایزال خواهد بود. از امام سجاد (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: صمد کسی است که هرگاه بخواهد چیزی را ایجاد کند تنها بگوید باش آن چیز موجود شود. باز صمد به معنای کسی است که موجودات را بدون الگوی قبلی خلق کرده، آن‌ها را اعداد و به اشکال مختلف و ازواج خلق کرده، کسی است که در یکتایی و ضد نداشتن یگانه است و نیز در نداشتن شکل و مثل و شریک یکتاست.

سوره‌ی شوری آیه‌ی ۱۱

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

هیچ چیزی مثل او نیست



کلمه‌ی «احد»
صفتی است
که از ماده‌ی
«وحدت»
گرفته شده،
هم‌چنان
که کلمه‌ی
«واحد» نیز
وصفی از این
ماده است،
چیزی که
هست، بین
احد و واحد
فرق است

لیس کمثلہ شی۔ یعنی مثل خدا چیزی نیست، در نتیجه حرف کاف زائد است که تنها به منظور تأکید آمده، و نظائر آن در کلام عرب بسیار است.

سوره ی رعد آیه ۱۶

قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو خالق همه چیز خداست و او یگانه‌ی مقتدر است.

بت پرستان معتقد نبودند به این که خداوند در خلقت و ایجاد عالم شریک دارد، بلکه مخالفشان با اسلام در توحید ربوبیت بود نه در توحید الهیت، به معنای خلق و ایجاد و همین که به توحید خالق و موجد تسلیم بوده و خلقت و ایجاد را منحصر در خدا می دانسته‌اند خود مبطل اعتقاد ایشان به شرکای در ربوبیت بود و حجت را علیه ایشان تمام می کرد. چون وقتی خلق و ایجاد فقط و فقط از آن خدا باشد دیگر هیچ موجودی استقلال در وجود و در علم و قدرت نخواهد داشت و با نبود این صفات کمالیه، ربوبیت معنا ندارد.

پس مشرکین هیچ راهی برای اعتقاد به ربوبیت غیر خدا ندارند، مگر آن که توحید خالق را انکار کنند و سهمی از خلقت و ایجاد را برای آلهه‌ی خود نیز قائل باشند، ولی قائل نبودند و همین زمینه باعث شد که خداوند احتمال باطل مذکور را تنها برای پیغمبرش بیان بکند و مشرکین را در بیان آن مخاطب قرار ندهد و پیغمبرش را هم مأمور به نقل آن نکند.

در جمله‌ی قبل در همین آیه «ام جعلوا لله شرکاً خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم» گویا به پیغمبرش فرموده: حجت در وحدانیت ربوبیت علیه مشرکین تمام است، چون تنها خدا آفریدگار و ایجادکننده‌ی عالم است و ایشان چاره‌ای ندارند جز این که بگویند شرکائی که ایشان معتقد به ربوبیت آن‌ها هستند در امر خلقت نیز با خدا شریک‌اند. آیا ایشان چنین اعتقادی دارند؟ و آیا معتقدند که شرکای ایشان هم مخلوقی مانند مخلوقات خدا خلق کرده‌اند؟ و چون با مخلوقات خدا مشتبّه شده ناگزیر به‌طور اجمال قائل به ربوبیت آن‌ها نیز شده‌اند؟

بعد از آن که این حجت را با پیغمبر گرمی‌اش در میان گذاشت به او دستور می‌دهد که با یک جمله‌ی کوتاه ریشه‌ی این احتمال باطل را به کلی قطع کند و آن این است که: «قل الله خالق کل شی و هو الواحد القهار». این جمله‌ی کوتاه هم ادعاست و هم دلیل. صدر آن ادعاست و ذیلش دلیل آن و حاصلش این است که خدای تعالی در خالقیتش واحد است و شریکی ندارد و چگونه شریک در خلقت داشته باشد و حال آن که او وحدتی دارد که بر هر عدد و کثرتی قاهر است.

سوره ی بقره آیه ۲۶۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا مِن طَبَّاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمَا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَتِمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خوبی‌های آن‌چه به‌دست آورده‌اید و آن‌چه برایتان از زمین بیرون آورده‌ایم انفاق کنید و پست آن را (که خودتان نمی‌گیرید مگر با چشم‌پوشی) برای انفاق منظور

نکنید و بدانید که خدا بی‌نیاز و ستوده است.

معنای آیه روشن است، نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که خدای تعالی در این آیه کیفیت مالی را که انفاق می‌شود بیان می‌کند و می‌فرماید: باید از اموال طیب باشد نه خبیث، یعنی مالی باشد که فقیر به رغبت آن را بگیرد نه به کراهت و اغماض. برای این که کسی که نخواهد با بذل مال طیب، خویشتن را به صفت بخشنده متصف سازد و بخواهد مال خبیث خود را از سر باز کند و زندگی خود را از چنین آلودگی‌ها رها سازد، چنین کسی دوستدار کار نیک نمی‌شود و چنین انفاقی نفس او را به کمالی نمی‌رساند. به همین جهت است که می‌بینیم آیه‌ی شریفه با جمله‌ی: «واعلموا ان الله غنی حمید» ختم می‌شود. چون این جمله به ما می‌فهماند که باید در انفاق خود بی‌نیازی و حمد خدای را در نظر بگیریم، که خدا در عین این که احتیاجی به انفاق ما ندارد، انفاق طیب ما را می‌ستاید. پس از مال طیب خود انفاق کنید و نیز ممکن است جمله را چنین معنا کنیم: که چون خدا غنی و محمود است نباید با او طوری معامله کرد که لایق به جلال او (جل جلاله) نبوده باشد.

«الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء» (بقره/۲۶۸) در این آیه بر این معنا احتجاج شده که انتخاب مال خبیث برای انفاق، خیری برای انفاقگر ندارد، به خلاف انتخاب مال طیب که خیر انفاقگر در آن است. پس این که در آیه‌ی قبل مؤمنین را نهی کرد از این که مال خبیث را برای این کار انتخاب کنند مصلحت خود آنان را در نظر گرفته، هم‌چنان که در موردی که نهی شده‌اند فساد ایشان است و در خودداری از انفاق مال طیب هیچ انگیزه‌ای ندارند جز این فکر که مضایقه از انفاق طیب، موجب بقا و قوام مال و ثروت آنان شود.

این طرز فکر باعث می‌شود که دل‌ها از اقدام به چنین انفاقی دریغ کنند، به خلاف مال خبیث که چون قیمتی ندارد و انفاقش چیزی از ثروت آنان کم نمی‌کند از انفاقش مضایقه نمی‌کنند و این یکی از وسوسه‌های شیطان است، شیطانی که دوستان خود را از فقر می‌ترساند، با این که بذل و دادن انفاق در راه خدا و به دست آوردن خشنودی او عیناً مانند بذل مال در یک معامله است، که به قول معروف «هرچه پول بدهی آتش می‌خوری» مالی را هم که انسان در راه خدا می‌دهد در برابر آن، رضای خدا را می‌خرد، پس هم عوض دارد و هم بهره، که بیانش گذشت.

علاوه بر این که آن کسی که آدمی را بی‌نیاز می‌کند و فقیر می‌سازد (یعنی و یقنی) خدای سبحان است، نه مال. هم‌چنان که قرآن کریم فرمود: «و انه هو اغنی و اقتی» (نجم/۴۸). سخن کوتاه این که منشأ خودداری مردم از انفاق مال طیب ترس از فقر است و این ترس خطاست، لذا با جمله‌ی: الشیطان یعدکم الفقر، خطا بودن آن را تنبیه کرد. چیزی که هست در این جمله سبب را جای مسبب به کار برد تا بفهماند که این خوف، خوفی است مضر، برای این که شیطان آن را در دل می‌اندازد و شیطان جز به باطل و گمراهی امر نمی‌کند. حال یا این است که ابتدا و بدون واسطه امر می‌کند یا با وسائلی که به نظر می‌رسد حق است، ولی وقتی تحقیق می‌کنی در آخر می‌بینی که از یک انگیزه‌ی باطل و شیطانی است. هرچند از ناحیه‌ی جمله‌ی: «الشیطان یعدکم الفقر» دو جمله را اضافه کرد.

اول این که فرمود: «و یأمرکم بالفحشاء»، یعنی هرگز از شیطان

صفات
سه‌گانه‌ای که
در این سوره
نفی شده‌اند،
یعنی متولد
شدن چیزی
از خدا، تولد
خدای تعالی
از چیز دیگر،
داشتن
کفو، هر چند
می‌توان گفت
فرض احدیت
خدای تعالی
کافی است
در این که او
هیچ‌یک از این
سه‌صفت را
نداشته باشد





توقع نداشته باشید که شما را به عملی درست بخواند چرا که او جز به فحشا نمی‌خواند. پس خودداری از انفاق مال طیب به انگیزه‌ی ترس از فقر هرگز عملی به‌جا نیست، زیرا این خودداری در نفوس شما ملکه‌ی امساک و بخل را رسوخ می‌دهد و به‌تدریج شما را بخیل می‌سازد. در نتیجه کارتان به جایی می‌رسد

که اوامر و فرامین الهی مربوط به واجبات مالی را به آسانی رد کنید و این کفر به خدای عظیم است و هم باعث می‌شود که مستمندان را در مهلکه‌ی فقر و بی‌چیزی بیفکنید و از این راه نفوسی تلف و آبروهایی هتک گردد و بازار جنایت و فحشا رواج یابد. هم‌چنان که در جای دیگر قرآن آمده: «و منهم من عاهد الله لئن آتینا من فضله لنصدقن و لنکونن من الصالحین فلما آتیهم من فضله بخلوا به و تولوا و هم معرضون فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه و بما کانوا یکذبون» (توبه/ ۷۵) تا آن‌جا که می‌فرماید: «الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات و الذین لا یجدون الا جهدهم فیسخرون منهم، سخرا لله منهم، و لهم عذاب الیم».

جمله‌ی دومی که افزود این است که فرمود: «والله یدکم مغفره منه و فضلا و الله واسع علیم»، در این جمله و در موارد دیگری که ذیلاً از نظر خواننده می‌گذرد، خدای تعالی این نکته را بیان نموده که در این مورد حقی است و باطلی و شق سوم ندارد و حق همان طریق مستقیم است که از ناحیه‌ی خدای سبحان است و باطل از ناحیه‌ی شیطان است.

آن موارد عبارت‌اند از: «فما ذا بعد الحق الا الضلال» (یونس/ ۳۲). بعد از حق به‌جز ضلالت چه چیز می‌تواند باشد؟ «قل الله یمهدی للحق» (یونس/ ۳۵). بگو تنها خداست که به سوی حق هدایت می‌کند. «انه عدو مضل مبین» (قصص/ ۱۵). شیطان دشمنی است گمراه‌گر آشکار.

همه‌ی این آیات در مکه نازل شده‌اند. خلاصه‌ی گفتار این که خدای تعالی در آیه‌ی مورد بحث تذکر می‌دهد: این خاطره که از ناحیه‌ی خوف به ذهن شما خطور می‌کند ضلالتی است از فکر، برای این که مغفرت پروردگار و آن زیادت که خدا در آیات قبلی ذکر کرد هر دو پاداش بذل از اموال طیب است و مال خبیث چنین پاداشی ندارد. بنابراین، جمله‌ی «والله یدکم...» نظیر جمله: «لشیطان یدکم...» از قبیل وضع سبب در جای مسبب است و در این دو جمله میان وعده‌ی خدای واسع و علیم (سبحانه) و وعده‌ی شیطان مقابله افتاده تا انفاق‌گر در امر دو وعده نظر کند و از آن دو آن‌چه را صالح‌تر و نافع‌تر تشخیص داد برگزیند.

پس حاصل حجتی که در آیه‌ی شریفه اقامه شده این است که اختیار خبیث بر طیب به دلیل ترس از فقر و بی‌خبری از منافع این اتفاق است، اما ترس از فقر القائی شیطانی است. او این ترس را به دل‌ها می‌اندازد و هیچ منظوری به جز گمراهی و به فحشا کشاندن شما ندارد. پس نباید از او پیروی کنید اما منافع این انفاق، همان‌طوری که در آیات قبل گفتیم، زیادی مال و آموزش گناهان



صمد یعنی قصد کردن با اعتماد و در اصطلاح سید و بزرگی را گویند که هر کس برای حوائج خود به او روی می‌آورد و با اعتماد قصد او می‌کند. و خدا صمد است زیرا همه‌ی مخلوقات به او نیازمندند و رو به او دارند و او خود به هیچ کس و هیچ چیز نیاز ندارد

است و یک نتیجه‌گیری موهوم نیست بلکه نتیجه‌ای است که ترتب آن بر اتفاق را، خدا وعده داده و وعده‌ی او حق است و او واسع است، یعنی در امکان او هست که آن‌چه وعده داده عطا کند و او علیم است، یعنی هیچ چیزی و هیچ حالی از هیچ چیزی بر او پوشیده نیست. پس هر وعده‌ای که می‌دهد از روی علم است.

توحید افعالی

۱. توحید در مالکیت

سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۰۹

وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَ اِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ
و آن‌چه در آسمان‌هاست و آن‌چه در زمین است، ملک خداست و همه‌ی امور به سوی خدا برمی‌گردد.

بعد از آن که فرمود: خدای تعالی ظلم احدی را نمی‌خواهد، این کلام خود را به بیانی تعلیل کرد که حتی توهم صدور ظلم از خدای تعالی را هم از دل‌ها زایل سازد. فرمود: برای این، خدا ظلم نمی‌کند که او مالک همه‌ی اشیا در همه‌ی جهات است. او می‌تواند در ملک خود هرگونه تصرف کند و دیگر نمی‌توان در حق او تصور کرد که خدا در غیر ملکش تصرف می‌کند، تا ظلم و تعدی باشد.

به هر حال آن وقتی شخص ظلم می‌کند یا قصد آن را می‌نماید که احتیاجی داشته باشد که جز با تعدی و تصرف در غیر ملکش نتواند آن را برآورد. درحالی که خدای تعالی بی‌نیازی است که تمامی موجودات آسمان‌ها و زمین ملک اوست. این بیانی است که بعضی از مفسرین در تفسیر آیه آورده‌اند و لیکن با ظاهر آیه سازگار نیست، برای این که اساس این جواب درحقیقت غنای خدای تعالی است نه ملک او و آن‌چه در آیه‌ی شریفه آمده ملک خداست. به‌هرحال مالکیت خدای تعالی دلیل بر این است که او ظالم نیست.

البته در این میان دلیلی دیگر نیز هست و آن این است که برگشت همه‌ی امور هرچه که باشد، برای خدای تعالی است. پس غیر خدای تعالی هیچ کس مالکیت و اختیاری در هیچ چیز ندارد، تا خدا آن را از او سلب کند و از چنگ او درآورد. و اراده‌ی خود را در آن جاری سازد تا ظلم کرده باشد. این دلیل همان است که آخر آیه به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و الی الله ترجع الامور». و این دو وجه، به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید، ملازم یکدیگرند. مبنای یکی مالکیت خدا برای همه‌ی عالم است. و مبنای دیگر، مالک نبودن احدی از ماسوی الله، نسبت به احدی از امور عالم است.

۲. توحید در ولایت

سوره‌ی کهف آیه‌ی ۲۶

قُلِ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوْا لَهُ غِیْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ اَبْصَرُ بِهٖ وَ اَسْمِعُ مَا لَیْسَ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَیْءٍ وَّلٰی لَا یُشْرِکُ فِی حُکْمِهٖ اَحَدًا

بگو خدا بهتر داند چه مدت به‌سر بردند. دانستن غیب آسمان‌ها و زمین خاص او است. چه او بینا و شنواست. جز او دوستی ندارند و هیچ کس را در فرمان دادن خود شریک نمی‌کند.

در داستان اصحاب کهف مردم درباره‌ی اصحاب کهف اختلاف داشتند و قرآن کریم حق داستان را ادا نموده و آن‌چه حقیقت داشته بیان فرموده است. پس جمله‌ی «قل الله اعلم بما لبثوا» مُشعر به

این است که مدتی را که در آیهی قبلی برای لبت اصحاب کهف بیان نموده نزد مردم مسلم نبوده، لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور شده است با ایشان احتجاج کند و در احتجاج خود به علم خدا تمسک جوید و به آنان بفهماند که خدا از ما مردم بهتر می داند. جملهی «له غیب السموات و الارض» تعلیل و بیان این جهت است که چه طور خدا به مدت لبت ایشان دانایتر است. و لام در آن مفید اختصاص ملکی است و مراد این است که تنها مالک آن چه در آسمان ها و زمین است خداست و تنها اوست که مالک غیب است و چیزی از او فوت نمی شود، هر چند که آسمان و زمین از بین بروند. وقتی که مالک غیب عالم باشد و ملکیتش هم به حقیقت معنای ملکیت باشد و وقتی دارای کمال بصر و سمع است، پس او از هر کس دیگر به مدت لبت اصحاب کهف دانایتر است که خود یکی از مصادیق غیب است.

بنابراین، این که فرمود «ابصر به و اسمع»، با در نظر گرفتن این که صیغه ی افعل به صیغه ی تعجب است، معنایش این است که: چه قدر بینا و شنوا است! و این خود کمال سمع و بصر خدای را می رساند و جمله ای است که تعلیل را تتمیم می کند. گویا گفته است چه طور دانایتر به لبت آنان نباشد، در حالی که مالک ایشان است، که یکی از مصادیق غیب هستند و حال ایشان را دیده و مقالشان را شنیده است. از این جا معلوم می شود این که بعضی گفته اند: «لام در جمله ی «له غیب» لام اختصاص علمی است، یعنی علم به این مطلب برای خدای تعالی است و علم به تمام مخلوقات را هم می رساند، زیرا وقتی کسی عالم به غیب و امور خفی عالم است امور دیگر را به طریق اولی می داند»، نظریه ی درستی نیست. برای این که ظاهر جمله ی «ابصر به و اسمع» این است که منظور از آن تأسیس مطلب باشد، نه تأکید آن و همچنین ظاهر لام «له» مطلق ملک است، نه تنها ملک علمی.

این که فرمود: ما لهم من دونه من ولی... مراد از آن این است که ولایت مستقل غیر خدای را انکار نماید و مراد از جمله ی بعدی اش، یعنی جمله ی «و لا یشرک فی حکمه احدا»، ولایت دیگری را به نحو اشتراک با خدا نفی می کند. خلاصه معنای آن دو این است که غیر خدا نه ولایت مستقل دارند و نه با خدا در ولایت شریک اند.

و بعید نیست از نظم آیه که در جمله ی دوم، یعنی جمله ی «و لا یشرک فی حکمه احدا» تعبیر به فعل آورده نه به وصف و در نفی ولایت مستقلة کلمه فی حکمه را نیاورده و در مسئله ی شرک در ولایت آن را آورد، استفاده شود که جمله ی اولی ولایت غیر خدا را انکار می کند، چه ولایت مستقل آن ها را و چه شرک در ولایت خدای را و جمله ی دومی شرک غیر خدا را در حکم و همچنین قضای در حکم را نفی می کند، یعنی ولایت همه ی انسان ها را منحصر در خدا می داند، ولی این ولایت را به دیگران هم تفویض می کند، یعنی سرپرستی مردم را به دیگران نیز واگذار می کند تا در میان آنان طبق دستور حکم نمایند، آن چنان که والیان امر حُکام و عمّالی در نواحی مملکت نصب می کنند تا کار خود والی را در آن جا انجام دهند و حتی اموری را که خود والی از آن اطلاع ندارد فیصله دهند.

در این آیه، برگشت معنا به این می شود که چگونه خدا به لبت آنان دانایتر نباشد، با این که او به تنهایی ولی ایشان است و مباشر

این که فرمود:
ما لهم من
دونه من ولی...
مراد از آن
این است که
ولایت مستقل
غیر خدای را
انکار نماید و
مراد از جمله ی
بعدی اش،
یعنی جمله ی
«و لا یشرک
فی حکمه
احدا»، ولایت
دیگری را به
نحو اشتراک
با خدا نفی
می کند.

خلاصه معنای
آن دو این
است که غیر
خدا نه ولایت
مستقل دارند
و نه با خدا
در ولایت
شریک اند



حکم جاری در ایشان و احکام جاریه بر ایشان است. ضمیر در «لهم» به اصحاب کهف یا به جمیع آن چه در آسمان ها و زمین است (که از جمله ی قبلی به دلیل تغلیب جانب عقل داران بر دیگران استفاده می شد) برمی گردد و یا به عقل داران در آسمان ها و زمین برمی گردد و این وجه از نظر اعتبار مترتب با وجوه قبلی است، یعنی از همه بهتر و معتبرتر وجه اولی سپس دومی و در آخر سومی است.

بنابراین، آیه ی شریفه متضمن حجت است بر این که خدا به مدت لبت ایشان دانایتر است، یکی حجت عمومی است نسبت به علم خدا به اصحاب کهف و غیر ایشان که جمله ی «له غیب السموات و الارض ابصر به و اسمع» متعرض آن است و یکی دیگر حجتی است خاص که علم خدای را به خصوص سرگذشت اصحاب کهف اثبات می نماید، که آیه «ما لهم...» متضمن آن است و می فهماند وقتی خدای تعالی ولی ایشان و مباشر در قضای جاری بر ایشان است، آن وقت چگونه ممکن است از دیگران عالم تر به حال ایشان نباشد؟ و چون هر دو جمله جنبه ی علیت را می رساند لذا هر دو را مفعول و بدون حرف عطف آورد.

۳. توحید در ربوبیت

سوره ی واقعه آیه ی ۶۳ و ۶۴

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ۚ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ۚ

آیا هیچ درباره ی آن چه کشت می کنید اندیشیده اید؟ (۶۳). آیا شما آن را می رویانید و یا رویانده اش ما مییم؟ (۶۴).

بعد از آن که منکرین معاد را به کیفیت خلقتشان و تقدیر مرگ و میر در بینشان تذکر داد و فرمود که همه ی این ها مقدمه است برای معاد و جزا و نیز همه ی این ها از لوازم ربوبیت خدای تعالی است. از این آیه به بعد سه مورد از مهم ترین حوایج زندگیشان را برمی شمرد: یکی مسئله ی زراعتی است که با آن قوت خود را فراهم می کنند، دوم آب است که آن را می نوشند و سوم آتش است که با آن گرم می شوند و بسیاری از حوایج خود را به وسیله ی آن برآورده می سازند. به این وسیله ربوبیت خود را برای آنان اثبات می کند. پس ربوبیت چیزی جز این نیست که مالک امور ملک خود را تدبیر می کند.

نخست می فرماید: «افرايتم ما تحرثون» کلمه ی حرث که مصدر فعل تحرثون است به معنای کار کردن در زمین یعنی شخم و پاشیدن بذر است. «أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ» آیا این شمايید که آن را می رویانید و رشد می دهید به حدی که دانه بدهد؟ (یا کار شما تنها افشاندن تخم است؟) و ضمیر «ه» در جمله ی «تَزْرَعُونَهُ» به بذر یا به زراعت برمی گردد. قبلاً کلمه ی بذر و نیز کلمه ی زراعت ذکر نشده بود تا ضمیر به آن برگردد، ولی از زمینه ی کلام معلوم است (و این تنها در این جا نیست که ضمیر به چیزی برگشته که در کلام نیامده، در قرآن کریم موارد نظیر آن بسیار است). «أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» یا این که ما افشاندی شما را می رویانیم و نمو می دهیم؟ تا به حدی که کامل شود و دانه دهد. «لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا» و اگر نمی خواستیم شما را روزی دهیم و زراعت را به ثمر برسانیم، می توانستیم آن را به گیاهی به دردنخور تبدیل کنیم و قبل از رسیدن به ثمر بخشکانیم و با ورزش بادها خرد و متلاشی کنیم. «فَظَلْتُمْ» آن وقت است که از سرنوشت خود «تفکھون» تعجب می کردید و از آفتی که به

کتاب شناسی

یاسین شکرانی



پاسخ به شبهات اینترنتی، مؤلف: هادی کردان، تهران، شارق، ۱۳۸۸

بنابر پاره‌ای از تحلیل‌ها و آمارهای منتشر شده، اسلام‌هراسی در غرب موجب شده است تا بیش از ده هزار سایت ضد اسلامی و ضد شیعی ایجاد شود و به شبهه‌افکنی پیرامون حقایق اسلام و مذهب تشیع بپردازند. وظیفه‌ی هر مسلمان بیدار و آگاه ایجاب می‌کند که تا سرحد توان، با گفتارها و نوشتارهای منطقی و مستدل به یاری اسلام عزیز برخیزد و توطئه‌های صورت گرفته از جانب دشمنان را نقش بر آب سازد.

در همین راستا کتابی با عنوان «پاسخ به شبهات اینترنتی» به کمک استادان حوزه‌ی علمیه، خصوصاً جناب دکتر محمدعلی انصاری، تدوین شده و حاوی پاسخ به شبهاتی است که بر روی خروجی سایت‌های ضد اسلامی و ضد شیعی قرار گرفته است. شبهاتی که امروزه به دلیل دسترسی اغلب جوانان به اینترنت، متأسفانه به شبهات رایج محافل دانش‌آموزی و دانشجویی تبدیل شده است که پاسخ ندادن به آن‌ها مشکلات عدیده‌ای در باورها و عقاید جوانان این مرزوبوم ایجاد می‌کند.

از این‌رو، مطالعه‌ی این کتاب می‌تواند معلمان و حتی خود دانش‌آموزان را برای دریافت پاسخ‌هایی مناسب و اصولی یاری کند و آنان را در جهت پاسخ به اشکالات و مسائل مطرح شده از سوی دانش‌آموزان یاری نماید.

در این کتاب به شبهاتی درباره‌ی حقوق زنان، شبهات قرآنی، شبهات مطرح شده از سوی اهل سنت، شبهات اعتقادی و... پاسخ داده شده است. برخی از مسائل بررسی شده عبارت‌اند از: معراج پیامبر (ص) و تطبیق آن با علوم روز، آیات جهاد و پاسخ به شبهاتی که از این طریق در فیلم ضد اسلامی «فتنه» مطرح شده، قصاص در اسلام، علت نصف بودن ارث و دیه‌ی زنان، علت جواز تعدد همسر برای مردان، برده‌داری در اسلام، خلود در جهنم و...

زراعتان رسیده افسوس می‌خوردید و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می‌کردید و می‌گفتید «انا لمغرمون»، به‌راستی در غرامت و خسارت سنگینی واقع شدیم، مالمان از دست رفت، وقتمان تلف شد و زحماتمان هدر گشت. «بل نحن محرومون»، همه‌ی این‌ها به جهنم، این را چه کنیم که دیگر چیزی نداریم بخوریم یا بفروشیم و حوایج زندگی خود را فراهم سازیم؟

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که چه‌طور در این آیه زراعت را از مردم نفی کرده و به خدا نسبت داده، با این‌که دخالت مردم و اسباب طبیعی در رویش و نمو زرع قابل انکار نیست؟ در پاسخ می‌گوییم هم آن درست است و هم این و هیچ منافاتی در بین نیست. چون زمینه‌ی گفتار این نیست که بخواهد تأثیر عواملی طبیعی را انکار کند، بلکه می‌خواهد بفرماید: آیا تأثیر این اسباب از خود آن‌هاست یا از خداست؟ و اثبات کند که اگر اسباب طبیعی سببیت و تأثیری ندارند، خدا این موهبت را به آن‌ها داده و هم‌چنین خود اسباب را خدا آفریده است، و نیز اسباب و عواملی که این اسباب را پدید می‌آورند، هم خودشان و هم اثرشان آفریده‌ی خدا هستند و بالاخره سرخ تمامی اثرها و مؤثرها به خدا منتهی می‌گردد.

سوره‌ی واقعه آیه‌ی ۷۱ تا ۷۳
أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَتَنَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳)
آیا درباره‌ی آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟ (۷۱)
آیا درختش را که بعداً هیزم شد شما ایجاد کردید یا پدید‌آورنده‌اش ما بودیم؟ (۷۲)

ما آن را مایه‌ی تذکر و وسیله‌ی زندگی شما مردم تهی‌دست بی‌کس قرار دادیم (۷۳)

در مجمع‌البیان می‌گوید: کلمه‌ی «تورون» در اصل «تورئون» بوده، و تورئون مضارع از باب افعال ایرل است و ایرل به معنای روشن کردن آتش و اظهار آن است. گفته می‌شود آوری-یوری و نیز وقتی می‌گویند: «فلان قح فآوری»، معنایش این است که فلانی کبریت زد و آتش را برافروخت و ظاهر ساخت، و اگر کبریت بزند ولی آتش نگیرد می‌گویند: قح فاکبی. نیز صاحب مجمع‌البیان گفته کلمه‌ی مقوین (که در اصل مقوئین بوده است) جمع اسم فاعل از باب افعال اقول است، و اقول به معنای وارد شدن و ماندن در بیابانی است که احدی در آن نباشد. وقتی می‌گویند: اقوت الدار، معنایش این است که خانه از اهلش خالی شد. معنای آیه روشن است (می‌خواهد بفرماید آیا این آتشی که شما روشن می‌کنید خود شما چوبش را پدید آورده و درختش را ایجاد کرده‌اید و یا پدید آورنده‌اش ما بودیم؟ این ما بودیم که آن را وسیله‌ی تذکر و مایه‌ی زندگی شما کردیم شمای که اگر دستگیری ما نبود سرگردان و بیچاره بودید).

منبع

۱. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، استاد علامه محمدحسین طباطبائی، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، به ترتیب متن: جلد ۴۰، ۴۴-جلد ۳۵، ۴۲-جلد ۲۲، ص ۲۲۲-جلد ۴، ص ۲۴۱-جلد ۶ ص ۲۹۰-جلد ۲۶، ص ۱۱۶-جلد ۳۷، ص ۲۷۷-۲۷۹.



کارکرد دین در زندگی بشر، محمد سبحانی نیا، قم، بوستان کتاب

یکی از موضوعات مهم در عصر دین‌پژوهی، کارکرد دین در زندگی بشر است. برخی معتقدند که دین در زندگی انسان هیچ نقشی ندارد؛ عده‌ای برای آن نقش حداقلی قائل‌اند؛ اما بسیاری از متفکران، نقش و کارکرد دین را برای انسان در همه‌ی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی سازنده و تکامل آفرین دانسته‌اند.

در غرب و در جهان مسیحیت، وقتی سخن از دین به میان می‌آید، مراد دین مسیحیت است که به دلیل عملکرد نادرست کلیسا در قرون وسطا، جدایی دین از شئون دنیوی را در اذهان مطرح کرده است. اما برخی از روشنفکران مسلمان، بدون توجه به تفاوت‌های ماهوی اسلام و مسیحیت، به جدانگاری دین اسلام از شئون دنیوی حکم می‌کنند و قائل به دین حداقلی می‌شوند.

در دهه‌های اخیر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی نظام کمونیستی و ابطال نظریه‌ی «دین افیون توده‌ها» و تجربه‌ی موفق حضور دین در عرصه‌های مختلف، موضوع کارکرد دین به‌صورت جدی در جامعه ما مطرح شد. از سوی دیگر، برخی روشنفکران نیز، با طرح اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست و تفکر سکولاریسم، شبهاتی را تا به امروز در جامعه‌ی ما پدید آوردند که پاسخ‌دهی به آن شبهات ضروری است و طرح مبانی متفکران و دین‌پژوهان متعهد در یک مجموعه، بیش از گذشته احساس می‌شود.

از این‌رو، نویسنده در این کتاب سعی نموده تا کارایی دین در عصر حاضر و نتایج حضور دین در عرصه‌های مختلف و اثبات نظریه‌ی دین حداکثری را آشکار نماید و به شبهات و اشکالات مطرح شده پاسخ دهد.

نویسنده‌ی این کتاب، روش تحقیق خود را چنین توضیح می‌دهد: «ما به روش درون دینی، از خود دین می‌خواهیم برنامه‌ی خود را برای زندگی بشر ترسیم نماید تا از این طریق به کارکرد دین پی ببریم. البته در بخش‌هایی از بحث، که به جامعیت و هدف دین مرتبط شود، از برهان عقلی نیز استفاده کرده‌ایم.»

مطالعه‌ی این کتاب به دبیران محترم، به منظور پاسخ‌گویی به سؤالات دانش‌آموزان درباره‌ی کارکرد و نحوه‌ی حضور دین در جامعه، توصیه می‌شود.



بازی‌های ویدیویی - رایانه‌ای (راهنمای والدین در استفاده‌ی فرزندان از فناوری‌های ارتباطی جدید)، دکتر مرتضی منطقی، تهران، نشر عابد

عصر حاضر را عصر انقلاب اطلاعاتی، انقلاب رایانه‌ای، فناوری‌های پیشرفته ارتباطی و نظایر آن‌ها نامیده‌اند. شتاب تولید علم در عصر حاضر چنان است که بر مبنای برخی از ارزیابی‌ها، طی هر پنج سال، حجم علم به دو برابر افزایش می‌یابد و این سرعت آن‌چنان زیاد است که گاه آدمی از پی‌گیری تحولات سریعی که در اطراف و اکنافش رخ می‌دهد، باز می‌ماند. از همین‌رو، در مواجهه با چنین تحولاتی چاره‌ای جز تسلیم و برخورد انفعالی نمی‌یابد.

در این میان، جوانان به سبب برخورداری از طبع نوگرا و در عین حال انفعالی، با شیفتگی هرچه تمام‌تر، به فناوری‌های ارتباطی پیشرفته شده روی می‌آورند و از آن‌ها استقبال می‌کنند. حال آن‌که اولیا، به دلیل داشتن طبع نسبتاً سنتی، گذشته‌گرا و محافظه‌کارانه، با فناوری‌های جدید برخوردی قهرآمیز و ناآشنا دارند و از داشتن شیوه‌ی عکس‌العمل صحیح باز می‌مانند.

کتاب «بازی‌های ویدیویی - رایانه‌ای»، درصدد است تا شناخت والدین را نسبت به برخی از این ابزارها بیفزاید و با ارائه‌ی برخی راهکارهای عملی، از میزان تهدیدهای آن‌ها برای فرزندان بکاهد و آن‌ها را به فرصت‌ها تبدیل سازد.

کتاب حاضر در هفت فصل و با عناوین ذیل تدوین شده است:

۱. نگاهی کلی به بازی‌های ویدیویی ۲. بازی‌های ویدیویی از گذشته تا حال ۳. اثرات بازی‌ها بر تندرستی ۴. اثرات شناختی بازی‌ها ۵. اثرات فرهنگی - اجتماعی بازی‌ها ۶. القاءات سیاسی و عقیدتی بازی‌ها ۷. راهنمایی اولیا در جهت استفاده بهینه‌ی فرزندان از بازی‌ها.

مطالعه‌ی این کتاب به دبیران محترم پیشنهاد می‌شود.

استعانت از نماز و روزه

روزی از روزهای ماه صیام
هنگام غروب،

سفره‌ی ساده‌ی افطاری گسترده بود،
با یک غذا،

فقیری بر در کوبید،

ای اهل خانه، آیا به خاطر خدا ما را سیر می‌کنید؟

روزه‌داران

پس از نگاهی رضایت‌مندانه به هم،

افطاری را تقدیم کردند.

روز دوم،

روز سوم

و تقدیم افطاری‌ها

آنان می‌گفتند:

ما جز برای خدا اطعام نمی‌کنیم.

خواستار هیچ پاداش و سپاسی از دیگران نیستیم.^۱

درو خدا بر آنان باد.

سال‌ها سپری شد

علی، امیرمؤمنان

به فرماندار خود

که بر سفره‌ی رنگین اشراف شهر نشسته بود

با تندی چنین نوشت: «...اگر می‌خواستیم،

می‌دانستیم چگونه از عسل مصفا و مغز گندم

حلوا تهیه کنیم

و لباس ابریشمی بپوشیم؛

اما هرگز هوای نفس بر من چیره نخواهد شد

و حرص، مرا با انتخاب غذاهای لذیذ نخواهد کشید.

شاید در حجاز یا یمامه

کسی حسرت گرده‌ی نانی برد

یا نتواند هرگز شکمی سیر خورد

و من سیر بخوابم

و پیرامونم شکم‌هایی باشد

از گرسنگی به پشت چسبیده

و جگرهایی از نداری سوخته...»^۲

درو بر او که در تقوا برترین بود،

روزه‌داری واقعی و نماز‌گزاری حقیقی.

پی‌نوشت

۱. سوره‌ی انسان، ۸ و ۹

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی امام به عثمان بن حنیف

مدخل: درس شانزدهم کتاب دین و زندگی (۲)

درباره‌ی چگونگی یاری گرفتن از نماز و روزه برای رسیدن به تقواست. متن زیر، کوششی است در این جهت؛ همراه با ذکر دو نمونه از سیره‌ی اهل بیت پیامبر (ص) که شما دبیران گرامی با آن دو داستان آشنا هستید.

می‌توانید از این متن در پایان درس استفاده کنید و از دانش‌آموزان بخواهید که آن دو داستان را بیشتر توضیح دهند یا خودتان برای آن‌ها توضیح دهید و ارتباط آن‌ها را با هدف درس پی‌گیری نمایید.

دو یار توانا

یاورانی از جنس دیگر

برای فتح قلعه‌هایی نه از نوع اورست و دماوند

فتح جایی به وسعت تمام آسمان‌ها و زمین

آن‌جا که هیچ خط پایانی بر آن نیست.

خودم را می‌شناسم

نیاز به آن دو را تا عمق جان حس می‌کنم

در زمانه‌ی تبلیغ آن‌چه بازدارنده است، در زمانه‌ای که

آن‌چه را نفس می‌پسندد،

در مقابل چشمان به نمایش می‌گذارند،

در زمانه‌ای که ماهواره و اینترنت در چنگ

ماده‌پرستان دون صفت است،

دل را چگونه می‌توان در حصار پاکی حفظ کرد؟

از که باید کمک گرفت؟

از چه باید نیرو ذخیره کرد؟

در برابر فشار سهمگین آنانی که مرا

به دون صفتی فرا می‌خوانند

چگونه می‌توان ایستاد؟

خدا،

آری خدا

خود، دستم را می‌گیرد،

هدایتم می‌کند

مشفقانه و صمیمانه مرا و دوستان مرا ندا می‌دهد:

از نماز و روزه کمک بگیرید

این‌دو، شما را چنان یآوری کنند

که در برابر طوفان‌های سهمگین هوس بایستید،

از آتش‌های افروخته‌ی شهوات عبور کنید

در پرتگاه‌های گناه قرار نگیرید

و استوار و پایدار تا فتح قلعه‌ها پیش روید

معرفی سایت‌ها، نهادها و مؤسسات دینی

شهر بانوشکیافر



این سایت دارای بخش‌های متفاوت مانند ارسال پرسش، معرفی مراکز پاسخ‌گو، بانک پرسش و پاسخ، کتاب‌خانه، مقالات، اخبار و پایگاه‌های مرتبط با آن است



کاربران می‌توانند
سؤالات خود را به شماره‌ی پیامک
۳۰۰۰۷۴۶۱ ارسال کنند و
پاسخ خود را توسط
پیام کوتاه دریافت دارند

بدون تردید همه‌ی انسان‌ها به دنبال مدینه‌ی فاضله و جست‌وجوی حقیقت هستند و خداوند با عطا کردن عقل به انسان به او کرامت بخشیده است تا خود ببیند، بشنود و بهترین‌ها را انتخاب کند. بحثی که دغدغه‌ی امروز جامعه‌ی اسلامی ماست طرح عفاف و حجاب است که با دیدگاه‌های متفاوتی روبه‌روست. این طرح جامعه را به سوی پاکی سوق می‌دهد. حجاب یک میراث معنوی است که باید حفظ شود. حجاب، به‌خصوص چادر، در کنار این که فرد را از بسیاری از آسیب‌ها محافظت می‌کند حاوی معانی خاصی است که بازگو کننده‌ی تمدن و نماد پاکی و حیای اسلامی است که باید حفظ شود. از این رو پایگاهی لازم است تا در راستای حفظ این میراث معنوی تلاش کند و تمام اخبار و تحولات این حوزه را زیر نظر کارشناسان بصیر پوشش دهد.

خوب که بیندیشیم درمی‌یابیم که ریشه‌ی ترویج بدحجابی در خارج از مرزهاست و خداحافظی با عفاف و حجاب فروپاشی خانواده‌ها را به دنبال دارد. و وظیفه‌ی دینی و انسانی هر مسلمان است تا با به‌کارگیری توان خود در آگاهی‌بخشی به دیگران، اثرات سازنده‌ی عفاف و حجاب اسلامی را در جامعه عملاً به نمایش بگذارد. برای تحقق بخشیدن به این تکلیف الهی و تعمیق ارزش‌های معنوی و دفاع از حجاب، همزمان با روز حجاب و عفاف، پایگاه خبری حجاب در قم افتتاح شد. حجاب خود یک رسانه است که معنای آن پاسداری از حیا، عفت و پاکدامنی و پاسخی محکم به مروجان بدحجابی است و مسئولانه باید با آن (بدحجابی) برخورد کرد.

پایگاه خبری «حجاب نیوز»، وابسته به مرکز تحقیقات و طرح‌های کاربردی حجاب ریحانه‌النبی (س) به‌طور رسمی آغاز به کار کرد. مدیر پایگاه اینترنتی حجاب نیوز در مراسم افتتاح این پایگاه اطلاع‌رسانی گفت: بیش از یک سال قبل کار آزمایشی پایگاه خبری حجاب نیوز آغاز شد. پس از این دوره‌ی آزمایشی، مسئولان مرکز ریحانه‌النبی (س) به این نتیجه رسیدند که به دلیل دامنه‌ی گسترده فعالیت‌های خبری، علمی و پژوهشی در حوزه‌ی عفاف و حجاب بهتر است که پایگاه حجاب نیوز تنها به پوشش اخبار این حوزه بپردازد و فعالیت‌های علمی و پژوهشی در دو پایگاه «حجاب ایران» و «حجاب فنون» ارایه شود.

پایگاه «حجاب ایران» فعالیت‌های علمی و پژوهشی در حوزه‌ی حجاب و عفاف را پوشش خواهد داد و پایگاه «حجاب فنون» یک تالار گفت‌وگو خواهد بود و پژوهشگران، دانشجویان و حوزویان علاقه‌مند در حوزه‌ی حجاب می‌توانند به این پایگاه مراجعه و نظرات خود را مطرح کنند و به تبادل نظر با دیگران بپردازند. به علاوه در این پایگاه توسط کارشناسان ذی‌ربط به سؤالات و شبهات در حوزه‌ی حجاب پاسخ داده خواهد شد.

جدول شمارهی ۴

طراح: شهریانوشکیبافر

- خون - کسی که در شب عاشورا در پاسخ به امام حسین (ع) مرگ را شیرین تر از غسل معرفی کرد.

۸. سبیل و مسیر - روشن و آشکار - میوه ای در بهار و تابستان

۹. پایه و بنیان - کلمه ای تجمل در احادیث به این معنا آمده است - نام محلی که حاجیان در ایام حج یکی از مناسک را در آن جا انجام می دهند - نه عرب

۱۰. گواه راستین دعوت انبیا - سخن معصوم که سینه به سینه نقل می شود.

عمودی

۱. گفتن جمله ای که پایه و اساس بنای اسلام است - حکم اشتغال به غنا و موسیقی مطرب از نظر اسلام

۲. این کلمه در مورد خداوند که به کار رود نشانه ی قدرت است - از عناصر اربعه - چه بسا در زبان عرب اما برعکس

۳. قفسه و طاقچه ی عرب - کشش نفس و تمایل پنهانی به ارتکاب گناه

۴. شریک و همتا - پایتخت ایتالیا - طمع و حرص

تذکر: سؤالات از کتاب دین و زندگی (۲) طرح شده است. جدول را پر کنید و آن را از طریق پست یا پیام نگار (ایمیل) ارسال نمایید و از جوایز مجله ی رشد آموزش معارف اسلامی بهره مند شوید.

افقی

۱. ورزشی که در اسلام برد و باخت آن، اشکال ندارد - بهترین بانوی عالم

۲. شاخصه ی اصلی مجموعه های بزرگ و کوچک جهان - گاهی نوع لباس پوشیدن نشانه ی آن است - دم و لحظه - گمان و شک وارونه

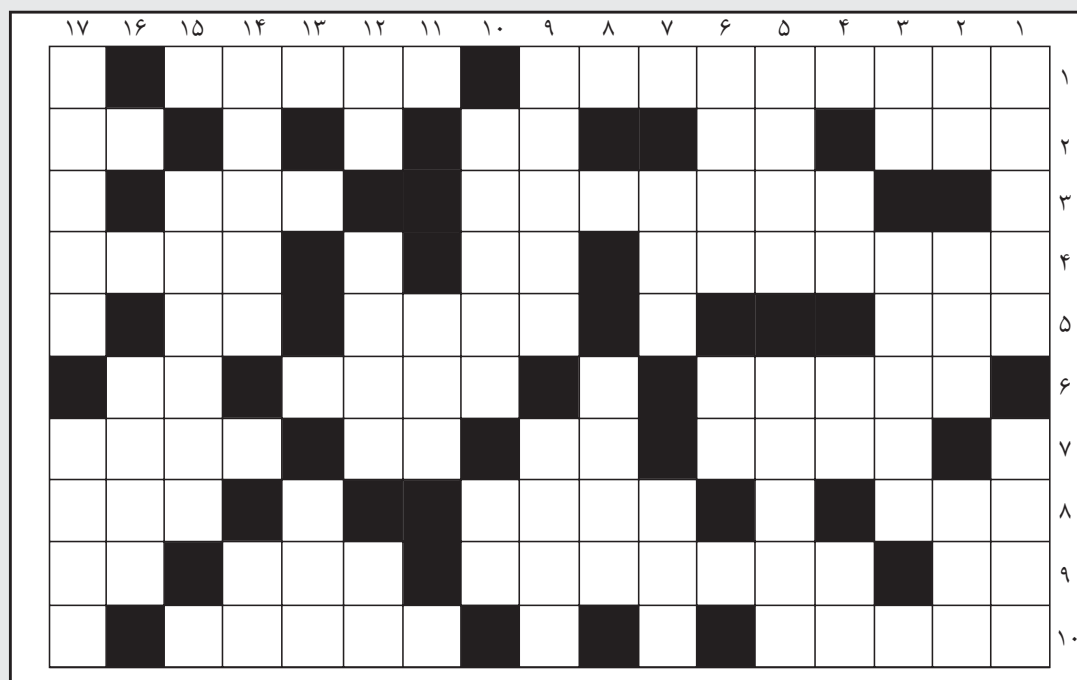
۳. شاهد و ناظر بر همه ی پیامبران و امتها در روز قیامت - یکی از مراحل رشد شناختی در یادگیری

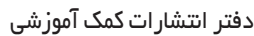
۴. گروهی از اقوام گذشته که مورد لعن پیامبر زمان خویش قرار گرفتند - اشاره به دور - گاهی آن را برقرار ترجیح می دهند

۵. نثر - پوشیدن این نوع لباس، نشانه ی ضعف ایمان است - لنگه

۶. بلندترین قله - از صفات باری تعالی - تلخ

۷. دعای غروب جمعه با مضامین بسیار عالی - مساوی و برابر





مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک‌آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند) :

رشد. (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه)

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦
♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش
♦ قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش
♦ هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی
♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش
♦ ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی
♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فن‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

◆ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴
آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نماير: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

۵. به محرمیت از طریق خویشاوندی گویند - مرقد مطهر امام
حسن عسکری (ع) در این شهر واقع شده است
۶. مزرعه‌ی آخرت - تکرار حرف چهارم الفبای فارسی
۷. از ضمایر منفصل عربی - هوشیار نیست
۸. از گناهان کبیره که خاصیت نماز را از بین می‌برد
۹. ما از آن‌ها چشم یاری داشتیم - سرکرده‌ی یک گروه
تروپستی در شرق کشور که چند ماه پیش به سزای جنایت‌های
وحشیانه‌اش رسید
۱۰. مرطوب - شکوه‌گوی جدایی‌ها
۱۱. رنگ فرح‌بخش، رنگ گاو بنی اسرائیل
۱۲. فرشته‌ی مهر و محبت - از صفات خداوند - درختی است
۱۳. تمجید و ستایش
۱۴. محبت به خدا و معصومین (ع) بدون آن ارزشی ندارد -
آوای درد
۱۵. اولیاء الله صاحب آن می‌شوند
۱۶. فرستاده‌ی خدا
۱۷. همگانی آن موضوع درس ۱۴ در کتاب دین و زندگی (۲)
است - کالا

[illegible]



همّت مضاعف، کار مضاعف برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست‌سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید.)

♦ نام مجله‌های درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره‌ی پستی:

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

• صندوق پستی مرکز بررسی آثار:

۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

• صندوق پستی امور مشترکین:

۱۶۵۹۵/۱۱۱

• نشانی اینترنتی:

www.roshdmag.ir

• امور مشترکین:

۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

• پیام‌گیر مجله‌های رشد:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.

سخنی با خوانندگان محترم مجله

از آن جا که بخشی از محتوای مجله آثار رسیده از سوی خود شما خوانندگان گرامی است، خواه نا خواه بار علمی مجله تا حدودی وابسته به توانمندی قلم شما عزیزان خواهد شد. از این رو ضمن استقبال از ارسال مقالات، گزارش، سخنرانی، پژوهش و... توسط شما دوستان، نکات مهمی را متذکر می‌شویم تا در استفاده‌ی هر چه بهتر از مجله و بهبود کیفی آن همگی سهیم باشیم:

۱. مشخصات کامل صاحب اثر شامل:

الف. نام و نام خانوادگی / ب. میزان تحصیلات / ج. رشته‌ی تحصیلی / د. رشته‌ی تدریس

ه. دوره‌ی تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دانشگاه یا حوزه)
و. محل خدمت (شهر یا شهرستان و ناحیه)

۲. شماره تماس:

الف. تلفن همراه / ب. تلفن منزل (پیش شماره شهرستان فراموش نشود) / ج. تلفن محل کار با تعیین روزهای حضور و نوبت صبح و عصر

۳. نشانی دقیق پست الکترونیک:

چنانچه هنوز اقدام به ثبت ایمیل شخصی نکرده‌اید، سریع‌تر اقدام نمایید و علاوه بر آن اگر دارای وب سایت یا وبلاگ شخصی نیز هستید در صورت تمایل اعلام فرمایید.

۴. نشانی کامل و دقیق پستی:

(استان، شهرستان، شهر، بخش، روستا، خیابان‌های اصلی، خیابان‌های فرعی، کوچه‌ها، شماره‌ی پلاک منزل، طبقه، واحد)

۵. یک قطعه عکس پرسنلی:

پشت‌نویسی شده جهت بایگانی و درج در مجله (بدیهی است تصویر دوستانی که تمایلی به چاپ عکس خود ندارند درج نخواهد شد)

۶. شماره حساب بانکی:

حتی المقدور بانک ملی ایران و سیبا جهت پرداخت حق الزحمه‌ی مقالات چاپ شده برابر با تعرفه‌های موجود (حق الزحمه‌ی بعضی از دوستان که اثرشان در شماره‌های قبلی چاپ شده به دلیل عدم اطلاع دفتر از شماره حساب و یا هر نوع نشانی از آنان تاکنون پرداخت نشده و در حساب دفتر محفوظ است)

۷. تناسب موضوع با محتوای مجله:

گاهی برخی از آثار ارسالی دارای محتوای صرفاً ادبی، اجتماعی، روان‌شناسی و... هستند و برای استفاده در سایر مجلات تخصصی مناسباند و ربطی به معارف اسلامی نداشته باید به مجلات تخصصی دروس مربوط معرفی یا تحویل داده شود.

۸. تعیین دقیق موارد زیر در مقالات و سایر متون ارسالی:

عنوان مناسب، کلید واژه‌ها، چکیده، مقدمه، سوتیرها. (سوتیرها جملات برگزیده از متون هستند که لا به لای ستون به صورت پرنرنگ‌تر چاپ می‌شوند و خواننده را با یک نگاه با محتوای متن آشنا و برای مطالعه‌ی آن ترغیب می‌کنند)

۹. ذکر کامل منابع و مأخذ:

بسیاری از مقالات تنها به دلیل این که منابع آن‌ها ذکر نشده با وجود محتوای غنی آن‌ها قابل چاپ نیستند. در ذکر منابع موارد زیر ضروری است:

نام منبع: کتاب، مجله، روزنامه، سایت، وبلاگ، سخنرانی و...

نام نویسنده: نام خانوادگی، نام

نام مترجم: نام خانوادگی، نام

(عناوین اضافه به افراد از قبیل استاد، دکتر، مرحوم، شهید و... ذکر نشود)

شماره‌ی جلد و صفحه: (به اختصار «ج» برای جلد و «ص» برای صفحه نوشته شود)

نوبت چاپ

نام ناشر، محل نشر و سال انتشار: (چنانچه منبعی فاقد مشخصات محل نشر است باید نوشته شود «بی‌جا» و اگر فاقد تاریخ نشر باشد نوشته شود «بی‌تا»)